



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

حُضَابِ اللّٰهِ وَ عِزَّتِهِ  
تَارِخِ حُضَابِ اللّٰهِ وَ عِزَّتِهِ  
تَارِخِ حُضَابِ اللّٰهِ وَ عِزَّتِهِ  
حُضَابِ اللّٰهِ وَ عِزَّتِهِ

انہر تَارِخِ حُضَابِ اللّٰهِ وَ عِزَّتِهِ  
تَارِخِ حُضَابِ اللّٰهِ وَ عِزَّتِهِ  
انہر تَارِخِ حُضَابِ اللّٰهِ وَ عِزَّتِهِ  
حُضَابِ اللّٰهِ وَ عِزَّتِهِ

تَارِخِ حُضَابِ اللّٰهِ وَ عِزَّتِهِ  
حُضَابِ اللّٰهِ وَ عِزَّتِهِ

مہدی (ع)  
امام در حدیث ثقلین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امام مهدی علیه السلام در حدیث ثقلین

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ( علیه السلام )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در حدیث تقلین
۹	مشخصات کتاب
۱۱	فهرست مطالب
۱۸	پیشگفتار
۳۵	بخش اول: متن حدیث تقلین در کتب اهل سنت
۳۵	اشاره
۴۱	واژه «ستی»
۴۵	بخش دوم: بررسی اسناد حدیث تقلین
۴۵	اشاره
۴۶	۱. اظهار نظر مسلم بن حجاج
۴۷	۲. دیدگاه ابوعیسی ترمذی
۴۸	۳. نظر حاکم
۴۸	۴. قول ابن حجر
۴۹	۵. نظر سیوطی
۴۹	۶. نظر شهاب الدین دولت آبادی (ملک العلماء)
۵۰	۷. توجه عالمان
۵۰	۸. راویان حدیث
۵۲	۹. مناسبت های نقل حدیث
۵۴	۱۰. یادآوری
۵۴	اشاره
۵۴	۱. شاطبی
۵۴	۲. ابن صلاح
۵۴	۳. ابن تیمیه

۵۷	بخش سوم: بررسی دلالت حدیث تقلین
۵۷	اشاره
۵۸	۱. شرح علامه مناوی
۶۶	۲. شرح ابن حجر
۶۹	۳. شرح عالمان بزرگ دیگر
۷۰	۴. شرح ملک العلماء
۷۵	۵. واژگان عمده حدیث تقلین
۷۵	اشاره
۷۵	أ. تقلین
۸۰	ب. اهل بیت
۹۱	ج. آل
۹۵	د. عترت
۱۰۲	ه. تمتک
۱۰۴	و. حوض
۱۰۸	بخش چهارم: نکات مهم در حدیث تقلین
۱۰۸	اشاره
۱۱۰	۱. اهمیت قرآن و عترت
۱۱۳	۲. مسئولیت در برابر قرآن و عترت
۱۱۶	۳. سرنوشت انسان در گرو قرآن و عترت
۱۱۸	۴. جدایی ناپذیری قرآن و عترت
۱۲۲	۵. نقش محوری قرآن و عترت
۱۲۳	۶. فراخوان های قرآن و عترت
۱۲۳	اشاره
۱۲۳	أ. برپایی قسط و دادگری در میان مردم
۱۲۴	ب. عدالت اجتماعی
۱۲۵	ج. رهایی و آزادی انسان

- د. ساماندهی مادی و معیشتی ..... ۱۲۶
- ه. سازندگی معنوی ..... ۱۲۷
- و. مبارزه با ظلم و استثمار ..... ۱۲۸
- ز. اتحاد و برادری ..... ۱۲۹
۷. علوم قرآن و عترت ..... ۱۳۱
۸. ویژگی های ابدال (در حدیث ثقلین) ..... ۱۳۲
۹. گرانمایه بودن عترت ..... ۱۳۵
- بخش پنجم: مهدی علیه السلام در حدیث ثقلین ..... ۱۴۱
- اشاره ..... ۱۴۱
۱. مهدی، فردی از عترت ..... ۱۴۲
۲. مهدی، فردی از اهل بیت ..... ۱۴۴
۳. مهدی، فردی از فرزندان پیامبر ..... ۱۴۶
- بخش ششم: آینده سازان از نظر قرآن و سنت ..... ۱۴۹
- اشاره ..... ۱۴۹
- أ. قرآن و آینده انسان ..... ۱۵۰
- ب. سنت و آینده انسان ..... ۱۵۲
- اشاره ..... ۱۵۲
۱. پایداری حق مداران ..... ۱۵۴
۲. حکومت جهانی و رهبری فراگیر ..... ۱۵۵
۳. گسترش آیین حق ..... ۱۵۶
۴. نزول عیسی مسیح ..... ۱۵۷
۵. احیای دین ..... ۱۵۸
۶. رفاه اقتصادی ..... ۱۶۰
۷. حوادث شگفت ..... ۱۶۲
۸. حکومت دوازده خلیفه قریشی ..... ۱۶۲
- ج. عترت و آینده انسان ..... ۱۶۳

۱۶۵ ----- کتابنامه

۱۶۹ ----- درباره مرکز



مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام مهدی (ع) در حدیث ثقلین / [مؤلف] جمعی از نویسندگان

مشخصات نشر: تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، [۱۳۸۰].

مشخصات ظاهری: [۱۵۸] ص

فروست: (بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام ۱۱۰)

شابک: ۹۶۴-۷۴۲۸-۰۸-۱۶۰۰۰-۰۸-۱۶۰۰۰ ریال

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۰؛ ۶۰۰۰ ریال

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۵۸ - ۱۵۵]؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: احادیث خاص (ثقلین) -- نقد و تفسیر

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- احادیث

شناسه افزوده: احادیث خاص (ثقلین). شرح

رده بندی کنگره: BP۱۴۵/ث۷۰۴۲۲ الف ۸ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۲۴۰۵۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در حدیث ثقلین

ص: ۲

اهمیت قرآن و عترتیشگفتار... ۸

بخش اول: حدیث ثقلین در کتب اهل سنت

متن الفاظ حدیث ثقلین... ۲۶

واژه «سنتی» (و نکاتی درباره آن)... ۳۱

بخش دوم: بررسی اسناد حدیث ثقلین

۱. اظهار نظر مسلم بن حجاج... ۳۶

۲. دیدگاه ابوعیسی ترمذی... ۳۷

ص: ۳

۳. نظر حاکم...۳۸

۴. قول ابن حجر...۳۸

۵. نظر سیوطی...۳۹

۶. نظر شهاب الدین دولت آبادی (ملک العلماء)...۳۹

۷. توجه عالمان...۴۰

۸. راویان حدیث...۴۰

۹. مناسبت‌های نقل حدیث...۴۲

۱۰. یاد آوری...۴۴

بخش سوم: بررسی دلالت حدیث ثقلین

۱. شرح علامه مناوی...۴۸

۲. شرح ابن حجر...۵۶

۳. شرح عالمان بزرگ دیگر...۵۹

۴. شرح ملک العلماء...۶۰

۵. واژگان عمده حدیث ثقلین...۶۵

آ. ثقلین...۶۵

ب. اهل بیت...۷۰

ج. آل...۸۱

د. عترت...۸۵

ه. تمسک...۹۲

و. حوض...۹۴



بخش چهارم: نکات مهم در حدیث ثقلین

۱. اهمیت قرآن و عترت... ۱۰۰

۲. ممسئولیت در برابر قرآن و عترت... ۱۰۳

۳. سرنوشت انسان در گرو قرآن و عترت... ۱۰۶

۴. جدائی ناپذیری قرآن و عترت... ۱۰۸

۵. نقش محوری قرآن و عترت... ۱۱۲

۶. فراخوانهای قرآن و عترت... ۱۱۳

آ. برپایی قسط و دادگری در میان مردم... ۱۱۳

ب. عدالت اجتماعی... ۱۴۴

ج. رهایی و آزادی انسان... ۱۱۵

د. ساماندهی مادی و معیشتی... ۱۱۶

ه. سازندگی معنوی... ۱۱۷

و. مبارزه با ظلم و استعمار... ۱۱۸

ز. اتحاد و برادری... ۱۱۹

۷. علوم قرآن و عترت... ۱۲۱

۸. ویژگی های ابدال (در حدیث ثقلین)... ۱۲۲

۹. گرانمایه بودن عترت... ۱۲۵

بخش پنجم: مهدی در حدیث ثقلین

۱. مهدی، فردی از عترت... ۱۳۲

۲. مهدی، فردی از اهل بیت... ۱۳۴

۳. مهدی، فردی از فرزندان پیامبر... ۱۳۶

ص: ۵

بخش ششم: آینده انسان از نظر قرآن و سنت و عترت

آ.قرآن و آینده انسان...۱۴۰

ب. سنت و آینده انسان...۱۴۲

۱. پایداری حق مداران...۱۴۴

۲. حکومت جهانی و رهبری فراگیر...۱۴۵

۳. گسترش آیین حق...۱۴۶

۴. نزول عیسی مسیح...۱۴۷

۵. احیاگر دین...۱۴۸

۶. رفاه اقتصادی...۱۵۰

۷. حوادث شگفت...۱۵۲

۸. حکومت دوازده خلیفه قریشی...۱۵۲

ج. عترت و آینده انسان...۱۵۳

منابع و مأخذ...۱۵۵

ص: ۶



وقد تركت الثقلين فيكم

الآل و القرآن في ايديكم

أنبأني اللطيف أن يتفقا

الى ورود الحوض لن يفترقا

پس از خود دو چیز نفیس بر جای می گذارم:

اهل بیت و قرآن؛ و این هر دو در دستان شماست،

خدای لطیف آگاهم ساخت که این دو باهمند،

و تا ورودتان در حوض هرگز از هم جدا نمی ششوند.

« از قصائد علامه عجیلی، عقبات الانوار، ج ۱۱، ص ۷۷۱»

ص: ۷

بسم الله الرحمن الرحيم

برای شناخت اسلام و درک اصول و فروع آن دو منبع اصلی و اساسی وجود دارد، نخست کلام خدا قرآن، که قانون اساسی اسلام است. و دیگری سنت و حدیث، که شارح و مفسر و مبین قرآن می باشد. این دو منبع اصلی دریافت مبانی اسلام است.

قرآن کلام خداست که به تدریج بر پیامبر توسط فرشته وحی نازل شده است. و در زمان پیامبر و به دستور ایشان توسط چند تن از اصحاب نوشته و جمع آوری شده است، و در آن تحریف و تغییری نیست.

حدیث در لغت به معنای ضد قدیم و در اصطلاح روایی؛ گفتار، کردار و تقریری است که از پیامبر رسیده است. به اجماع علما، حدیث اصل دوم از اصول احکام است. فقها در بیان کتاب خدا و در استنباط احکامی که در قرآن درباره آنها آیه ای وارد نشده است، به حدیث مراجعه می کنند. از این رو حدیث یا مبین قرآن است، و یا مؤکد آنچه در قرآن آمده است، و یا احکامی را اثبات می کند که قرآن به طور آشکار آن را بیان نکرده است. [\(۱\)](#)

ص: ۸

---

۱- ابن تیمیه، علم الحدیث (تحقیق و تعلیق موسی محمد علی)، ص ۹-۸.

بنابراین، اقوال، افعال و تقریرات پیامبر به صریح قرآن حجت است، و عامل هدایت، رستگاری و نجات. زیرا: «لَا يَنْطِقُ إِلَّا عَنْ وَحْيٍ وَلَا يُفْتَرُ إِلَّا الْحَقَّ الثَّابِتُ»؛ (۱) پیامبر جز از وحی سخنی نمی گوید، و جز چیزهایی را که حق است و آدمی را از گمراهی نجات می دهد، تقریر نمی کند».

درباره سخن پیامبر و اطاعت از او، داوری قرآن چنین است:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ (۲) (پیامبر) از روی هوا (بیهوده و بر اساس هوای نفس و گرایش های نادرست و غیر الهی) سخن نمی گوید، گفتار او همان چیزی است که به او وحی شده است».

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ (۳) هر که از رسول پیروی کند، همانا از خداوند اطاعت کرده است».

«وَإِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا»؛ (۴) اگر از پیامبر اطاعت کنید، هدایت می شوید، و راه درست را می یابید».

«فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (۵) کسانی که دستور و راهنمایی های پیامبر را بر نمی تابند، و با آنچه آن حضرت می گوید و می خواهد، مخالفت می کنند، بترسند از این که ممکن است آنان را فتنه ای یا عذاب دردناکی فراگیرد».

حدیث آنچه را در قرآن به اجمال مطرح شده، روشن می سازد، اطلاعات آن را مقید می کند، عام آن را تخصیص می دهد، احکام آن را

ص: ۹

---

۱- ابن تیمیه، علم الحدیث (تحقیق و تعلیق موسی محمد علی)، ص ۹- ۸.

۲- نجم (۵۳): ۳-۴.

۳- نساء (۴): ۸۰.

۴- نور (۲۴): ۵۴.

۵- نور (۲۴): ۶۳.

به تفصیل باز می گوید، و مشکلات آن را توضیح می دهد. از این رو حدیث را می توان شارح اصول شریعت و قرآن دانست. (۱)

آنان که از پرتو درخشان احادیث، هدایت بجویند در دگرگونی های روزگار از راستی و سعادت محروم نمی مانند، کسانی که به این اصل اساسی چنگ زنند، به حیاتی مبارک و پاکیزه دست می یابند. «وَذَلِكَ لِاِقْتِنَارِ عَلٰى الْكِتَابِ رَأٰى قَوْمٍ لِاَخْلَاقٍ لَهُمْ؛ مردمانی که تنها کتاب را برای دینداری کافی بدانند و به آن بسنده کنند و به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم \_ اقوال، افعال و ... \_ بی اعتنا باشند، بهره درست از دین ندارند». چه بسا این کار، آنان را به تاویلات نابجا وا دارد، ادعاهای باطل را مطرح سازند، در هواهای نفسانی فرو افتند، بی دلیل (قانع کننده و استوار) به طرح مسائلی پردازند، و از منطق سالم و صحیح دور شوند. این بدان خاطر است که رفتار و کردار پیامبر بر اساس نص صریح قرآن حق است. (۲) «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ اِلَّا الضَّلَالُ؛ (۳) و پس از حق چیزی جز گمراهی نیست».

برای حدیث تقسیمات زیادی ذکر شده است. بعضی از آنها به ۸۲ قسم می رسد: حدیث متواتر، مشهور، صحیح، حسن، ضعیف، مرسل، مرفوع، مسند، موقوف، مقطوع، شاذ، منکر، معروف، متروک، مضطرب، متفق، ناسخ و ... (۴)

در یک تقسیم کلی، حدیث را به سه قسم تقسیم کرده اند:

۱. صحیح؛ ۲. حسن؛ ۳. ضعیف. زیرا حدیث یا مقبول است و یا مردود،

ص: ۱۰

۱- علم الحدیث، ص ۱۲.

۲- علم الحدیث، ص ۲۴.

۳- یونس (۱۰): ۳۲.

۴- علم الحدیث، ص ۸۱.

حدیثی که بالاترین صفات قبول را داراست، حدیث صحیح نامیده می شود. حدیث حسن برخی از این ویژگی ها را دارد و حدیث مردود ضعیف است.

در نگاه دیگر، حدیث به خبر واحد و خبر متواتر تقسیم می شود. متواتر آن است که گروهی آن را نقل کنند، و تعداد آنها به اندازه ای باشد که به طور عادی اتفاق آنها بر کذب محال گردد. انگیزه های نقل خبر دروغ از آنان نفی شود، و در آنچه خبر می دهند پوشیده گویی و شبهه روا نباشد. چنین خبری موجب علم است، و

انسان به صدق آن یقین می یابد. (۱) خبر واحد آن است که به حد تواتر نرسد، و علم قطعی به صدور آن پدید نیاید. (۲)

ابن تیمیه می گوید: مقصود از متواتر هر خبری است که علم آور باشد. و علم گاه از کثرت مخبران حاصل می شود، و گاه به خاطر ویژگی هایی که راویان دارند (متدین هستند، ضابطند) پدید می آید. و گاه خبری قرائنی را در بردارد که از مجموع آنها علم به دست می آید، (۳) (از این رو) در تواتر عدد معتبر نیست. (۴)

وی می گوید: خبری را که ائمه حدیث پذیرفته اند، و به تصدیق آنان رسیده است و یا به موجب آن عمل کرده اند، نزد جماهیر خلف و سلف (نسل اندر نسل عالمان) مفید علم است. و این اخبار متواتر معنوی است. ولی برخی چنین خبری را مشهور و مستفیض می نامند،

ص: ۱۱

---

۱- الکفایه فی علم الروایه، ص ۱۶.

۲- الکفایه فی علم الروایه، ص ۱۶.

۳- علم الحدیث، صص ۱۶-۱۱۵.

۴- علم الحدیث، ص ۱۱۸.

و خبر را به متواتر، مشهور و خبر واحد تقسیم می کنند. (۱)

با توجه به این اشاره کوتاه درباره حدیث و این که خبر متواتر، مستفیض، و واحد، هر سه اعتبار دارد، می توان گفت حدیث ثقلین از احادیث بسیار معتبر است، زیرا:

۱. حدیث ثقلین از احادیث متواتر است، و در صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی توان تردید داشت. (۲) این حدیث را ۳۴ نفر از اصحاب به طرق گوناگون روایت کرده اند. و به مناسبت های مختلف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را یادآور شده است. (۳) و (۴) تعداد محدثان بزرگ اهل سنت که این حدیث را نقل کرده اند، از سده دوم هجری تا قرن چهاردهم هجری به ۱۸۷ تن می رسد. (۵) بعضی از بزرگان مانند حافظ محمد بن طاهر مقدسی (ابن قیسرانی)، متوفای سال ۵۰۷ هجری در این زمینه رساله ای مستقل نگاشته است. (۶) و (۷)

۲. حدیث ثقلین به تصریح کسانی چون حاکم، ابن حجر و سیوطی از احادیث صحیح است. (۸) که در تعریف آن گفته شده:

ص: ۱۲

- 
- ۱- علم الحدیث، ص ۱۱۶.
  - ۲- عبقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۷ و ۸۲-۵۷۵.
  - ۳- عبقات الانوار، ج ۴-۳ صص ۱۱-۱۰.
  - ۴- علامه سخاوی در کتاب استجلاب ارتقاء الغرف بحب اقرباء الرسل ذوی الشرف پس از تفسیر آیه مودت، حدیث ثقلین را از طریق مختلف نقل کرده است. برای آگاهی بیشتر ر.ک: عبقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۸۳-۵۷۵.
  - ۵- عبقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۱۵-۹.
  - ۶- عبقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۶۲-۳۶۱ و نیز ج ۶-۵، صص ۴۵-۱۲.
  - ۷- عنوان رساله ابن قیسرانی چنین است: «طرق حدیث انی تارک فیکم الثقلین».
  - ۸- ر.ک به متن کتاب، بحث جایگاه سندی.

«الصحيح ما اتصل سندهُ بِعَدول ضابطينِ بلا شذوذٍ ولا علهُ خفيّه»؛<sup>(۱)</sup> حدیث صحیح آن است که در سلسله سند آن

راویان عادل قرار دارد، کسانی که به درستی خبر را ضبط می کنند و انتقال می دهند، فرد شاذ در سند حدیث وجود ندارد، و احتمال علت پنهانی و پوشیده در آن نمی رود.

بزرگانی چون ابن تیمیه حدیث متواتر را از اقسام حدیث صحیح می داند. بنابراین به فرض حدیث ثقلین متواتر نباشد از احادیث صحیح و معتبر دانسته می شود.

۳. حدیث ثقلین در صحیح مسلم آمده است که درباره آن عالمان بزرگ چنین اظهار نظر کرده اند:

ابن تیمیه می نویسد:

«فكثير من متون الصحيحين متواتر اللفظ عن أهل العلم بالحديث و ان لم يعرف غيرهم انه متواتر، و لهذا أكثر متون الصحيحين مما يعلم علماء الحديث علماً قطعاً أنّ النبي صلى الله عليه و آله و سلم قاله»؛<sup>(۲)</sup> بسیاری از احادیثی که در صحیح بخاری و مسلم آمده است، نزد عالمان حدیث متواتر لفظی است، هر چند دیگران آنها را متواتر ندانند. و از اینرو عالمان حدیث یقین دارند که بیشتر روایات این دو کتاب از پیامبر صادر شده است.

ابن صلاح می گوید:

«انّ مارویاه او احدهما فهو مقطوعٌ بصحّته،

والعلمُ القطعی حاصل

ص: ۱۳

---

۱- اسنی المطالب، ص ۲۲.

۲- علم الحدیث، صص ۴-۱۰۳.

فیه...»؛<sup>(۱)</sup> آنچه را بخاری و مسلم و یا یکی از این دو روایت کند، صحت آن قطعی است و علم قطعی به صحت آن حاصل می شود.

ابن حجر می نویسد:

«هما أصحَّ الكتب بعد القرآن بإجماع مَنْ يُعْتَدُ به؛<sup>(۲)</sup> اجماع استواری وجود دارد که (صحیح بخاری و مسلم) صحیح ترین کتاب ها بعد از قرآن است».

حافظ ابوعلی نیشابوری می گوید:

«ما تَحْت أديم السماء أَصَحَّ مِنْ كتاب مسلم في علم الحديث؛<sup>(۳)</sup> در زیر آسمان صحیح تر از کتاب مسلم در علم حدیث، پدید نیامده است».

مسلم خود در کتابش می نویسد:

«أوردت في هذا الكتاب ما صحَّ و أجمَع عليه العلماء؛<sup>(۴)</sup> آنچه را صحیح است و علماء بر آن اجماع دارند، در این کتاب گرد آوردم».

۴. به فرض حدیث ثقلین از احادیث آحاد باشد، خبر واحدی است که مورد پذیرش عالمان است، و افاده علم به صدور می کند.

ابن تیمیه می نگارد: «و خبر الواحد المتلقى بالقبول يُوجب العلم عند جمهور العلماء، من أصحاب أبي حنيفة و مالك و الشافعي و احمد، و هو قول اكثر اصحاب الاشعري كالاسفرائيني و ابن فورك...»؛<sup>(۵)</sup> خبر واحدی که مقبول دانسته می شود، نزد جمهور عالمان موجب علم است. کسانی

ص: ۱۴

---

۱- اضاء علی السنه المحمديه أو دفاع عن الحديث، ص ۲۷۸.

۲- عباقات الانوار، ج ۶-۵، ص ۸۶۹ (به نقل از صواعق المحرقة).

۳- عباقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۳.

۴- عباقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۱۶۳.

۵- علم الحديث، ص ۱۰۴.



مانند اصحاب ابوحنیفه، مالک، شافعی، و احمد آن را علم آور می دانند. نظر بیشتر اصحاب اشعری مانند: اسفرائینی و ابن فورک نیز همین است.

۵. و نیز اگر آنچه گذشت نادیده انگاشته شود، و حدیث ثقلین از احادیث «حسن» به حساب آید، باز هم اهتمام به آن لازم است؛ زیرا در اصطلاح ترمذی، حدیث حسن، روایتی است که در میان راویان آن کسی به کذب متهم نشود، و نیز شاذ مخالف با احادیث صحیح نباشد. (۱) ابن کثیر می گوید: «و کتاب الترمذی اصل فی معرفه الحدیث الحسن». (۲) کتاب ترمذی در شناخت حدیث حسن اصل است.

پیداست که حدیث ثقلین در صحیح ترمذی آمده است. (۳)

بعضی از متأخران درباره حدیث حسن چنین اظهار نظر کرده اند:

«الحدیثُ الذی فیهِ ضعفٌ قریبٌ محتملٌ، هو الحدیثُ الحسنُ، و یصلُحُ للعملُ به». حدیث حسن، حدیثی است که در آن ضعف احتمالی وجود دارد، و صلاحیت دارد به آن عمل شود.

۶. همچنین می توان ادعا کرد که الفاظ اساسی حدیث ثقلین در قرآن به کار رفته است و مضمون آن از کتاب الهی استفاده می شود. (۴) و نیز اگر کسی این حدیث را از احادیث «حوض» به حساب آورد، ادعای گزافی نکرده است. زیرا در برخی از نقل ها در آغاز آن وصف

ص: ۱۵

---

۱- علم الحدیث، ص ۱۰۱.

۲- علم الحدیث، ص ۱۰۱.

۳- ابو عیسی ترمذی، صحیح، ج ۲، ص ۳۰۸.

۴- واژه «ثقلان»، «استمسک»، «اهل البیت»، «کوثر»، جمله «واعتصموا بحبل الله» و... در قرآن آمده است، و مضمون گویایی درباره این حدیث دارد. در متن کتاب این ویژگیها بیشتر روشن می شود.

حوض آمده است. و در بسیاری از آنها جمله «وَلَكُنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۱) وجود داد. روشن است که احادیث حوض، نزد عالمان حدیث، تواتر لفظی (۲) و معنوی دارد (۳)، و حتی کسانی که خبر متواتر را در سنت نفی کرده اند، احادیث حوض را مستثنا دانسته اند. (۴) این شواهد، همه به نحوی صدور و مضمون حدیث ثقلین را تقویت می کند و بر اعتبار آن می افزاید، و آدمی را از بی توجهی به آن بر حذر می دارد.

به این ترتیب روشن می گردد که حدیث ثقلین، از احادیث مسلم و قطعی است. و اکنون در این رساله سخن از این حدیث است، در سنت نبوی و دو چیز گرانمایه به جا مانده از پیامبر، که عصاره همه دین و تعالیم الهی به حساب می آید.

سخن در تمسک است، تمسک به قرآن و عترت، و هدایت یابی در پرتو این دو، شناخت کتاب خدا و عمل به آن و درک عظمت عترت و نقش محوری کتاب و عترت در نجات و سعادت آدمی و بقا و قوام جامعه های انسانی.

در قرآن آنچه زندگی درست را برای آدمی فراهم می سازد و به او قوام می بخشد، و نیازهای اصلی اش را بر می آورد، و فطرت انسان را زنده می سازد، و او را به کمال می رساند؛ آمده است. صراط مستقیمی که مسلمان با پیمودن آن تعالی می یابد، در قرآن نمایانده شده است.

ص: ۱۶

---

۱- صواعق المحرقة، ص ۷۵.

۲- اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۲۸۰.

۳- علم الحدیث، صص ۲- ۷۱.

۴- علم الحدیث، ص ۱۱۹.

این کتاب در زمینه خلقت هستی، و انسان، ارزش هایی که زندگی بسامان در دنیا و فرجامی نیک در آخرت را به همراه دارد، اصول و احکامی که به زندگی فردی و اجتماعی جهت درست می دهد، حقایق و واقعیت ها را می نمایاند، و عمل به آن به سعادت انسان در هر دو جهان می انجامد.

این کتاب علم و هدایت، در سخن پیامبر ثقل اکبر نامیده شده است، و پیامبر مردمان را به تمسک به آن فراخوانده است، چنانچه

در دیگر احادیث نیز از مردمان خواسته شده که به قرآن چنگ زنند و از آن جدا نگردند. در صحیح مسلم جابر از پیامبر نقل می کند:

«وَأَنْتِي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ، كِتَابَ اللَّهِ، وَانْتُمْ مَسْئُولُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ»..(۱) همانا من در میان شما چیزی را بر جای می گذارم، که اگر به آن چنگ زنید، هرگز گمراه نشوید. و آن کتاب خدا (قرآن) است. و شما درباره من و آنچه بر جای نهاده ام بازپرسی می شوید، پس چه خواهید گفت (اگر نسبت به من و قرآن کوتاهی کرده باشید؟).

پیامبر در حدیث ثقلین و احادیث فراوان دیگر(۲)، قرآن را مانند ریسمانی معرفی کرده است که رابط بین انسان و خداست. و راه هموار برای حرکت به سوی بی نهایت و عوالم بی پایان الهی.

همچنین در این حدیث پیامبر مردم را به شناخت و پیروی از یک

ص: ۱۷

---

۱- منتخب الصحیحین من کلام سید الکونین، ص ۱۱۶.

۲- ر.ک: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۱۷۴؛ علم الحدیث، ص ۳۵.

شیء گرانمایه دیگر، که ثقل اصغر نامیده شده، دعوت می کند. چیز نفیسی که عدل قرآن است، و به منزله همتای قرآن دانسته می شود. و این بدان معناست که ویژگی ها و امتیازات کتاب خدا، در این ثقل نفیس، که پیامبر آن را اهل بیت و عترت خود می داند، موجود است. و همچون قرآن بیانگر بسیاری از چیزها و حقایق و

اصول است. و تمسک به آن انسان را نجات می دهد، و غفلت از آن گمراهی و تباهی می آورد.

حدیث ثقلین نکات درس آموز و مهمی را در بردارد. و چنانچه عالمان و محدثان سنت از آن استفاده کرده اند. خبر از گسست ناپذیری قرآن و عترت، تا روز قیامت می دهد.

علامه مناوی در توضیح حدیث می نویسد:

«و فی روایه انّ اللطیف أَخْبَرَ نِي أَنَّهُمَا «لَنْ يَفْتَرَقَا» اى الكتاب و العتره، اى يستمرّتا متلا زمين «حتى يردا عَلَيَّ الحوض» اى الكوثر يوم القيامة. زاد فى روایه «كهاتين» و أشارَ بِأَصْبَحِيهِ، و فى هذا مع قوله أولاً اَنِّي تارك فيكم، تلويحٌ بل تصريحٌ بأنهما كتوأمين خَلَفَهُمَا، وَ وَصِيَّي أُمَّتِهِ بِحَسْنِ مُعَامَلَتِهِمَا، و ايتار حَقَّهُمَا عَلَى أَنْفُسِهِمْ و اسْتِمْسَاكَ بِهِمَا فى الدين». (۱) در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خدای لطیف مرا خبر داد که قرآن و عترت همراه همند، و این تلازم ادامه دارد تا این که در حوض کوثر در قیامت بر من وارد آیند. در روایتی اضافه شده که پیامبر دو انگشت خود را کنار هم نهاد و گفت: مانند این دو. این جمله از روایت و نیز صدر آن که می فرماید من دو چیز گرانمایه بر جای می گذارم، اشاره دارد بلکه

ص: ۱۸

تصریح است به این که پیامبر قرآن و عترت را به صورت ملازم با هم، در میان

امت گذاشته است. و به مردمان سفارش کرده که با این دو به نیکی رفتار کنند، و بر خودشان مقدم بدارند، و در دین به این دو جنگ زنند».

و نیز بر اساس این حدیث، در هر زمانی و در هر نسلی از امت اسلامی فردی از اهل بیت وجود دارد، و عالمان بزرگ اهل سنت این حقیقت را بازگو کرده اند.

مناوی می نگارد:

«قال الشریف: هذا الخبر يفهم وجود من يكون أهلاً للتمسك به من أهل البيت، و العتره الطاهره في كل زمن الى قيام الساعه، حتى يتوجه الحث المذكور الى التمسك به كما أن الكتاب كذلك فلذلك كانوا أماناً لأهل الأرض. فاذهبوا ذهب أهل الأرض».<sup>(۱)</sup> شریف (سمهودی) گوید: این خبر (حدیث ثقلین) می فهماند که فردی از اهل بیت و عترت، که اهلیت برای تسمک دارد تا زمان قیامت وجود دارد. همان گونه که قرآن چنین است. در غیر این صورت، فراخوان پیامبر به تسمک به اهل بیت معنای درست نمی یابد. و از این روست که اهل بیت برای ساکنان زمین سبب ایمنی و بقایند، و آن گاه که از میان بروند (و فردی از عترت در زمین نماند) اهل زمین نابود می شوند».

ابن حجر نیز می نویسد:

«و فی أحادیث الحث علی التمسك بأهل البيت إشارة الى عدم انقطاع مستأهل منهم للتمسك

به الی یوم القیامه...».<sup>(۲)</sup> در احادیثی که مردمان را بر می انگیزد که به اهل بیت متمسک شوند و به دامان عترت چنگ

ص: ۱۹

---

۱- فیض القدیر، ج ۳، ص ۲۰.

۲- صواعق المحرقه، ص ۹۰.

زنند. اشاره است به این که همواره فردی از آنان که شایستگی برای تمسک دارد تا روز قیامت موجود است.

این مضمون را علامه عجبلی (۱) شهاب الدین دولت آبادی، (۲) کمال الدین جهرمی، (۳) نیز بازگو کرده اند. و نیز علامه زرقانی، (۴) و مولوی حسن زمان، (۵) سخن نورالدین سمهودی در «جواهر العقدين» (۶) را در این زمینه، در کتاب های خود آورده اند. و این همه استواری مطلب را دو چندان می سازد.

و از آن جا که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این خبر را می دهد، و بارها آن را به مناسبت های مختلف بازگو می کند، روشن می گردد که جدایی ناپذیری قرآن و عترت از حقیقتی استوار حکایت دارد، و واقعیتی است که هرگز تخلف نمی پذیرد. و «كُلُّ عِلْمٍ وَ كَلُّ قَوْلٍ رَدَّ عَلَىٰ مُخَالَفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَهُوَ زُنْدَقَةٌ وَ

شَيْطَانَةٌ» (۷) هر علم و سخنی که به مخالفت با گفته پیامبر بینجامد، بی دینی و شیطنت است.

اکنون رساله حاضر به تبیین برخی از نکات این حدیث گرانمایه می پردازد. انگیزه اصلی این است که عظمت حدیث ثقلین نمایان شود و بررسی های بیشتر در این باره ادامه یابد. به راستی این سؤال

ص: ۲۰

---

۱- عبقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۶۷ (به نقل از ذخیره المآل).

۲- عبقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۶۶ (به نقل از هدایه السعداء).

۳- عبقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۶۶ (به نقل از براهین قاطعه).

۴- عبقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۶۷، (به نقل از شرح مواهب الدنیه).

۵- عبقات الانوار، ج ۳-۴، صص ۶۷-۸ (به نقل از قول مستحسن).

۶- عبقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۶۶.

۷- عبقات الانوار، ج ۱-۲، ص ۵۶۸ (به نقل از هدایه السعداء).

بسی اساسی و مهم است که چرا پیامبر بارها و در هنگام رحلت با تأکید، بار دیگر مردمان را به تمسک به قرآن و عترت دعوت می کند، و نجات و هلاکت را دایر مدار پیروی از این دو، و یا روی برتابی از آنها می داند.

این کتاب روشن می سازد که ثقل اصغر و همتای قرآن، موعود آخرالزمان است. او کسی است که دگر بار اسلام را حیات می بخشد، به کتاب و سنت پیامبر عمل می کند، تفرقه را بر می اندازد، دین واحد را در جهان می گستراند، همگان را به آیین توحید و اعتصام به «حبل الله» فرا می خواند. و حکومتی را بر پا می دارد که اهل آسمان ها و زمین و همه موجودات عالم خشنود می گردند، و زمین را که پر از ظلم و ستم گشته است، آکنده از عدل و داد می سازد.

این یگانه روزگار که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم آمدن او را بشارت داده، مردی از این امت و از نسل پیامبر و از اهل بیت و عترت آن حضرت است. او کسی است که پیامبر در این حدیث تأکید کرده که مسلمانان به دامنش چنگ زنند، از او جدا نگردند، در اطرافش گرد آیند، به او محبت ورزند، و در گستره هدایت هایش راه جویند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسائل بسیاری در زمینه مسائل آخرالزمان و مهدی گفته است:

از صورت و جمال مهدی،

از سیرت، اخلاق و صفات آن پیشوا،

از علم وجود و کرمش،

از چگونگی داوری و قضاوت او،

ص: ۲۱

از اصلاحاتی که در زمان حکومت مهدی پدید می آید،

از کسانی که با او بیعت می کنند،

از عیسی که از آسمان فرود می آید، و پشت سر مهدی نماز می گذارد،

از ندای آسمانی و آیات سماوی،

از آشوب ها و فتنه ها و علاماتی که پیش از ظهور مهدی رخ می دهد،

از محل ظهور و یاران آن حضرت و ویژگی های آنها،

از این که ملائکه مهدی را یاری می رسانند،

از این که چگونه زمینه های قیام او پدید می آید،

از برکاتی که هنگام ظهور مهدی جهان را فرا می گیرد،

از شرف و منزلت مهدی،

از مدت خلافت او،

و ...

این مسائل همه در کتاب های خاصی که عالمان اهل سنت درباره مهدی نوشته اند و تعداد آنها نزدیک به ۵۰ کتاب می رسد، آمده است. «عرفُ الوردی»، «عقد الدرر»، «البرهان»، «المشرب الوردی» نمونه هایی از آنهاست.

باری؛ حدیث ثقلین از همراهی عترت و گسست ناپذیری آن از قرآن خبر می دهد، و این که در هر زمانی فرهیخته ای از خاندان پاک پیامبر وجود دارد و این کتاب نیز اشاره ای است کوتاه به بزرگی منزلت قرآن و عترت، و نقش اساسی این دو در حیات آدمی. و یادآوری مصداقی روشن از عترت، که همان مهدی است، و در سنت



پیامبر پیشینه ای استوار دارد. هر چند برخی از روشنفکر نمایان بر نفی آن اصرار می ورزند؛ و با اندیشه ای واژگون به این مسأله حیاتی می نگرند، و راهنمایی های درست و سعادت ساز را در ساخت و پردازهای ذهنی خود می جویند. از آن جا که شهامت نفی اصل دین و سنت را ندارند، با مهارت های موزیانه در سنت زدایی و زندگی غیردینی می کوشند، آنچه را اصول کلی است و به گرایش های نفسانی آنها آسیب نمی رساند، بر می گیرند و آنچه را که به مذاقشان تلخ می آید، و سازگار با امیال لذت جویانه خود نمی بینند، و سلطه طلبی ها و تجاوزگری هایشان را محدود می سازد، توجیحات ناروا می کنند. و بر آنند تا دینداران را با خود همسو سازند تا در فضای بی دینی زمینه های تأمین خواسته های شهوانی بیشتر و گسترده تر برایشان فراهم آید، و آدمیان از اندیشه مدینه آرمان و در عین حال عینی و قابل تحقق اسلامی باز مانند، و در راستای خواسته های به حق و فراموش شده انسان نکوشند.

امید که این کتاب مورد توجه دانش پژوهان و معتقدان به آینده روشن و درخشان جهان در پرتو اصول و هدایت های دینی، قرار گیرد و عظمت قرآن و عترت در دل ها بدرخشد و با آمدن فردی از عترت و تحقق مدینه فاضله اسلامی به دست مهدی، آدمی به خواسته های به حق خود برسد. و دیگر بار اسلام بر سراسر گیتی حاکم گردد.

حدیث ثقلین با فریادی بلند و روشن تمسک به قرآن و عترت را مطرح می سازد و همه را به سوی این دو فرا می خواند و راه هدایت و رستگاری را در ظلمت های زمانه و تجاوزگری های انسان، در پرتو

هدایت قرآن و عترت می داند. و فرمان پیامبر است که خود می گوید: «فاذا امرتکم بشیء فأتوا منه ما استطعتم» (۱). هر گاه شما را به چیزی فراخواندم، تا حدی که می توانید آن را انجام دهید. (نهایت تلاش خود را به کار بندید).

بر مسلمانان است که در حد توان به دعوت پیامبر درباره تمسک به قرآن و عترت جامه عمل بپوشانند. از ناپاکی ها و نارواها خود را تزکیه کنند، از هدایت الهی هدایت جویند و برای فراهم آمدن زمینه احیای مجدد اسلام به دست عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بکوشند. و آنچه را بایسته است برای ظهور مصلح آخرالزمان انجام دهند. و در حالت آماده باش به سر برند، تا ندای آن مهدی همه جا طنین افکن شود و روزگار پرشکوه آن حضرت که عزت بخش مسلمانان و احیاگر اسلام و قرآن است، فرا رسد. و رنج ها، نامردمی ها و کمبود ها و بی حرمتی های مظلومان جهان پایان یابد. و آن مصلح حقیقی هر چیزی و هر کسی را در جایگاه بایسته اش قرار دهد. و همه طاغوت ها، زبردستان و زورگویان و زیاده خواهان را براندازد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ص: ۲۴

بخش اول: متن حدیث ثقلین در کتب اهل سنت

اشاره

ص: ۲۵

حدیث ثقلین را حدود ۳۴ نفر از اصحاب نقل کرده اند(۱) و بزرگان اهل سنت که این حدیث را در طول قرن ها در کتاب های خود آورده اند، به ۱۸۷ نفر می رسد.(۲) این حدیث به وسیله راویان گوناگون، با تغییر اندکی در الفاظ، با کم و زیادهایی بازگو شده است. و مناسبت ها و موقعیت هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان را به این حدیث توجه داده، مختلف است.(۳) ابن حجر در کتاب صواعق، آن را حدیث تمسک به (قرآن و عترت) می نامد.(۴)

صحیح مسلم(۵)، صحیح ترمذی(۶)، مُستدرک(۷)، مسند احمد بن حنبل(۸)، مسند عبد بن حمید(۹)، کنز العمال(۱۰)، سنن

ص: ۲۶

---

۱- عبقات الانوار، ج ۴-۳، صص ۱۱-۱۰ و نیز ج ۲-۱، صص ۸۳-۵۷۵.

۲- عبقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۸۲۴-۱۵.

۳- عبقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۶۶۵ و ج ۴-۳ ص ۱۱.

۴- صواعق المحرقة، ص ۷۵.

۵- صحیح مسلم، ج ۵.

۶- صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۷- مستدرک الصحیحین، ج ۳، صص ۱۰۹ و ۱۴۸.

۸- مسند، ج ۴، ص ۳۶۶ و ج ۵ ص ۱۸۱، ج ۳، صص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹.

۹- عبد بن حمید، مسند، ج ۷، ص ۱۰۲.

۱۰- کنز العمال، ج ۱، صص ۷۶-۱۷۲.

دارمی (۱)، سنن بیهقی (۲)، جامع الاصول (۳)، فیض القدیر (۴)، تفسیر ابن کثیر (۵)، تفسیر درالمنثور (۶)، التحاج الجامع للأصول (۷)، الخصائص (۸)، حلیه الاولیاء (۹)، اسد الغابه (۱۰)، صواعق المحرقه (۱۱)، طبقات الکبری (۱۲)، تاریخ بغداد (۱۳)، المسند الجامع (۱۴)، جامع الصغیر (۱۵)، مجمع الزوائد (۱۶)، نمونه هایی از کتاب هایی است که حدیث ثقلین را آورده اند. در برخی از این کتاب ها، حدیث بسیار مورد توجه قرار گرفته و ابعاد آن شرح داده شده است. (۱۷).

ص: ۲۷

- ۱- ابن بهرام دارمی، سنن، ج ۲، ص ۴۳۱.
- ۲- سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۴۸.
- ۳- جامع الاصول، ج ۱، ص ۱۸۷.
- ۴- فیض القدیر، ج ۳، صص ۲۰-۱۹ و ج ۲ ص ۲۱۷.
- ۵- تفسیر ابن کثیر، ج ۹، ص ۱۱۴.
- ۶- الدرالمنثور فی التفسیر المأثور، ج ۲، ص ۲۸۵.
- ۷- التاج الجامع للأصول، ج ۳، ص ۳۴۸.
- ۸- نسائی، الخصائص، ص ۲۱.
- ۹- حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۳۵۵ و نیز ج ۹، ص ۶۴.
- ۱۰- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲.
- ۱۱- الصواعق المحرقه، صص ۷۵ و ۸۹.
- ۱۲- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹۴.
- ۱۳- تاریخ بغداد، ج ۸، صص ۴۳-۴۴۲.
- ۱۴- المسند الجامع، ج ۵، ص ۵۵۱.
- ۱۵- الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۰۲.
- ۱۶- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، صص ۶۴-۱۶۲ و نیز ج ۱۰، ص ۳۶۳.
- ۱۷- به عنوان نمونه، علامه مناوی این حدیث را که سیوطی با تغییر اندکی در الفاظ در دو جای جامع الصغیر می آورد، در فیض القدیر شرح می دهد. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به؛ فیض القدیر، ج ۲، ص ۲۱۷ و ج ۳، صص ۲۰-۱۹. ابن حجر نیز در کتاب صواعق، ص ۹۰ به شرح این حدیث پرداخته است. و شهاب الدین دولت آبادی در هدایه السعداء، یکایک الفاظ و جمله های این حدیث را توضیح می دهد.

نمونه هایی از متن این حدیث چنین است:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «أَيُّهَا النَّاسُ... فَأَنْتِي سَأْئِلُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي فِيهِمَا؛ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ.. فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ لَا تَضَيُّوا... وَعَتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، فَأِنَّهُ قَدْ بَنَى اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَتَهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» (۱) ای مردمان! آن گاه که در رستخیز نزد من آید، از دو چیز نفیس از شما می پرسم؛ پس نیک بنگرید که درباره این دو پس از من چه می کنید، ثقل و گرانهای بزرگ تر کتاب خداست، که اگر به آن چنگ زنید، گمراه نشوید (و ثقل دیگر) عترت و اهل بیت من است. همانا خدای دانا و لطیف مرا خبر داده که این دو از هم جدا نشوند، تا در حوض (میقات و وعده گاه مخصوص در قیامت) نزد من آیند.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «أَلَا- يَا أَيُّهَا النَّاسُ... انِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِي الْهُدَى وَالنُّورِ، فَخُذُوا بَكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ... وَأَهْلُ بَيْتِي؛ أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي...» (۲) هان! ای مردم (من به زودی فراخوان پروردگارم را اجابت می کنم و به سوی او می شتابم) و در میان شما دو چیز گرانها بر جای می گذارم؛ نخست آن دو، کتاب خداست، که هدایت و نور در آن است، پس کتاب خدا را بگیرید و به آن متمسک شوید. و گرانقدر دیگر اهل بیت من است، خدا را به یادتان می آورم

ص: ۲۸

---

۱- حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «وَأَنْتُمْ وَاِرْدُونَ عَلَى الْحَوْضِ، عَرَضَهُ مَا بَيْنَ صَيْتَعَاءَ إِلَى بُصْرَى، فِيهِ عِدَّةُ الْكَوَاكِبِ مِنْ قَدْحَانِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ، قِيلَ وَمَا الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ طَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ. فَتَمَسَّكُوا بِهِ لَنْ تَزَلُوا وَ لَنْ تَضَلُّوا، وَالْأَصْغَرُ عِترَتِي. وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ وَ سَأَلْتُ لِهَٰمَا ذَلِكِ رَبِّي، وَ لَا تُقَدِّمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا وَ لَا تُعَلِّمُوهُمَا فَانَّهُمَا أَعْلَمُ مِنْكُمْ» (۱). همانا شما در حوض نزد من می آید؛ گستره آن از صنعاء تا بصری است، به شمار ستارگان ظرف های طلا و نقره در آن قرار دارد. پس بنگرید (بعد از من) درباره دو چیز نفیس و مهم چگونه رفتار می کنید. کسی سؤال کرد: ای رسول خدا! این دو چیز گرانبدر چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ثقل بزرگ تر کتاب خداست، که (همچون ریسمانی) یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دستان شماست (و رابط بین شما و خداست). و اگر به آن دست یازید، هرگز نلغزید و گمراه نشوید. و ثقل کوچک تر عترت من است. این دو از هم جدانشدنی اند تا در حوض بر من وارد آیند. و این تفکیک ناپذیری و با هم بودن این دو را، من از خدا خواسته ام. از این دو پیشی نگیرید، و گرنه هلاک می گردید. و به قرآن (چیزی) نیامیزید (اندیشه ها و نظرات خود را بر آنها تحمیل نکنید، و خویش را داناتر ندانید)، که آنها از شما آگاه ترند.

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «أَنْنِي خَلَقْتُ فِيكُمْ اثْنَتَيْنِ، لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُمَا أَبَدًا؛ كِتَابَ

ص: ۲۹

الله و نَسَبِي، و لن يفترقا حتى يرد عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۱) در میان شما دو چیز بر جای می گذارم، که پس از آن دو هرگز گمراه نشوید؛ کتاب خدا و نسبم، این دو از هم جدا نشوند، تا در حوض نزد من آیند.

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «أنتي تارك فيكم خليفَتين: كتاب الله ... و عترتي اهل بيتي؛ و انهما لن يفترقا حتى يردا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۲) من می روم و در میان شما دو جانشین بر جای می گذارم؛ یکی از آن دو کتاب خداست و دیگری اهل بیت من است. و این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد آیند.

۶. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «تركتُ فيكم شَيْئَيْنِ لَنْ تَفْضِلُوهُمَا بَعْدَهُمَا؛ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي وَلَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۳) در میان شما دو چیز بر جای می گذارم که هرگز پس از آن دو گمراه نشوید؛ کتاب خدا و سنتم، این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض نزد من آیند.

۷. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «قد تركتُ فيكم ما إن أخذتم به لَنْ تَضِلُّوا؛ كِتَابَ اللَّهِ - تَعَالَى - سَبَبُهُ بِيَدِهِ وَ سَبَبِيهِ بِأَيْدِيكُمْ، وَ اَهْلَ بَيْتِي» (۴) در میان شما چیزی را بر جای نهادم که تا آن را برگیرید هرگز گمراه نشوید: کتاب خدای متعال، که یکسوی آن در دست خدا است و سوی دیگرش در دستان

ص: ۳۰

- 
- ۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۹ و صص ۱۶۶؛ كشف الاستار، ج ۳ (تحقيق حبيب الرحمان اعظمي) صص ۲۲۳.
  - ۲- جامع الصغير، ج ۱، ص ۴۰۲؛ مسند الجامع، ج ۵، ص ۵۵۱؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۵؛ مجمع البحرين في زوائد المعجمين، ج ۳، (تحقيق محمد حسن اسماعيل شافعي)، ص ۴۰۶.
  - ۳- فيض القدير، ج ۳، صص ۲۹۲ و ۵۴۳.
  - ۴- المطالب العالیه بزوائد الثمانیه، ج ۴، (تحقيق ابي بلان و غنيم بن عباس غنيم)، ص ۲۵۲.



شما، و اهل بیتم.

چنانچه در این احادیث ملاحظه می شود، در برخی از نقل ها به جای واژه «ثقلین»، واژه های «خلیفین»، «اثنتین» و «شیئین» است. و در حدیثی به جای کلمه «عترتی»، واژه «نسبی» جلب توجه می کند. و نیز در بعضی از احادیث تغییرات اندکی در الفاظ حدیث مشاهده می شود. به عنوان نمونه در آغاز احادیث مختلف این جملات و الفاظ جلب توجه می کند: «فَأَنَا أَنَا بَشَرٌ يُّوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ»، «كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأُجِيبُ»، «فَأَنِّي لَأَرَانِي يُّوشِكُ أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبُ»، «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ تَبَأَنَى اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»، «أَنِّي قَانِتٌ فِيكُمْ اثْنِينَ»، «أَنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ»، «فَأَنِّي مُوشِكُ أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبُ»، «يُّوشِكُ أَنْ أُقْبَضَ قَبْضًا سَرِيعًا»<sup>(۱)</sup>، «أَنِّي مَقْبُوضٌ»<sup>(۲)</sup>، «أَنِّي لَكُمْ فَرَطٌ»<sup>(۳)</sup>. و اینها همه در معنای حدیث تغییر اساسی پدید نمی آورد، و از اهمیت تمسک به قرآن و عترت نمی کاهد. بلکه جنبه صدور روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر تقویت می شود و بر استحکام سندی آن می افزاید. و این گونه تعدد در الفاظ که دارای مضمون یکسانند و گوناگونی راویان و طریق حدیث، به نحوی تواتر معنوی حدیث را می رساند.

### واژه «سنتی»

آنچه در این میان شایان توجه می نماید، کلمه «سنتی» است، که

ص: ۳۱

- ۱- عباقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۸۳-۵۷۵ (به نقل از استجلاب ارتقاء الغرب و ص ۶۷۶ به نقل از عقد النبوی).
- ۲- عباقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۶۲۵ (به نقل از احیاء المیت).
- ۳- عباقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۶۲۷ (به نقل از درالمشور).

درباره آن یادآوری نکاتی، خالی از فایده نیست:

۱. حدیث با این واژه در برخی از کتاب های معتبر اهل سنت مشاهده نمی شود. و کسانی مانند سیوطی آن را روایت صحیح نمی داند.

۲. با توجه به جایگاه والای عترت در اسلام و روایات صحیحی که از پیامبر درباره آنها رسیده است و کسی در آنها تردید ندارد، لزوم گرامی داشت اهل بیت در میان عالمان اهل سنت نسل اندر نسل امری مسلم است. بزرگان در کتاب های خود بابتی با عنوان باب «فضائل اهل البیت» آورده اند.<sup>(۱)</sup> و نیز در این زمینه کتاب های مستقل به نگارش در آمده است، می توان گفت که اهمیت عترت و توجه به آن و شناخت اهل بیت، از فراخوان های اساسی سنت دانسته می شود، و تمسک به اهل بیت، مصداق تمسک به سنت است. و احادیث فراوانی که در آنها واژه «عترتی» و «اهل بیتی» به کار رفته، مراد از سنت را در این مقام روشن می سازد، و اطلاق سنت در این جا به عترت منصرف است.

ملک العلماء در «هدایه السعداء» می گوید: در کتاب «شفاء» آمده است: «الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّتِي عِنْدَ فِسَادِ أُمَّتِي لَهُ أَجْرُ مَائَةِ شَهِيدٍ». یعنی آن روز که مردمان به فساد گرایند، هر که چنگ در زند در سنت من، مر او را

ص: ۳۲

---

۱- به عنوان نمونه: هیشمی در مجمع الزوائد، ج ۹، صص ۶۸-۱۶۵ بابتی دارد به نام «باب فضائل اهل البیت»، ابن حجر عسقلانی نیز در مطالب العالیه، ج ۴، ص ۲۶۲، بابتی با همین عنوان آورده است. در سنن بیقهی، ج ۲، ص ۱۴۸ عنوان چنین است: «باب بیان اهل بینه الذین هم آله». در مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۱۶۷ عنوان «مسند اهل البیت» جلب توجه می کند.

ثواب صد شهید باشد، و آن سنت دوستی قرآن و فرزندان رسول است» (۱).

وی در فراز دیگری می نویسد:

«عزیز من! دوستی و تمسک به اولاد رسول به فعل و قول مصطفی و به نصوص ثابت است... پس هر که با قرآن و فرزندان رسول تمسک ندارد، اگرچه علم اولین و آخرین بخواند، چون کتابیست، و اگر زهد کند مانند راهب است، و فردای قیامت او را به روی اندازند در دوزخ» (۲).

۳. برخی از کسانی که حدیث ثقلین را با واژه «سنتی» آورده اند، آن را از امور یقینی دانسته اند. سیاق کلام آنها نشان می دهد که روشنی حدیث و مسلم بودن دلالت آن، در حدی است که آن را از سند بی نیاز می کند؛ زیرا هیچ مسلمانی نمی تواند در تمسک به قرآن و سنت شک کند، و آن دو را از عوامل اصلی و محوری هدایت و نجات نداند. اساس اسلام و مسلمانی بر این دو استوار است (۳). و در این مطلب تردیدی وجود ندارد. همین ویژگی خود بر صحت دیگر واژگان حدیث و درستی مضمون و جملات آن می افزاید، و با توجه به آن می توان از ضعف برخی از راویان که در دسته ای از نقل ها ادعا

شده است، چشم پوشید و اصل صدور حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حتمی و

ص: ۳۳

---

۱- عبقات الانوار، ج ۴-۳، صص ۷۴-۲۷۳ و نیز ج ۲-۱، صص ۶۸-۵۶۶.

۲- عبقات الانوار، ج ۴-۳، صص ۷۴-۲۷۳

۳- موسی محمد علی در مقدمه ای بر کتاب احمد بن تیمیه (علم الحدیث) می نویسد: «رهایی از تشنجاتی که به جامعه اسلام هجوم می آورد و رشد می کند و فرقه هایی که با اندیشه های خود حق را نادرست می نمایانند، و به انحراف از سنت نبوی دست می یازند، و افکار وارداتی و فلسفه های ناکارآمد را دنبال می کند و دغدغه ها و اضطراب هایی که امروزه با آن رو به رو هستیم... رهایی از همه اینها در بازگشت به کتاب و سنت است. وی پس از این جمله، حدیث تمسک را با لفظ «سنتی» به جای «عترتی» می آورد.

۴. با توجه به کثرت نقل حدیث با واژه «عترت» و «اهل بیت» و یا هر دو، به وسیله راویان مختلف در کتاب های گوناگون (تفسیر، حدیث، تاریخ و...)، از سوی عالمان اهل سنت در قرون متوالی و نیز قلت نقل حدیث با واژه «سنتی»، می توان دریافت احتمال تحریف لفظ در واژه «سنتی» به مراتب بیش از دیگر واژه هاست، به ویژه آن که این واژه از نظر ظاهری به واژه «نسبی» بسیار شبیه است. و احتمال این که عالمان و بزرگان حدیث در ذکر واژه «عترت» و «اهل بیت» اشتباه کرده، و معنای آن را مورد توجه قرار نداده باشند، بسیار بعید به نظر می رسد.

۵. این که در کتاب گرانسنگ و معتبر اهل سنت، یعنی در صحیح مسلم که همتای صحیح بخاری- والاترین مجمع حدیثی - است، جمله «أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»، (۱) در پایان حدیث چند بار تکرار شده است، خود تأییدی است بر این که یکی از دو ثقل و یکی از دو میراث گرانمایه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، «اهل بیت» است نه «سنت». زیرا سنت در زمان پیامبر در میان مسلمانان امری پذیرفته بود. و از نخستین گام ها در اسلام و مسلمانی به حساب می آمد. از این رو یادآوری و سفارش نسبت به آن، با این شدت نیاز نبود. و این چنین ترغیب و ترهیب ویژه ای درباره آن، به جا و مناسب با شان و منزلت مسلمانان نمی نمود.

ص: ۳۴

## بخش دوم: بررسی اسناد حدیث ثقلین

اشاره

ص: ۳۵

حدیث ثقلین از نظر سند خدشه ناپذیر و از نظر دلالت روشن است گرچه بنا بر ادعای هیثمی برخی از راویان این حدیث ضعیف و برخی منکرند، و در بعضی از آنها اختلاف است. (۱) ولی در مجموع با توجه به جرح و تعدیل ها و نظر به جوانب مختلف و شواهد و مؤیدات، حدیث ثقلین در دسته احادیث صحیح قرار دارد، و عالمان بسیاری به صحت آن تصریح کرده اند، در بسیاری از کتاب ها آمده است، و راویان از صحابه به ده ها نفر می رسد، و به مناسبت های مختلف پیامبر آن را بازگو کرده است.

### ۱. اظهار نظر مسلم بن حجاج

امام مسلم حدیث ثقلین را در صحیح خود به طرق متعدد روایت کرده است. و خود درباره کتابش می گوید: «لیس کلُّ شیءٍ عندی صحیحٌ وَ ضَعْفُهُ هُنَا، اِنَّمَا وَضَعْتُ مَا اَجْمَعُوا عَلَیْهِ؛ تنها آنچه در نظر خودم صحیح می آمد، در این کتاب نیاوردم، بلکه آنچه را اجماعی است و همه بر

ص: ۳۶

شیخ عبدالحق دهلوی نیز نظیر این اظهار نظر را از سوی مسلم تأیید می کند (۲) و از این گذشته بزرگان بسیاری چون: ابن صلاح، ابواسحاق و ابو حامد اسفراینی، شیخ ابواسحاق شیرازی، قاضی عبدالوهاب مالکی، عبدالرحیم سرخسی حنفی، ابوعلی حنبلی، ابن فورک، ابن طاهر مقدسی، عسقلانی، سیوطی، شاه ولی الله و... قائلند که صحت احادیث صحیحین قطعی است (۳) و در آنها تردید بی مورد است. پیداست که حدیث ثقلین در صحیح مسلم آمده است. و از این حکم به صحت آن می شود، و در دسته احادیثی قرار می گیرد که علماء حدیث به صحت آن اتفاق نظر دارند.

## ۲. دیدگاه ابوعلی ترمذی

حدیث ثقلین را ترمذی در صحیح خود نقل کرده است، که از کتاب های بسیار مهم حدیث به حساب می آید، و یکی از صحاح سته است، که درباره آن علامه طیبی در کاشف می نویسد: اهل شرق و غرب به صحت احادیثی که در صحاح سته آمده است، اتفاق نظر دارند (۴) ترمذی خود درباره کتابش می گوید: «صَنَّفْتُ هَذَا الْكِتَابَ فَعَرَّضْتُهُ عَلَى عُلَمَاءِ الْحِجَازِ، فَرَّضُوا بِهِ. وَ عَرَّضْتُهُ عَلَى عُلَمَاءِ الْعِرَاقِ، فَرَّضُوا بِهِ. وَ عَرَّضْتُهُ عَلَى عُلَمَاءِ الْخِرَاسَانَ فَرَّضُوا بِهِ، وَ مَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ هَذَا الْكِتَابِ،

ص: ۳۷

- ۱- عبقات الانوار، ج ۲-۱. ص ۸۳۷.
- ۲- عبقات الانوار، ج ۲-۱. ص ۸۳۷.
- ۳- عبقات الانوار، ج ۲-۱. ص ۸۳۷.
- ۴- عبقات الانوار، ج ۲-۱. ص ۸۵۲.

فَكَأْتَمَّا فِي بَيْتِهِ نَبِيٌّ يَتَكَلَّمُ؛<sup>(۱)</sup> این کتاب را نوشتم، و از عالمان حجاز، عراق و خراسان خواستم درباره آن اظهار نظر کنند، همه آنها این کتاب را پسندیدند. این کتاب در خانه هر کس که باشد، گویا در منزلش پیامبری است که با او سخن می گوید».

حافظ ابوعلی نیشابوری صحیح مسلم را بر دیگر کتب احادیث ترجیح می دهد و می گوید: در زیر آسمان، صحیح تر از احادیث کتاب مسلم نمی توان یافت. دسته ای دیگر از عالمان نیز این گفته را تأیید می کنند، زیرا شرط مسلم در نقل روایت آن است که حدیث را دست کم باید دو نفر تابعی ثقه از دو نفر صحابی روایت کرده باشند، و این شرط (دو نفر راستگو و مورد اعتماد) باید در طبقات راویان و سلسله سند تا خود مسلم محفوظ بماند. و راوی علاوه بر عدالت می بایست شرایط شهادت را نیز دارا باشد. و پیداست که به نظر این گروه در صحیح بخاری این گونه دقت ها رعایت نشده است.<sup>(۲)</sup>

### ۳. نظر حاکم

حاکم نیشابوری در مستدرک پس از نقل حدیث از زید بن ارقم می نویسد: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ».<sup>(۳)</sup> این حدیث از احادیث صحیح است.»

### ۴. قول ابن حجر

ابن حجر در صواعق حدیث تمسک را نقل می کند، و آنگاه اذعان

ص: ۳۸

---

۱- عباة الانوار، ج ۲-۱. ص ۸۵۲.

۲- عباة الانوار، ج ۲-۱. ص ۸۳۹.

۳- مستدرک الصحیحین، ج ۳، صص ۱۰۹ و ۱۴۸.



می دارد که «هی روایة صحیحه»؛<sup>(۱)</sup> این روایت (از نظر سند) روایت صحیح است».

## ۵. نظر سیوطی

سیوطی در جامع الصغیر این روایت را به دو طریق نقل می کند. و بنابر هر دو طریق آن را صحیح می داند.<sup>(۲)</sup> و گذشته از این در مقدمه کتاب خود می گوید که از احادیث آنچه را اتقان داشته و دارای سند استوار بوده است، نقل کرده است.

عبارت سیوطی در «جامع الصغیر» چنین است: «صح: لِاحمد فی مُسنده و الطَّبْرانی فی الکبیر، کلاهما عن زیدِ بنِ ثابت. حدیث صحیح».<sup>(۳)</sup>

احمد در مسندش، و طبرانی در «الکبیر» این حدیث را صحیح دانسته اند، و هر دو از زید بن ثابت روایت کرده اند. این حدیث، حدیث صحیح است.

## ۶. نظر شهاب الدین دولت آبادی (ملک العلماء)

ملک العلماء در «هدایت السعداء» و در «شرح سنت» حدیث ثقلین را

با قلمی شیوا و گویا نقل می کند و شرح می دهد. و درباره سند آن در کتاب اخیر می نویسد: «در صحت این حدیث، محدثان سلف و خلف متفق اند».<sup>(۴)</sup>

ص: ۳۹

---

۱- صواعق المحرقة، ص ۱۳۶.

۲- فیض القدر، ج ۳، صص ۱۹-۲۰ و ج ۴، ص ۲۱۷.

۳- جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۰۲.

۴- عبقات الانوار، ج ۱-۲، ص ۵۵۹.

## ۷. توجه عالمان

حدیث ثقلین را بسیاری از عالمان اهل سنت در سده های متوالی مورد توجه قرار داده اند. و در کتاب های خود نقل کرده اند. تعداد این کسان بیش از ۱۸۰ نفر است. (۱) گذشته از کتاب صحیح مسلم و صحیح ترمذی و مسند احمد و مسند عبد حمید و مسند دارمی، این حدیث در صحیح ابن خزیمه، صحیح ابوعوانه، مسند بزار، مسند ابویعلی و فضائل القرآن (ابن ابی دنیا)، کتاب السنه (ابن ابی عاصم)، ذریه طاهره (دولابی)، مصاحب (ابن انباری)، امالی (محملی)، کتاب الولایه (ابن عقده)، کتاب الطالبین (جعابی)، معاجم سه گانه طبرانی، شرف النبوه (خرکوشی)، طرق حدیث الثقلین (ابن طاهر) و... آمده است. (۲) و گفته ابن جوزی را که بر ناصحیح بودن این حدیث ناظر است، بسیاری از بزرگان همچون ابن حجر، مناوی و... خطا دانسته اند. ابن حجر این سخن را ناشی از غفلت می داند و مناوی برخاسته از توهم و ابن شیخانی راهی به خطا. (۳) عالمان دیگری همچون سخاوی، سمهودی از اظهار نظر ابن جوزی در این باره در شکفت مانده اند. و از این خطای فاحش تعجب کرده اند. (۴)

## ۸. راویان حدیث

راویان حدیث ثقلین در میان اصحاب به دهها تن می رسد، حذیفه

ص: ۴۰

۱- عبقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۹-۱۵.

۲- عبقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۹۰۵.

۳- عبقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۷-۹۰۶.

۴- عبقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۹۰۴.

بن اُسَید، زید بن ثابت، ابوهریره، جابر بن عبدالله، ابوسعید خدری، علی بن ابی طالب، حسن بن علی، ابوذر، سلمان، ابن عباس، زید بن ارقم، انس بن مالک، عمرو بن عاص، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمان بن عوف، براء بن عازب، عبدالله حنطب، عدی بن حاتم، عقبه بن عامر، ابوقدومه انصاری، ... و فاطمه، ام سلمه و ام هانی، از آن جمله اند. (۱)

بنابراین که در تواتر، عدد معتبر باشد، با این همه راویان، حدیث تمسک از احادیث متواتر دانسته می شود، که مرتبه آن از نظر سند قطعی است. به گونه ای که یقین به صدور حاصل می شود، و احتمال توافق بر خلاف وجود ندارد.

ترمذی پس از نقل حدیث از جابر بن عبدالله انصاری می نویسد: «فی الباب، عن اَبی ذَرِّو اَبی سعید، و زید بن ارقم، و حذیفه بن اُسَید». (۲)

این حدیث از ابوذر، ابوسعید زید بن ارقم و حذیفه نیز نقل شده است.

نور الدین سمهودی در کتاب «جواهر العقدين» این حدیث را به طرق متعدد نقل می کند و می گوید: «و فی الباب ما یزیدُ عَلی عَشْرین من

ص: ۴۱

---

۱- در این زمینه رجوع کنید به: کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۳؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴؛ المسند الجامع، ج ۵، ص ۵۵۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۴؛ حلیه الاولیاء، ج ۹، ص ۶۴؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۴۷؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۲؛ صواعق المحرقة، ص ۱۳۶؛ فیض القدير، ج ۳، صص ۲۰-۱۹؛ مستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸؛ طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹۴؛ عبقات الانوار، ج ۴-۳، صص ۱۰-۲.

۲- عبقات الانوار، ج ۴-۳، ص ۱۱.

شمس الدین سخاوی نیز در «استجلاب ارتقاء الغرف» پس از آن که حدیث را از ابوسعید خدری و زید بن ارقم نقل می کند، حدود ۲۰ نفر از اصحاب را بر می شمارد که این حدیث را نقل کرده اند. (۲)

ابن حجر مکی نیز در صواعق دربارہ سند حدیث این گونه اظهار نظر می کند «ثم اعلم انّ لحدیث التمسک بذلك طرقاً کثیره وردت عن ثیف و عشرين صحابياً» (۳). بدان که حدیث تمسک به قرآن و عترت، طرق فراوانی دارد، این حدیث را بیست و اندی از اصحاب نقل کرده اند.

## ۹. مناسبت های نقل حدیث

در این زمینه ابن حجر در صواعق می نویسد: «و مرّ له طرقٌ مبسوطه و فی بعضِ تلك الطرق أنه قال ذالک بحجّه الوداع بعرفه. و فی آخری أنه قاله بالمدينه فی مرضه، و قد أمثلت الحُجره من أصحابه، و فی آخری أنه قال ذالک بغدير خُم، و فی آخری أنه قال لَمّا قام خطيباً بعد انصّرافه من الطائف... و لا تنا فی إذ لا مانع من أنه كرّر عليهم ذلك فی تلك المواطن و غيرهما، إهتماماً بشأن الكتاب العزيز و العتره الطاهره» (۴). طرق گسترده ای برای حدیث تمسک در قبل ذکر گردید... در برخی از آنها آمده است که پیامبر این حدیث را در حجه الوداع در عرفه، گفته است. و در بعضی گفته اند، آن حضرت در مدینه هنگام بیماری- در حالی که

ص: ۴۲

۱- عباقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۱۱؛ فیض القدير، ج ۳، ص ۲۰.

۲- عباقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۱۱.

۳- عباقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۱۱.

۴- عباقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۱۱.

اصحاب اطرافش گرد آمده بودند \_ بیان کرده است. طریق دیگر این است که پیامبر این حدیث را در غدیر خم فرموده، و نیز آمده است که آن حضرت آن گاه که از سفر طائف برگشت، در ضمن خطابه ای آن را ایراد کرد... این طرق با هم سازگارند، زیرا مانعی ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این جاها و در مکان های دیگر حدیث تمسک را بازگو کرده باشد، تا از این طریق مردمان به شأن کتاب عزیز و منزلت والای عترت طاهره، بیشتر توجه یابند و اهمیت دهند.

از آنچه گذشت می توان دریافت که حدیث ثقلین از احادیث صحیح و متواتر است. و اگر کسی آن را در حد حدیث «حسن» تنزل دهد، بنابر آنچه علماء حدیث درباره حدیث حسن گفته اند، بی توجهی نسبت به آن با دیانت سازگار نمی نماید. و اگر از هر حیثی به سند آن خدشه شود، باز هم نمی توان از عمل به مضمون آن سر بر تافت. زیرا در زمره احادیث ترغیب و ترهیب در می آید که تساهل در سند آنها رواست. خطیب بغدادی به نقل از ابن سنجرى در این باره می گوید: «سمعتُ النوفلى... يقول: ... اذا رُوينا عنِ النبى صلی الله علیه و آله و سلم فضائلِ الاعمال و ما لا یضعُ حکماً و لا یرفعه تَسَاهُلًا فی الأَسانید» (۱) احمد بن محمد سجزی به نقل از نوفلی و او به نقل از احمد بن حنبل می گوید: هرگاه روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره فضائل اعمال به ما رسد، و حکمی را اثبات یا نفی نکند، از ضعف سندی آن چشم می پوشیم.

ص: ۴۳

این نکته نیز شایان توجه به نظر می‌رسد، که نفی تواتر حدیث ثقلین از اعتبار آن نمی‌کاهد، زیرا در حدیث متواتر اختلاف است. بعضی آن را در سنت نفی کرده‌اند و برخی آن را ثابت می‌دانند:

### ۱. شاطبی

امام شاطبی می‌نویسد: بیشتر نقل سنت با خبر واحد است، بلکه به ندرت می‌توان حدیثی را یافت که به طور متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده باشد. (۱)

### ۲. ابن صلاح

در نظر ابن صلاح، آنچه را بخاری و مسلم یا یکی از این دو روایت کند، صحت آن قطعی است. و در علم حدیث (و بحث اسناد) از متواتر بحث نمی‌شود. جزائری نیز در «توجیه النظر» گفته اخیر ابن صلاح را تأیید می‌کند، و در آن جای شکی نمی‌بیند. (۲)

### ۳. ابن تیمیه

شیخ الاسلام ابن تیمیه به کسانی که حدیث متواتر را نفی کرده‌اند می‌تازد، و تواتر را به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می‌کند. در نظر وی عدد در تواتر شرط نیست، (۳) و تواتر نزد علماء حدیث از غیر آنها متمایز است. (۴) در باور ابن تیمیه حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا...»

ص: ۴۴

۱- أضواء على السنه المحمديه، صص ۸۰- ۲۷۹.

۲- أضواء على السنه المحمديه، صص ۸۰- ۲۷۹.

۳- علم الحدیث، صص ۵۸- ۱۵۷.

۴- «فأهل العلم بالحدیث والفقہ قد تواتر عندهم من السنه ما لم يتواتر عند العامه، ك... الحوض...». نزد عالمان حدیث و فقه، از سنت اخباری متواتر است، که نزد همگان متواتر نیست، مانند احادیث حوض... (علم الحدیث، ص ۱۱۹).

تواتر لفظی دارد، و احادیث شفاعت، حوض و... دارای تواتر معنوی است. (۱)

از مجموع این اظهار نظرها می توان دریافت که تواتر در احادیث حوض هم لفظی (۲) و هم معنوی است. در روایت های مختلف جمله ها یکسانند، و در احادیث گوناگون معنا و مضمون واحدی مورد توجه و سفارش قرار گرفته است.

با توجه به این نکته می توان ادعا کرد که حدیث ثقلین در دسته احادیث حوض قرار دارد، زیرا گذشته از پایان آن که به لفظ «حوض» ختم می شود، در برخی روایت ها اوصاف حوض در آغاز آن آمده است. (۳) و این خود بر جایگاه سندی این حدیث می افزاید.

همچنین شایان ذکر است که مضمون حدیث ثقلین با جملات دیگر نیز از پیامبر نقل شده که فرمود: «أوصیکم بکتاب الله و عترتی؛ (۴) شما را به کتاب خدا و عترتم سفارش می کنم». و در بحر الانساب به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «حسبک کتاب الله و عترتی؛ (۵) کتاب خدا و عترتم شما را کافیت».

مناسب است پایان بحث سندی، با سخن مولوی رشید الدین خان دهلوی در کتاب «ایضاح لطفه المقال»، زینت یابد، وی می گوید:

ص: ۴۵

- 
- ۱- علم الحدیث، صص ۲-۷۱ و ص ۱۱۹.
  - ۲- برخی از عالمان تواتر لفظی را در غیر حدیث «من کذب علی» و احادیث حوض چند حدیث دیگر نفی کرده اند (اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۲۸۰).
  - ۳- صواعق المحرقه، ص ۷۵.
  - ۴- عباقات الانوار، ج ۴-۳، ص ۲۷۳.
  - ۵- عباقات الانوار، ج ۴-۳، ص ۲۷۳.

«آیا عاقلی تجویز می کند که اهل سنت با وجود این که مُشَشَّبٌ به ثقلین اند، و به حکم حدیث «أَنْتِ تَارِكٌ فِیْکُمُ الثَّقَلِیْنِ» تمسک را به

عترت طاهره، مثل تمسک به قرآن لازم می دانند. و حکم به وجوب محبت اهل بیت اطهار، مثل محبت سرور ابرار می نمایند. با وجود روایت نمودن ایشان اخبار و احادیث فضائل حسنین را، که به درجه متواتر معنوی رسیده اند، بلا ضرورت داعیه بل وجود ورود احادیث حرمت بغض ایشان، اعتقاد [به] مضمون روایات وجوب حب این حضرات نداشته باشند».<sup>(۱)</sup>

ص: ۴۶

---

۱- عباقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۹۱-۷۹۰ (به نقل از ایضاح لطافه المقال).



بخش سوم: بررسی دلالت حدیث ثقلین

اشاره

ص: ۴۷

حدیث ثقلین از نظر دلالت واضح است. ابهام و اجمال در استعمال الفاظ آن وجود ندارد، و مراد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از آن به روشنی می توان دریافت.

## ۱. شرح علامه مناوی

سیوطی در جامع الصغیر حدیث را این چنین نقل می کند:

«أني تارك فيكم خليفين: كتاب الله جبل ممدود ما بين السماء والأرض، و عترتي أهل بيتي، و إنهما لن يفترقا حتى يرادا عليّ الحوض».

و مناوی در فیض القدیر، این گونه آن را شرح می دهد:

«انی تارک فیکم» بعد وفاتی «خلیفین» زاد فی روایه أحدهما أكبر من الآخر، و فی روایه بدل خلیفتین، ثقلین، سیماهما به لعظم شأنهما «کتاب الله» القرآن «جبل» ای هو جبل «ممدود ما بین السماء و الأرض». قیل أراد به عهدیه. و قیل: السبب الموصول الی رضاه. «و عترتی» بمثناه فوقیه «أهل بیتی» تفصیل بعد اجمال بدلاً أو بیاناً، و هم أصحاب الکساء الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. و قیل من حرمت علیه الزکاء، و رجحه القرطبی،

يعنى إن ائتمرتم بأوامر كتابه و انتهيتم بنواهيه و اهتديتم بهدى عترتى و اقتديتم بسيرتهم، اهتديتم فلم تضلوا. قال القرطبي (و غيره): هذه الوصية و هذا التأكيد العظيم، يقتضى وجوب احترام أهله و إرثارهم و توقيهم و محبتهم، و وجوب الفروض مؤكده التى لا عذر لأحد فى التخلف عنها. هذا مع ما علم من خصوصيتهم بالنبي صلى الله عليه و آله و سلم و بأنهم جزء منه، فانهم أصوله التى نشأ عنها، و فروعها التى نشأوا عنه (بها)، كمال قال: «فاطمه بضعة منى» و مع ذلك فقابل بنو أميه عظيم هذه الحقوق بالمخالفة و العقوق، فسفكوا من أهل البيت دماءهم، و سيؤوا نساءهم، و أسيروا صغارهم، و خرّبوا ديارهم، و جحدوا شرفهم و فضلهم و استباحوا سيبتهم و لعنهم، فخالفوا المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم فى وصيته، و قابلوه بنقيض مقصوده و أميته. فواخجلهم اذا وقفوا بين يديه، و يافضيتهم يوم يعرضون عليه. «و انهما» أى و الحال أنهما و فى روايه أن اللطيف أخبرنى أنهما «لن يفترقا» أى الكتاب و العتره اى يسدتمرا متلا زمين «حتى يردا على الحوض» اى الكوثر يوم القيامة. زاد فى روايه «كهاتين»، و أشار بأصابعه. و فى هذا مع قوله أولاً انى تارك فيكم تلويح بل تصريح بأنهما كتوأمين خلفهما، و وصى أمته بحسن معاملتهما، و ايثارحتهما على انفسهم، و استمسك بهما فى الدين. أما الكتاب فلأنه معدن العلوم الدينيه و الأسرار و الحكم الشرعيه و كنوز الحقائق و خفايا الدقايق. و اما العتره فلأن العنصر اذا طاب أعان على فهم الدين، فطيب العنصر يؤدى الى حسن الأخلاق، و محاسنها تؤدى الى صفاء القلب و نزاهته و طهارته، قال الحكيم: و المراد بعترته هنا؛ العلماء العاملون اذهم الذين لا يفارقون القرآن. اما نحو جاهل و عالم مخلط، فأجنبى من هذا المقام (المرام)، ... و لا يعارض حثه هنا على اتباع عترته حثه فى خبر على اتباع قریش، لأن الحكم على فرد من أفراد العام بحكم العام، لا يوجب قصر العام

على ذلك الفزد على الأصح. بل فائدتُهُ مزيدُ الإهتمام بِشأنِ ذلك الفرد، و التَّنويه بِرُفَعَه قَدْرَه. (۱)

من پس از وفاتم در میان شما دو جانشین می گذارم، در روایتی آمده است که یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است. و نیز در روایتی لفظ «ثقلین» به جای «خلیفین» مشاهده می شود. قرآن و عترت به خاطر بزرگی شأن و منزلتشان، ثقلین (دو چیز گرانمایه) نامیده شده اند.

کتاب خدا، قرآن، رشته ای است بین آسمان و زمین. گفته شده مراد عهد خداست. و گفته شده، مقصود از حبل بودن قرآن این است که قرآن همچون وسیله ای می تواند انسان را به مقام رضای الهی برساند.

عترت و اهل بیت معنای یکسانی دارند، اهل بیت به عنوان بدل یا بیان، تفصیل پس از اجمال است. و مراد از عترت را روشن می سازد، که همان اصحاب کسایند. کسانی که خدا پلیدی را از آنان زدوده، و به پاکیزگی ویژه، آنان را آراسته است. گفته شده مراد از عترت کسانی از آنهاست که زکات برایشان حرام است. قرطبی همین معنا را ترجیح می دهد.

(پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این جمله ها می خواهد بگوید: ) اگر به دستورات کتاب خدا عمل کردید، و از آنچه نهی کرده، دوری گزیدید و از هدایت عترت، هدایت جستید، و رفتار و کردار و گفتارتان را با سیره آنان همسو و سازگار ساختید، هدایت می یابید و گمراه نمی شوید.

ص: ۵۰

قرطبی می گوید: این سفارش و این تاکید بس بزرگ، احترام اهل بیت را به طور مؤکد واجب می کند، به گونه ای که برای کسی عذری باقی نمی ماند. بر اساس این وصیت بر مسلمانان واجب است به اهل بیت محبت ورزند، به آنان نیکی کنند و بزرگشان بدارند.

و اگر این سفارش نبود بازهم احترام و بزرگداشت آنها واجب بود، زیرا نسبت آنان به پیامبر همه آشکار است. پیداست که آنان جزئی از وجود پیامبرند، ریشه هایی اند که پیامبر از آنها برخاسته است، و شاخه هایی هستند که بر این درخت تناور رویده اند. چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود می فرماید: «فاطمه پاره تن من است».

و با این همه، بنی امیه این حقوق بس بزرگ را پاس نداشتند، و به مقابله و مخالفت با اهل بیت پرداختند، و آزارشان دادند. خون عترت پیامبر را ریختند، به خانواده آنها ناسزا گفتند، کودکانشان را به اسارت گرفتند، و خانه هایشان را ویران ساختند و شرف و فضلشان را انکار کردند، ناسزا و لعن بر آنها را مباح دانستند، و به این وسیله وصیت پیامبر را زیر پا نهادند، و بر خلاف درخواست و آرمان پیامبر عمل کردند.

چقدر شرمنده می گردند، آن گاه که به حضور پیامبر برسند!! و چه اندازه رسوا می شوند روزی که پرونده اعمالشان بر پیامبر عرضه شود!!

و این دو (در روایتی آمده است که خدای لطیف مرا خبر داده که این دو) یعنی کتاب و عترت هرگز از هم جدا نشوند، و همواره با همند، تا این که روز قیامت در حوض کوثر نزد من آیند.

در روایتی اضافه شده که پیامبر دو انگشت خود را کنار هم نهاد و اشاره کرد مانند این دو.

در این عبارت و آنچه در آغاز حدیث آمده است «انی تارک فیکم»، اشاره بلکه تصریح است به این که، قرآن و اهل بیت (مانند دوقلو) دو چیز با همند. و پیامبر این دو را با هم برجای گذاشته، و به امت سفارش کرده که با این دو بایسته و نیک رفتار کنند، و حق آنها را بر جانشان مقدم بدارند، و در دین (و آنچه صلاح دنیا و آخرت را تامین می کند) به این دو متمسک شوند. زیرا کتاب خدا معدن علوم دینی و اسرار حکم شرعی است، گنجینه حقایق نهان است و کانون دقایق پنهان. و لزوم تمسک به عترت از آن روست که جوهره

پاک انسان را در فهم دین مدد می رساند، و پاکیزگی عنصر به حسن اخلاق می انجامد، و محاسن اخلاق با صفای قلب و طهارت آن پیوند می یابد.

حکیم ترمذی می گوید: مراد از عترت در این جا عالمان عامل است، زیرا آنان کسانی اند که از قرآن جدا نمی شوند. عالمان ناپرهیزگار و آنان که در واقع جاهلند، از این مقام به دورند...

و این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خبری مسلمانان را بر پیروی از قریش فرا خوانده است، با سفارشی که در این جا نسبت به عترت دارد ناسازگار نیست. زیرا بنا بر قول صحیح جریان حکم عام در فردی از افراد آن، موجب انحصار عام در آن فرد نمی شود، بلکه این شیوه اهتمام بیشتر شأن این فرد را می رساند، و یاد آور علو قدر آن است.

سیوطی در جای دیگر از جامع الصغیر حدیث را این گونه می آورد.

«اما بعد» الا ایها الناس فأنما أنا بشرٌ یوشک أن یأتی رسولُ ربی فأجیب، و أنا تارک فیکم الثقلین: اولهما کتاب الله فیہ الہدی و النور، من استمسک به و أخذ به کان علی الہدی، و من أخطأه ضلَّ فخذوا بکتاب الله تعالی، و

اسْتَمْسَكُوا بِهِ، وَ أَهْلَ بَيْتِي. أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» (١).

و علامه مناوی آن را این چنین شرح می دهد:

«أما بعد ألا أيها الناس» الحاضرون أو أعم «فإنما أنا بشرٌ يُوشِكُ أن يأتي رسولُ ربِّي» يعنى ملك الموت «فأجيب» أى أموت، كُنِّي عنه بالاجابه اشاره الى أنه يَتَّبِعِي تَلْقِيهِ بِالْقَبُولِ، كَأَنَّهُ مُجِيبٌ إِلَيْهِ بِإِخْتِيَارِهِ. «و انا تارك فيكم الثقلين» سَيِّمًا بِهِ لِعِظَمِ شَأْنِهِمَا وَ شَرَفِهَا «أَوْ لَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ» قَدَّمَه لِأَحَقِّيَّتِهِ بِالتَّقَدُّمِ «فيه الهدى» من الضلال «والنور، من استمسك به و أخذ به كان على الهدى، و من أخطأه ضلَّ» أى أخطأ طريق السعادة و هلك في ميادين الحَيْرَةِ وَ الشَّقَاوَةِ. «فخذوا بكتاب الله تعالى، و استمسكوا به»، فانه السبب المُوصِل الى المقاماتِ العَلِيَّةِ وَ السعادة الأبدية. «و اهل بيتي» و ثانيهما أهل بيته و هم من حُرِّمَت عليهم الصدقه من أقربائه. قال الحكيم: حَضَّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِهِمْ لِأَنَّ الأَمْرَ لَهُمْ مَعَايِنَةٌ فَهَمَّ أَبْعِدَ عَنِ المِحْنَةِ، وَ هَذَا عَامٌّ أُرِيدُ بِهِ خَاصٌّ، هُمُ العُلَمَاءُ العَامِلُونَ مِنْهُمْ، فَخَرَجَ الجَاهِلُ وَ الفاسق، ... وَ كَمَا أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مِنْهُ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ، فَارْتَفَعَ الحُكْمُ بِالمَنْسُوخِ، هَكَذَا ارْتَفَعَتِ القُدُوهُ بِغَيْرِ عِلْمَائِهِمُ الصُّلَحَاءِ. وَ حَتَّى عَلَى الوصِيَّةِ بِهِمْ لَمَّا عَلِمَ مِمَّا سَيُصِيبُهُمْ بَعْدَهُ مِنَ البَلَايَا وَ الرِّزَايَا، انْتَهَى.

«أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» أى فى الوصيه بهم و احترامهم و كثره ثلاثاً للتأكيد. قال الفخر الرازى: جعل الله تعالى أهل بيته مساوين له فى خمسة أشياء. فى المَحَبَّةِ وَ تَحْرِيمِ الصَّدَقَةِ، وَ الطَّهَارَةِ، وَ السَّلَامِ وَ الصَّلَاةِ، وَ لَمْ يَقْعِ ذَلِكَ لِغَيْرِهِمْ. «تَتِمُّهُ»: قال الحافظ جمال الدين الزرندي فى نظم «دُرُّ السَّمِطِينَ»: وَرِدَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ أَبِيهِ أَنَّهُ (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ)

ص: ٥٣

قال «مَنْ أَحَبَّ أَنْ (يجعله) يُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ وَ أَنْ يَمْتَعَ بِمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ (تعالی). فَلْيُخْلِفنِي فِي أَهْلِي خِلَافَهُ حَسَنَةً، فَمَنْ لَمْ يَخْلِفْنِي فِيهِمْ بَتْرَةً عَمْرَهُ، وَ وَرَدَ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسْوُوداً وَجْهَهُ» (۱).

اما بعد، هان ای مردم که در اینجا حاضرید، یا اعم از حاضر و غائب (این زمان و زمانهای بعد)، بدانید که من \_ مانند شما \_ بشرم، نزدیک است که فرستاده پروردگارم، (ملک الموت) بیاید، پس او را اجابت کنم (یعنی بمیرم. با اجابت از لفظ مرگ، کنایه آورده، تا اشاره کند به این که به جاست آن را بپذیرد، گویا به اختیار به مرگ تن در می دهد).

و من در میان شما دو چیز گرانمایه بر جای می گذارم (دو چیز را نفیس و گرانقدر نامیده، به خاطر بزرگی شان و شرف آن دو)؛ نخست آن دو کتاب خداست. (کتاب را مقدم داشته زیرا سزاوار تقدم است) در آن هدایت است (از گمراهی)، و نور؛ هر کس به آن چنگ زند و بگیرد، بر طریق هدایت است، و هر کس از آن روی برتابد گمراه می شود (از راه سعادت به دور می افتد، و در میدان های حیرت و شقاوت هلاک می گردد). پس کتاب خدا را بگیرد و به آن متمسک شوید (زیرا قرآن راه رسیدن به مقامات بلند مرتبه و سعادت ابدی است). و اهل بیتم (چیز نفیس دوم اهل بیت من است، و آنها کسانی از نزدیکان و خویشان پیامبر است که صدقه برایشان حرام است).

(حکیم ترمذی می گوید: پیامبر مردم را بر تمسک به اهل بیت فرا خوانده و ترغیب کرده است، زیرا این امر نسبت به اهل بیت با حضور

ص: ۵۴



پیامبر، آنان را از مشکلات دور تر می کند. و این حکم عامی است که از آن خاص اراده شده است. و مقصود از اهل بیت علماء عاملند، از این رو کسانی از آنها که جاهل و فاسقند، این فضیلت را ندارند...، و چنانچه قرآن ناسخ و منسوخ دارد، و با آمدن ناسخ، حکم منسوخ مرتفع می شود. تمسک به اهل بیت نیز چنین است، کسان ناصالح از آنها قابلیت تمسک را ندارند. پیامبر نسبت به اهل بیت مردم را سفارش کرده است، زیرا می دانسته که به زودی پس از وی آنان را بلاها و مصیبتها دربر می گیرد).

خدا را به یادتان می آورم درباره اهل بیتم (یعنی در سفارش نسبت به ایشان و گرامیداشت آنها. پیامبر این جمله را برای تاکید سه بار تکرار کرده است. فخر رازی گفته است: خدای متعال اهل بیت پیامبر را با او در ۵ چیز همسان قرار داده است؛ در محبت، در حرمت صدقه، در طهارت و در سلام و صلوات. برای غیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او این فضیلتها نیست).

نکته پایانی در این باره، گفته حافظ جمال الدین زرنندی در نظم درالسمطین است. در آنجا روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: «هرکس دوست دارد اجلش تاخیر افتد، و از نعمتهای خدا در دنیا بهره مند شود، باید پس از من نسبت به اهل بیت، جانشینی نیک و

بایسته باشد. و اگر نه عمرش کوتاه می گردد، و روز قیامت نزد من رو سیاه خواهد بود.

در صواعق المحرقة، ابن حجر هيثمي، در تنبيهی حديث ثقلين را شرح می دهد و می نویسد:

«سَمِيَ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم القرآن و عترته... \_ و هي بالمشاه الفوقيه الأهل و النسل و الرهط الأذنون- ثقلين، لأن الثقل كل نفيس خطير مصون، و هذان كذلك؛ إذ كل منهما معدن للعلوم و الأسرار و الحكم العلية، و الأحكام الشرعية، و لذا حث صلى الله عليه وآله وسلم على الاقتداء و التمسك بهم، و التعليم منهم. و قال: الحمد لله جعل فينا الحكمة أهل البيت. (و قيل) سُميا ثقلين لِثقل و جوب رعايه حقوقهما.

ثُمَّ الَّذِينَ وَقَعَ الْحَثُّ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ، انما هم العارفون بكتاب الله و سُنَّته رسوله، اذ هم الذين يُفارقون الكتاب الى الحوض. و يُؤيد الخير السابق (ولا- تُعلموهم فانهم أعلم منكم) و تَمَيَّزُوا بذلك عن بقيه العلماء لِان الله اذهب عنهم الرجس و طَهَّرهم تطهيراً، و شَرَّفهم بالكرامات الباهره المزاي المتكاثره و قد مَرَّ ثَبَّتَ هذا لِعُموم قريش فاهل البيت أولى منهم ذلك، لأنهم امتازوا عنهم بخصوصيات لا يُشاركهم فيها بقيه قريش.

و في أحاديث الحث على التمسك باهل البيت اشارة الى عدم انقطاع متأهلٍ منهم لِلتَمَسُّك به الى يوم القيامة، كما أن الكتاب العزيز ذلك. و لهذا كانوا أماناً لأهل الأرض، - كما يأتي- و يشهد لذلك الخبر السابق (في كل خلفٍ من أمتي عدول من اهل بيتي)...

ثم أحق من يَتَمَسُّك به منهم إمامهم و عالمهم علي بن ابي طالب (كرم الله وجهه)، لما قَدَّمنا من مزيدِ علمه و دقائقِ مُسْتَبْطِطاته و من ثَمَّ قال ابوبكر: علي

عتره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ای الذين حثَّ علی التمسك بهم، فَخَصَّهُ لِمَا قلنا...» (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن و عترت (خانواده و نسل و خویشان نزدیک) خود را، ثقلین نامیده است. زیرا ثقل هر چیز نفیس، ارزشمند و محفوظ است. و این دو چنین اند. هر کدام از آنها معدن علوم دینی اند و اسرار و حکم بلندمرتبه و احکام شرعی را در بردارند. و از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردمان را به تمسک و پیروی از این دو فراخوانده و خواسته است که از آنان علم بیاموزند، و فرموده: سپاس خدای را که در ما خاندان حکمت و علم را قرار داد. (و نیز گفته شده) که این دو از آن رو ثقلین نامیده شده اند که رعایت حقشان بس گران و سنگین است.

مقصود از عترت در فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسانی از آنهاست که عارف به کتاب خدا و سنت رسول اند، زیرا آنانند که تا ورود در حوض از قرآن جدا نمی شوند. روایتی که می گوید: «به آنها چیزی نیاموزید، که آنان از شما داناترند» این گفته را تاکید می کند.

وجه تمایز اینان از دیگر عالمان این است که خدا آنان را از آلودگی ها و زشتی ها پاک ساخته است، و به کرامات آشکار و مزایای فراوان مفتخرند.

درباره قریش روایتی است که می گوید: «از قریش علم بیاموزید که آنان از شما عالمترند» هر گاه این سخن درباره همه قریش صادق باشد، درباره اهل بیت به اولویت صدق می کند، زیرا آنان به خصوصیات ممتازند که قریشی های دیگر فاقد آنند.

ص: ۵۷

---

۱- صواعق المحرقة، ص ۹، (به نقل از فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۲، صص ۵۵-۶). و عبقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۶۶-۶۵ و ۸۴-۶۸۳.

در احادیث اصرار بر تمسک به اهل بیت، اشاره است به وجود پیوسته کسی از آنان که برای تمسک اهلیت دارد، تا قیامت. همان طور که قرآن چنین است، و از این روست که آنان سبب ایمنی برای ساکنان زمین اند. و حدیثی که می گوید: «در هر نسلی از اتمم، عدالت گستری از اهل بیتم، وجود دارد» شاهد این مطلب است.

و سزاوارترین کس از میان ایشان برای تمسک، امام و عالم آنها علی بن ابی طالب است، که علم فراوان و استنباطهای موشکافانه و دقیق دارد. و به همین خاطر ابوبکر گفته است: «علی عترت رسول خداست»، یعنی از کسانی که پیامبر خواسته مردمان به آنان متمسک شوند....

نیز ابن حجر اشاره می کند: «و فی روایه: کتاب الله و سُنَّتِی، و هی المراد من الاحادیث الْمُفْتَصِّره علی الکتاب، لِأَنَّ السَّنَّهَ مُبَیِّنَه لَهُ، فَأَعْنَى ذِکْرَهُ عَنْ ذِکْرِهَا، فَالْحَاصِلُ أَنَّ الْحَثَّ وَقَعَ عَلَی التَّمَسُّکِ بِالْکِتَابِ وَ بِالسَّنَّهِ وَ بِالْعُلَمَاءِ بِهِمَا مِنْ أَهْلِ الْبَیْتِ وَ یُسْتَفَادُ مِنْ مَجْمُوعِ ذَلِکَ بَقَاءُ الْأُمُورِ الثَّلَاثَةِ الِی قِیَامِ السَّاعَةِ» (۱). در روایتی دو چیز گرانمایه به جای کتاب خدا و عترت، کتاب خدا و سنت آمده است. و مراد از

سنت احادیثی است که بیانگر قرآن است، از این رو ذکر کتاب (در روایات) دربردارنده سنت نیز هست، و با آوردن لفظ کتاب نیازی به ذکر لفظ سنت نیست.

حاصل این که اصرار (و فراخوان) پیامبر بر تمسک به کتاب و سنت است و بر عالمانی از اهل بیت که عامل به این دو اند.

و از مجموع اینها استفاده می شود، که این سه (کتاب، سنت و اهل البیت) تا قیام قیامت باقی اند.

ص: ۵۸

### ۳. شرح عالمان بزرگ دیگر

عالمان بزرگ دیگر چون محیی الدین نووی (م ۶۷۶ در شرح صحیح مسلم) (۱)، طیبی (م ۷۴۳ در کاشف) (۲)، سعد الدین تفتازانی (م ۷۹۱ در شرح مقاصد)، (۳) زرنندی (م ۷۵۰ و اندی، در نظم درر السمطین)، (۴) شهاب الدین دولت آبادی (ملک العلماء) (م ۸۴۹ در هدایه السعداء)، (۵) ملاحسین کاشفی (م ۹۱۰ در رساله علیه)، (۶) نور الدین سمهودی (م ۹۱۱ در جواهر العقدين)، (۷) ملا علی قاری (م ۱۰۱۴، در شرح شفا)، (۸) عبدالحق دهلوی (م ۱۰۵۲ در لمعات)، (۹)

خفاجی (م ۱۰۶۹ در نسیم الرياض)، (۱۰) عزیززی (م ۱۰۷۰ در سراج منیر)، (۱۱) زرقانی (م ۱۱۲۲ در شرح مواهب)، (۱۲) ولی الله لکهنوی (م ۱۲۷۰ در مرآه المؤمنین)، (۱۳) و استوانه های علمی همچون، روزبهان خنجی، ابن اثیر جزری، ابن منظور، شمس الدین سخاوی، مولوی حسن زمان، مولوی حسن خان، بدخشی، سید شریف جرجانی، عجیلی، سیوطی و... (۱۴) هر کدام جداگانه و یا به مناسبتی به شرح مبسوط یا بخشی از حدیث ثقلین پرداخته اند، و مضمون سخنان آنها

ص: ۵۹

- ۱- عبقات الانوار، ج ۱-۲، ص ۶۵۵.
- ۲- عبقات الانوار، ج ۱-۲، صص ۹۶-۴۹۴.
- ۳- عبقات الانوار، ج ۱-۲، صص ۵۲۱.
- ۴- عبقات الانوار، ج ۱-۲، صص ۸-۵۰۷.
- ۵- عبقات الانوار، ج ۱-۲، صص ۷۱-۵۵۷.
- ۶- عبقات الانوار، ج ۱-۲، ص ۶۱۹.
- ۷- عبقات الانوار، ج ۱-۲، ص ۶۳۸.
- ۸- عبقات الانوار، ج ۱-۲، صص ۹۴-۶۸۹.
- ۹- عبقات الانوار، ج ۱-۲، صص ۲۰-۷۱۹.
- ۱۰- عبقات الانوار، ج ۱-۲، صص ۲۴-۷۲۲.
- ۱۱- عبقات الانوار، ج ۱-۲، صص ۳۱، ۷۳۰.
- ۱۲- عبقات الانوار، ج ۱-۲، صص ۳۸-۷۳۴.
- ۱۳- عبقات الانوار، ج ۱-۲، ص ۷۸۶.
- ۱۴- عبقات الانوار، ج ۳-۴، صص ۲۶-۳۰۰.

در آنچه از ابن حجر و مناوی نقل گردید، با اندکی کم و زیاد، موجود است. در اینجا مناسب است سخنان یکی از آنان که حدیث را به زبان فارسی شرح کرده، نقل شود. تا اهمیت مطلب روشنی بیشتر یابد.

#### ۴. شرح ملک العلماء

ملک العلماء در هدایه السعداء پس از نقل حدیث می نویسد:

«حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم چون از حجه الوداع بازگشت، یعنی چون مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در حج حاجیان را وداع کرد و فرمود: «سلام من بر کسی که در این مقام بیاید». در حاجیان نوحه و غلغله شد و خلق را هر

چند باز می گردانید، نایستاده تا خم که منزل است رسیده، پس مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که پالانهای اشتران انبار کنند و به طریق منبر سازند، پس مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بر آمد. یاران گفتند: یا رسول الله! قائم مقام به جای تو، که را ببینیم؟ فرمود: «قرآن و فرزندان من به جای من بعد من ببینید، و اگر چنگک برین هر دو زنید بعد من هرگز گمراه نگردید».

پس بدین حدیث ثابت شد که بقاء ایشان تا قیامت باشد و از ایشان راهنمایان به حق اند، متمسک ایشان هرگز گمراه نگردد» (۱).

و در کتاب «شرح سنت»، به طور مفصل (کلمه به کلمه و جمله به جمله) حدیث را شرح می دهد:

قوله: «نزل غدیر خم»

چون در موضع غدیر خم آمد، این نصیحت کرد، تا هر که از حاجیان در آن موضع تا قیامت آیند، این نصیحت از سر تازه شود و

ص: ۶۰

یاد دارند.

قوله: «أمر أن يُجْمَع رِحَالُ الْإِبِلِ»

فرمود: «تا پالانهای اشتران را جمع کنند تا هر یکی از صحابه بشنود و مجموع علیه (...) شود، کسی را بعد؛ خلاف و اختلاف نباشد، لَأنَّه أمرٌ عظیمٌ للهدایه...».

قوله: «قام»

از آن که آواز ایستاده اشهر است و ابلغ، و غرض مصطفی در قیام تعلیل اکرام و تعظیم ایشان بود...

قوله: «فَحَمِدَ اللهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ».

تا معلوم شود قرآن و فرزندان عظیم القدرند، و تمسک به ایشان امری عظیم است...

قوله: «ذَكَرَ»

و خدا را بسیار یاد کرده (...) تا دلها نرم بلرزد، و به امید نزدیک شوند.

قوله: «و وَعَظَّ»

پند داد و دلها نرم گردانید، زیرا چون تخم در مین بریزی اول نرم کنی، آن گاه آن تخم میوه دهد...

قوله: «يا ايها الناس!»

... یا، نداء، أی، اسمُ المنادی، ها، کلمه تنبیه المُخاطب، الناس، اسمُ عام یتناول جمیع بنی آدم العاقل و غیر العاقل، الحاضر و الغائب، الصغیر و الکبیر، أَلَا أَنْ الْمَرَادَ هَهُنَا الْعَاقِلُونَ الْبَالِغُونَ، مبلغ الخطاب دون المجانین و الاطفال.

قوله: «(انما) أنا بشرٌ»

تا کسی انکار نیارد از اولاد او از آن که بشر را ولد باشد، و نیز کسی

ص: ۶۱

نگوید که ملک بود...

قوله: «وَأَنى تَرَكَتُ و تَارَكَ»

و حال این است که من می گذارم در شما متروکه یادگار، تا از دیدن آن مرا یاد آرید...

تارک، از آن گفت، زیرا چه رسم پدران است که چون موت به نزدیک رسد متروکه به فرزندان سپارند. اُمّتی اِبْنائى فَأَنَا اَبُوهم. (امتم فرزندان من هستند و من پدر ایشان) هر آینه به امت سپرد.

قوله: «فیکم»

بدان که «انى تَارَكَ لکم و لِأَجْلِکُم» نگفت، تا امت مقام و محل قرآن و سادات را باشد، و در بلیات و ناکامی ایشان، امت سپر باشد، چنانچه کیسه، مال را سپر بلاست...

قوله: «ان تَمَسَّکْتُم بِهما لَن تَضِلُّوا مِن بعدى»

شرط هدایت آن است که اگر تمسک کنید بدین هر دو هرگز گمراه نگردید، پس هر که یکی از این هر دو ترک دهد، یا قرآن را یا فرزندان رسول را یا تمسک نکند، هدایت نیابد و گمراه تواند بود...

قوله: «الثَّقَلین»

... و عرب را عادت است چیزی که به فضل و شرف یاد کنند آن را به ثقل و رجحان و وزن وصف کنند....

قوله: «فیکم». و قوله: «ان تَمَسَّکْتُم بِهما»، و قوله: «ولن یَفْتَرِّقا حتی یَرِدا». و قوله: «کیف تخلفونی فیهما».

در جمیع ضمائِر مذکوره قرآن و فرزندان رسول جمع کرد تا اشارت باشد که تعظیم مجموع یعنی قرآن و فرزندان برابر است.

و هیچ

ص: ۶۲



کسی از گویندگان «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» نباشد، اگر از یکی منکر شوی و بر یکی ایمان آری ایمان نباشد، و اگر هر دو به مرتبه تعظیم برابر نمودندی، جمع ضمیر جایز نشدی...

قوله: «کتابَ الله و عترتی»

ذکر بالعطف. قال الشيخ الامام عبدالقاهر الجرجانی: العطف هو الجمعُ بین الشئیئین فی العطف (الحکم)، و الأصلُ فیهِ الواو، و هو لِمُطلق الجمع عندنا، ای الجمع بین المعطوف والعطف فی حُکم الذی هو الاثبات او النفی، و علیه عامَّة اهل اللغه و ائِمَّة الفُتوی.

قوله: «خُذُوا بِکتابِ الله وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ».

یعنی: ثابت و محکم باشید در دوستی قرآن و فرزندان من از آن که حَبِّ قرآن علامت حُب خداست. و حَبِّ اولاد من علامت حَبِّ من است...

قوله: «عترتی»

... فی تاج الأسلام، العتره؛ فرزندان و فرزندانِ فرزندان.

قوله: «اهل بیتی»

فی «النکات» اهل بیت الرجل: ولده و ولد ولده...

قوله: «اذکر کم الله»

بدان که ذکر را از باب تفعیل فرمود از بهر بزرگی دادن ایشان. فی «تاج المصادر»: فی الحدیث: فَمَذَّکْرُوهُ، ای فَاجْلُوهُ، لِأَنَّ فی ذِکر الشیء إِجْلاله (الاجلال: بزرگ داشتن)

یعنی: سفارش می کنم شما را در دوستی فرزندان خود و به یاد شما می آورم خدای را در دوستی فرزندان من، تا آنان را فراموش نکنید...

ص: ۶۳

قوله: «لَنْ يَفْتَرَقَا»

در محل «لَنْ تَرَانِي»، لن برای تأکید است و لن اینجا برای تأیید است. یعنی جدا نشود این هر دو از تعظیم و فضل و شرف در دنیا و عقبی.

قوله: «حتى يردا عليّ الحوض».

هرگز جدا نشود تعظیم قرآن و فرزندان رسول الله تا آن که بیایند بر حوض کوثر.

ذکر کوثر کرد، تا یاد آرند از آن که همه را ورود بر کوثر باشد، مؤمن از مشرک، و موحد از ملحد، و موافق از منافق آن جا جدا گردد، ... یعنی: بر حوض کوثر هر که محب خاندان است آمدن دهند، و منافق را از دور برانند.

قوله: «فانظروا كيف تخلفوني فيهما».

فی «تاج المصادر»: النظر بمعنى الاعتبار والتأميل. لقوله تعالى «أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا» و الخلف و الخِلافه: به جای کسی که از تو بوده ایستادن و الخلف: از پی کسی در کسی در آمدن و خلف بودن.

یعنی: پس عبرت گیرید و اندیشه کنید که بعد من با قرآن و فرزندان من چگونه خواهید بود. «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»

هر آینه خداوند می بیند آنچه به ایشان خواهید کرد، خلف بد باشید، تا فردا نگوییم شما را: «بِسْمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي» (۱).

ملك العلماء در جلوه دوم می گوید:

«الجلوه الثانية: في مذمه من لا يتمسكهم (لا يتمسك بهم) قال الله تعالى:

ص: ۶۴

«فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ يُصِيبُهُمْ عَذَابُ الْيَمِّ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ...».

عزیز من! دوستی و تمسک به اولاد رسول به فعل و قول مصطفی و به نصوص ثابت است. پس هر که به جا نیارد و منکر گردد، از قومی باشد: «مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ». قال الله تعالى: «و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتھوا».

عن ابن مسعود أنه عموم (عام) فی کل ما أمرهم النبي و نهأهم عنه.

پس هر که تمسک به قرآن و اولاد رسول نکند \_ اگر چه به ظاهر خود را مؤمن گوید \_ ایمان او سودمند نباشد و فردا سیاه رو گردد». (۱)

## ۵. واژگان عمده حدیث ثقلین

### اشاره

اکنون به جاست درباره واژگان عمده و اساسی حدیث بررسی بیشتر انجام گیرد:

### أ. ثقلین

واژه ثقلین ریشه قرآنی دارد «ثقال»، «الثقلان»، «تُقِلْتُ»، «أثقال» و «ثقیل» و... در آیات قرآن به کار رفته است:

«هو الذی یُرسل الریاح بُشراً بین یدی رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقْلَتْ سَحَاباً ثِقَالاً؛ (۲) پروردگار شما کسی است

که از باب بشارت به رحمتش (بر جانداران) بادها را می فرستد تا ابرهای سنگین (و مترکم را شکل دهند) و جابجا سازند».

ص: ۶۵

---

۱- عبقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۵۶۷.

۲- اعراف (۷): ۵۷.

«انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا» (۱) (در راستای تحقق اهداف دینی و استواری دین و حکومت دینی در جامعه در دسته ها و یا در حالت) سبک و سنگین (آسانی و دشواری، خواه جوان و سبکبال و آسوده خاطر و توانمند، و خواه تهیدست و عائله دار و دل نگران مال و خانواده و سالمند) هجرت کنید و (و به پا خیزید).

واژه ثقال در سوره رعد نیز استعمال شده است. (۲)

«سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ» (۳) ای دو چیز گرانمایه به زودی به شما می پردازیم (و فارغ از هر شغلی به شما رسیدگی می کنیم).

«فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۴) کسانی رستگارند که (حاصل زندگی، عمر و تلاشهای فردی و اجتماعی آنها) باری سنگین و (اندوخته ای بایسته و ارزشمند) است.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» (۵) از ساعت (لحظه فرا رسیدن رستاخیز قیامت) از تو می پرسند... (بدان که واقعه رستاخیز) در آسمان ها و زمین گران و سنگین است، و عظمت دارد و جز ناگهانی واقع نشود.

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاغِبٌ» (۶) کسی که (در قیامت و روز حسابرسی) بارش سنگین (ارزشمند و در خور توجه) است، عیش و زندگی پسندیده و خشنود دارد.

«إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (۷) به زودی بر تو قولی (کلمه و

ص: ۶۶

۱- توبه (۹): ۴۱.

۲- رعد (۱۳): ۱۲.

۳- الرحمن (۵۵): ۳۱.

۴- اعراف (۷): ۸ و مومنون: ۱۰۲.

۵- اعراف (۷): ۱۸۷.

۶- قارعه (۱۰۱): ۶-۷.

۷- مزمل (۷۳): ۵.

جمله های) سنگین و بس مهم و ارزشمند و سرنوشت ساز فرو افکنیم».

«وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ؛(۱) کافران بار (و حاصل عملکردشان را که از آنها جداشدنی است) بر دوش کشند، و نیز همراه آن بارهایی (و تبعاتی از کارهای دیگران را که به وسیله آنان به گمراهی و انحراف گراییده اند)».

«وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ، وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ

تَكُونُوا بِآلِغَيْهِ إِلَّا بِيَقِينٍ الْأَنْفُسِ؛(۲) خداوند چهارپایان را برای شما آفرید... این حیوانات بارهای سنگینتان را به شهرها حمل می کنند، و اگر آنان نبودند شما نمی توانستید جز با زحمت و رنج مشقت زاین بارهای گران را به شهرها ببرید».

راغب در ماده ثقل چنین می گوید:

«سنگینی و سبکی مقابل همنند، هنگام...وزن و یا اندازه گیری، به طرفی که برتری دارد، سنگین گفته می شود. این ماده در اصل در اجسام به کار می رود، و پس از آن در معانی استعمال می گردد... ثقیل و خفیف بر دو وجه استعمال می شود».

۱. به نحو مضایفه، و آن این است که به چیزی سنگین و سبک گفته نمی شود مگر به اعتبار غیر آن...

۲. استعمال ثقیل در اجسامی که تمایل به فرود آمدن به پایین دارند مانند: سنگ و کلوخ. و خفیف به اجسامی گفته می شود که به

ص: ۶۷

---

۱- عنکبوت (۲۹): ۱۳.

۲- نحل (۱۶): ۷ و ۵.

صعود متمایلند مانند آتش و دود. (۱) مضمون کلام ابن منظور در این زمینه چنین است:

ثَقُل (سنگینی) نقیض خفت (سبکی) است. جمع ثَقُل، ثِقَال، و جمع ثَقُل اَثْقَال است. به بار سنگین ثقل گویند... در نظر عرب دلاور قهرمان و بخشنده، وزنه و باری است بر زمین، آنگاه که کشته شود یا بمیرد زمین احساس سبکی می کند.

به گناه نیز ثَقُل گفته می شود و به هر چیز نفیس ثَقُل و ثقیل و ثاقل می توان گفت. معنای ثقیل در آیه «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» سنگینی عمل به آن است. زیرا حرام و حلال و همه اوامر خدا با قبول نوعی زحمت همراه است و بر انسان سنگین می نماید و ادا نمی گردد. و گفته شده که مراد واجبات الهی است. ثقل به معنای کالا و کسان مسافر است و ثَقُل به معنای شدت یافتن مرض. ثَقُل به معنای ثقل نیز آمده است. خداوند در قرآن جن و انس را ثَقَلین نامیده، زیرا آن دو را به وسیله قدرت تمییز و عقل بر دیگر جانداران برتری داده است. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن و عترت را «ثقلین» نامیده است تا به این وسیله بزرگی قدر و جایگاه ارزشمند آن دو را بنمایاند، و شأن و منزلت بالای آن دو را یادآور گردد. عرب به هر چیز نفیس و خطیر «ثقل» گوید. (۳)

صاحب کتاب مرقاه المفاتیح - که شرحی بر کتاب مشکاه المصابیح است - پس از ذکر حدیث ثقلین، درباره واژه ثقلین چنین

ص: ۶۸

۱- المفردات فی غریب القرآن، صص ۷۹-۸۰.

۲- لسان العرب، ج ۱۱، صص ۸-۸۵.

۳- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۸۸.

اظهار نظر می کند:

«الثَّقَلَيْنِ بفتحِ تينِ اى الأَمْرَيْنِ العَظِيمَيْنِ. سَمِّيَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ بِهِمَا، لِعَظَمِ قَدْرِهِمَا، وَ لِأَنَّ الْعَمَلَ بِهِمَا ثَقِيلٌ عَلَى تَابِعِهِمَا... وَ قَدْ شَبَّهَ بِهِمَا الْكِتَابَ وَ الْعِترَةَ. لِأَنَّ الدِّينَ يَسْتَصَلِحُ

بِهِمَا وَ يَعْزُمُ، كَمَا عُمِرَتِ الدُّنْيَا بِالثَّقَلَيْنِ (اى الجن و الأَنس) وَ كُلُّ شَيْءٍ لَهُ وَزْنٌ وَ قَدْرٌ مُتَنَافِسٌ فِيهِ، فَهُوَ ثَقِيلٌ؛ (۱) ثَقَلَيْنِ (به فتح دو حرف نخست) به معنای دو امر بزرگ است، کتاب خدا و اهل بیت پیامبر از آن رو که قدر و ارزششان بزرگ است ثقلین نامیده شده اند، و نیز بدان خاطر که عمل به آن دو بر پیروان آنها ثقیل (و سنگین) است...». این که کتاب و عترت به دو چیز گرانقدر تشبیه گردیده، برای این است که دین با کتاب و عترت صلاح می یابد و آباد می گردد، چنانچه دنیا با انس و جن به عمران می گراید. و هر چیزی که وزن و ارزشی (در خور توجه و نفیس) داشته باشد، به گونه ای که در راستای دستیابی به آن بدون ضرر رساندن به دیگران تلاش و کوشش شود، ثقیل است.

و نیز به نقل از طیبی می گوید: «قال الطیبی فی قوله، انی تارک فیکم ثقلین... اشارةً الی أَنَّهُمَا بِمَنْزِلَةِ التَّوَامَيْنِ الخَلْفَيْنِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ، وَ أَنَّهُ يُوصَى الْأُمَّةَ بِحُسْنِ الْمُخَالَقَةِ مَعَهُمَا وَ إِثَارِ حَقِّهِمَا عَلَى أَنْفُسِهِمْ كَمَا يُوصَى الْأَبَ الْمُشْفِقِ النَّاسَ فِي حَقِّ أَوْلَادِهِ...؛ (۲) طیبی گفته است این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من در میان شما دو چیز گرانقدر بر جای می گذارم

ص: ۶۹

۱- مرقاه المفاتیح (شرح مشکاه المصابیح)، ج ۵، ص ۵۹۳. (و نیز عقبات الانوار، ج ۲-۱، ص ۶۹-۹۱).

۲- مرقاه المفاتیح (شرح مشکاه المصابیح)، ج ۵، ص ۶۰۰.

و می روم... اشاره است به این که کتاب و عترت به منزله دو فرزند

همزاد و دوقلوی پیامبرند، رسول گرامی (همانند پدر دلسوزی که درباره فرزندانش وصیت می کند) امت را سفارش کرده است که با این دو به خوبی و نیکی رفتار کنند، و حق آن دو را بر خویش مقدم بدانند».

## ب. اهل بیت

این واژه نیز در قرآن استعمال شده است:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً: (۱)»

همانا! خدا اراده کرده است تا پلیدی را از شما خاندان دور سازد، و به شیوه ای ویژه شما را پاکیزه گرداند».

امام فخر رازی در تفسیر آیه می گوید: «نکته لطیف در آیه این است که گاهی عین پلیدی زایل می شود ولی محل پاک نمی گردد، معنای آیه این است که خدا گناهان را از شما می زداید و لباس کرامت را به شما می پوشاند. این که خدای متعال خطاب به ضمیر مونث را (با توجه به فراز پیشین) رها کرده و با ضمیر مذکر خطاب آورده، برای آن است که زنان و مردان اهل بیت (هر دو را) شامل گردد. (۲)»

در این که اهل البیت چه کسانی اند، اقوال مختلف است، بهتر آن است که گفته شود، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزندان آن حضرت و زنان او هستند، و حسن و حسین از آنان است، و نیز علی از ایشان است، زیرا وی به سبب معاشرت (و ازدواج) با دختر پیامبر و ملازمت با آن

ص: ۷۰

---

۱- احزاب (۳۳): ۳۳.

۲- تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۹.



حضرت، از اهل بیت شده است. (۱)

در ذیل این آیه روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که مقصود از اهل بیت را روشن می سازد، نمونه های زیر از آن جمله اند:

۱. عن عائشه؛ «خرج رسول الله غداه و عليه مِرْطٌ مَرَّحَلٌ من شعر أسود فجاء الحسين بن علي فأذخه، ثم جاء الحسين فدخَلَ معه، ثم جاء فاطمه فأدخلها ثم جاء علي فأدخله ثم قال: انما يريد الله ليذهب...؛ عایشه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپیده دمی (از خانه) بیرون آمد، در حالی که جامه ای نادرخته و بافته شده از موی سیاه که با تصاویر پالان شتر مزین شده بود، برخورد افکنده بود. حسن و حسین، فاطمه و علی، به ترتیب (یکی پس از دیگری) آمدند، پیامبر همه آنان را در زیر آن جامه جای داد، و آن گاه فرمود: انما يريد الله...». (۲)

۲. در صحیح ترمذی روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمان نزول آیه تطهیر در خانه ام سلمه بود، فاطمه، حسن و حسین را خواست و عبا را بر آن ها پوشانید و علی را نیز به درون عبا فرا خواند و آن گاه گفت: «اللهم هؤلاء اهل بیتی فأذهب عنهم الرجس و

طهّهم تطهیراً...؛ پروردگارا اینان اهل بیت منند، پلیدی را از آنان بزدا، و به نحوی خاص آنها را پاک گردان». (۳)

ص: ۷۱

---

۱- تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۲۰۹.

۲- مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۷. این حدیث در کتاب صحیح مسلم نیز آمده است، حاکم در مستدرک می گوید این حدیث صحیح است (همان) و بیهقی: سنن، ج ۲، ص ۱۴۹؛ التاج الجامع الاصول، ج ۳، صص ۳۳۳ و ۳۴۷؛ تفسیر جامع البیان، ج ۱۰، ۱۴۱۲هـ. ص ۲۹۶.

۳- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲؛ اسباب النزول، ص ۲۳۹؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲.

نزدیک به همین مضمون. حدیث از ام سلمه نیز روایت شده است. (۱)

۳. در ذیل حدیث ثقلین در بعضی از روایات چنین آمده است:

«فقلنا: من اهل بیده نساؤه؟ قال: لا، و ائیم الله ان المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر، ثم یطلقها فتزجج الی ابيها و قومها. اهل بیده أضله و غضبته الذین حرّموا الصدقه بعده؛ (۲) (راوی حدیث می گوید از زید بن ارقم که حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد پرسیدم: ) آیا زنان پیامبر از اهل بیت او هستند؟ گفت: نه، به خدا سوگند زن با مرد مدت زیادی زندگی می کند، و آن گاه که مرد او را طلاق می دهد، به سوی پدر و قوم خود بر می گردد. اهل بیت پیامبر اصل او و فرزندان از نسل اویند، کسانی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صدقه بر آنها حرام است».

در صحیح مسلم روایت به گونه دیگر نیز ذکر شده است: «فقال له حصین، و من اهل بیده یا زید؟ ألیس نساؤه من اهل بیده؟ قال: نساؤه من اهل بیده و لکن اهل بیده من حرّم الصدقه بعده، قال: و من هم؟ قال: هم آل علی و آل عقیل و آل جعفر و

آل عباس. قال: کلّ هؤلاء حرم الصدقه؟ قال: نعم». (۳) حصین از زید بن ارقم پرسید، اهل بیت پیامبر کیست؟ آیا زنان پیامبر از اهل بیت او نیستند؟ زید پاسخ می دهد: آری، زنان پیامبر از اهل بیت او به حساب می آیند، و لکن اهل بیت (منظور در این جا) کسانی اند که پس از پیامبر صدقه بر آنها حرام است. حصین سؤال

ص: ۷۲

---

۱- تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ اسباب النزول، ص ۲۳۹؛ اسد الغابه، ج ۵، صص ۵۲۱ و ۵۸۹؛ مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۴۱۶؛ سنن بیقهی، ج ۲، ص ۱۵۰؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۲۶.

۲- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۷.

۳- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶.

می کند آنها کیانند؟ زید می گوید: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس (منسوبین پیامبر) هستند. حصین می پرسد: آیا بر همه اینها صدقه حرام است. زید جواب می دهد: بلی.»

نووی در توضیح این قسمت از حدیث می گوید:

«المراد بالصدقه الزکاه و هی حرام علی بنی هاشم و بنی المطلب، و قال مالک: بنو هاشم فقط، و قیل: بنی قصی، و قیل: قریش کله... فی هذه الروایه دلیل علی ابطال قول من قال قریش کله، فقد کان فی نسائه قرشیات؛ و هن عائشه و حفصه و أم سلمه و سوده و ام حبیبه... والمعروف فی معظم الروایات فی غیر مسلم أنه قال: نساؤه لیس (لن. ظ) لمن اهل بینه فتناول الروایه الأولى، علی أن المراد أنهن من اهل بینه الذین یساکنونه و یعیروهن و أمر بإحترامهم و إكرامهم و سیماهم ثقلاً و وعیظ فی حقوقهم، فنساؤه یدخلن فی هذا کله، ولا یدخلن فیمن حرم الصدقه...» (۱) مراد از صدقه زکات است، که بر فرزندان هاشم و مطلب حرام است. مالک گفته

زکات بر بنی قریش... و این روایت بطلان گفته کسانی را می رساند که زکات را بر همه قریش حرام می دانند، زیرا در میان زنان پیامبر، عائشه، حفصه، ام سلمه، سوده و ام حبیبه همه قرشی اند، و بر اساس این روایت صدقه بر آنها حرام است... و آنچه از بیشتر روایات استفاده می شود این است که زنان پیامبر جزو اهل بیت پیامبر (به معنای خاص) به حساب نمی آیند. و مراد از روایتی که آنها را جزو اهل بیت آن حضرت دانسته، این است که آنان عیال پیامبرند، با آن حضرت زندگی می کنند، و

ص: ۷۳

پیامبر آنها را ثقل نامیده و از مردم خواسته با احترام و اکرام با آنان رفتار کنند، و حقوقشان را پاس بدارند. در اینجا همه زنان پیامبر داخلند، ولی از کسانی نیستند که صدقه بر آنها حرام است».

منصور علی ناصف در شرح حدیث عبا می گوید: «هنّ اهل بیته ای الساکنات معه و یَعُو لهنّ و لکنهنّ لسنّ من اهل الذین حرمت الصدقه علیهم لأنّها اوساخّ فلا تلیق بالأشراف، فسأله عن اهل البیت بهذا المعنی فقال: آل علی و هؤلاء هم بنی هاشم و علیه الجمهور...؛(۱) زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت اویند (بدین معنا که) با او زندگی می کنند و عائله (خانواده) پیامبر به حساب می آیند و حضرت سرپرست آنهاست. و لکن آنان از کسانی نیستند که صدقه برایشان حرام است، چه این که صدقه (گی) آلودگی دانسته می شود و بر بزرگان و نجیبان نمی زیبد. از وی سؤال شد که اهل بیت به این معنا چه کسانی اند؟ گفت: آل علی، و آنان همان بنی هاشم اند. و جمهور عالمان بر همین عقیده اند».

ابوسعید خدری از پیامبر روایت می کند که فرمود: «نزل هذه الآیه فی خمسہ فی و فی علی و فاطمه و حسن و حسین؛(۲) آیه تطهیر درباره پنج نفر نازل شده است؛ من و علی و فاطمه و حسن و حسین».

ابن جریر و ابن ابی حاتم از قتاده نقل می کنند که درباره این آیه گفت: «هم أهل بیت طهرهم الله من السوء، و اختصّهم برحمته؛(۳) اینان اهل بیتی اند که خدا آنان را از بدی پاک ساخته و مختص رحمتش کرده

ص: ۷۴

۱- التاج الجامع للاصول، ج ۳، ص ۳۴۷.

۲- الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۶، ص ۶۰۴؛ کشف الاستار، ج ۳، ص ۲۲۱.

۳- الدر المنثور، ص ۶۰۶.

در سنن ترمذی و مسند احمد و مسند عبد بن حمید به نقل از انس آمده است: «ان رسول الله كان يمرّ بباب فاطمه سته أشهر اذا خرج الى الصلاه الفجر، يقول: الصلاه يا اهل البيت! انما يريد الله...»(۱) همانا پیامبر شش ماه هنگامی که برای نماز فجر (صبح) خارج می شد، به در خانه فاطمه عبور می کرد و می گفت: نماز! ای اهل خانه و آیه تطهیر را می خواند».

در حدیث زیر ویژگی های دیگری از اهل بیت بازگو شده است، و روشن می سازد که اهل بیت همان عترت و ذریه پیامبر است:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من سرّه أنّ يحيى حياتى و يموت مماتى و يسكن جنّه عدنٍ غرّسها ربّى، فليوال عليّاً من بعدى و ليوال وليه و ليقتدى باهل بيتى من بعدى فانهم عترتى، خلّفوا من طينتى و رزقوا فهمى و علمى، فويلٌ للمكذّبين بفضلهم من امتى، القاطعين، فيهم صلّتى، لا أنالهم الله شفاعتى»؛(۲) (طبرانی در کبیر و رافعی در مسند خویش با بیان سند تا ابن عباس می نویسد): پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که دوستدار زندگی و مرگی همچون زندگی و مرگ من است، و می خواهد در بهشت عدن- که پروردگارم آفریده- ساکن شود، باید پس از من علی و دوستداران او را دوست بدارد، و به اهل بیت اقتدا کند، همانا اهل بیت من همان عترت منند، آنان از طینت و سرشت من آفریده شده اند. و فهم و علم من را داریند. وای بر کسانی از امتم که فضل آنها را تکذیب کند، و رابطه خود را با من به وسیله قطع رابطه با آنان ببرد، خدا چنین کسانی

ص: ۷۵

- 
- ۱- الدر المنثور، ص ۶۰۶ و نیز: المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۴۶؛ مطالب العالیه، ج ۴، صص ۴۵-۱۴۴.
  - ۲- کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۷ (منتخب کنز العمال در حاشیه مسند، ج ۵، ص ۹۴).

را از شفاعتم محروم می سازد».

از برخی روایات جایگاه محوری و اساسی اهل بیت را آشکارا می توان دریافت. و خود شاهدی است بر این که چرا آنان عدل قرآن و یکی از دو ثقل معرفی شده اند:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلٰی مَنْ ظَلَمَ اهل بیتی و آذانی فی عترتی؛(۱) بهشت حرام است بر کسی که بر اهل بیت من ظلم کند و (با اذیت و ستم به عترت) مرا بیازارد».

محمد بن مسلم بن ابی الفوارس رازی در کتاب اربعین خود (که در آغاز آن حدیث ثقلین را آورده است) از پیامبر نقل می کند که فرمود:

«...ألا! و انّ اهل بیتی امان اُمّتی فاذا ذَهَبَ اهل بیتی جاء اُمّتی مایوعدون، ألا! و انّ الله عصمهم من الضلالة و طَهَّرَهم من الفواحش، و اصطفاهم علی العالمین، ألا! و انّ الله أوجب مَحَبَّتَهم و أمر بمودّتهم، ألا! و انّهم الشهداء علی العباد فی الدنیا و یوم المعاد، ألا! و انّهم اهل الولاية الدالون علی طُرُق الهدایه، ألا! و انّ الله فَرَضَ لهم الطاعة علی الفرق و الجماعه، فمن تمسّک بهم سلّک و من حادّ عنهم هَلک...؛(۲) هان! (بدانید) اهل بیت من امان است برای امتم، آن گاه که زمین از آنها تهی می شود، وعده الهی (قیامت) فرا می رسد. همانا! خداوند آنان را از ضلالت مصون داشته و از پلیدی ها پاک ساخته است، و بر همه عالمیان برگزیده است. آگاه باشید! که خدا محبّت آنها را واجب کرده و مردمان را به دوستی آنان فراخوانده است. در دنیا و آخرت بر بندگان گواهند. اهل بیت من اهل ولایتند و راهنمایان راه های هدایت، همانا خداوند پیروی از آنها را بر همه

ص: ۷۶

۱- الجامع لاحکام القرآن، ص ۲۲.

۲- عباة الانوار، ج ۲ \_ ۱، صص ۱۹-۴۱۸.

فرقه‌ها و گروه‌ها واجب کرده است هر کس به آنان متمسک شود، راه

درست را می‌یابد و به مقصد می‌رسد، و هر که از آنان روی برتابد هلاک می‌گردد».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ تَوَصُّوا بِأَهْلِ بَيْتِي خَيْرًا، فَإِنِّي أَخَاصُّكُمْ عَنْهُمْ غَدًا وَ مِنْ أَكْنَ خَصِيمِهِ أُخْصِمُهُ، وَ مِنْ أُخْصِمَهُ دَخَلَ النَّارَ؛ (۱)» درباره اهل بیتم به نیکی سفارش کنید، همانا در فردای قیامت شاکی کسی که به آنان بد رفتاری کند منم. و هر که طرف دعوایش من باشم، و با او خصومت کنم به دوزخ می‌رود».

«و اجعلوا اهل بیتی منکم مکان الرأس من الجسد و مکان العینین من الرأس، و لا یهدی الرأس الا بالعینین؛ (۲)» اهل بیت مرا نسبت به خود مانند سر برای بدن بدانید، و آنان را همچون چشمان برای سر در نظر آورید، سر بدون چشم (جایی را نمی‌بیند) و هدایت نمی‌شود. (اهل بیت نیز برای جامعه و امت اسلامی چنین اند)».

در دسته‌ای از احادیث، اهل بیت کشتی نجات امت و مانع اختلاف آنان دانسته شده است:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ألا- إنَّ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِیکُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ رِکْبِهَا نَجَى وَ مِنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ (۳)» (ابوذر می‌گوید که) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آگاه باشید! همانا مثل

اهل بیت من در میان شما و نقش آنها مثل کشتی نوح است، هر که به آن درآید نجات پیدا می‌کند، و هر کس

ص: ۷۷

---

۱- عباة الانوار، ج ۲ - ۱، ص ۶۳۸، ۶۶۵ و ۶۸۲.

۲- الشرف المؤبد، ص ۳۱.

۳- مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۱؛ مطالب العالیه، ج ۴، صص ۶۳-۲۶۲.

از آن تخلف ورزد (و به اهل بیت چنگ نزند) غرق می شود و هلاک می گردد».

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ... وأهل بيتي أمانٌ لِأُمَّتِي من الاختلاف (في الدين) فإذا خالفتها قبيلةٌ من العرب (يعني في احكام الله) اختلفوا. فصاروا حِزْبَ ابليس؛(۱) (ابن عباس روایت می کند که) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اهل بیت مانع اختلاف امتم (در دین) هستند. پس هر گاه قبیله ای از عرب (در احکام خدا) با اهل بیت مخالفت کند (و از آنان روی برتابد)، با هم اختلاف می یابند و پراکنده می شوند، و حزب شیطان می گردند».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم : «النجوم أمانٌ لأهل السماء و اهل بيتي أمانٌ لِأُمَّتِي؛(۲) ستارگان باعث ایمنی اهل آسمان اند، و اهل بیت من سبب در امان ماندن امتم (از هلاکت و از لغزش ها و انحراف ها)».

همی این حدیث را در مجمع الزوائد نقل می کند و می گوید طبرانی در «الأوسط» آن را نقل کرده و اسناد آن خوب است.

امام فخر رازی در این زمینه بیانی زیبا و لطیف دارد، وی می گوید: ما اکنون در دریای تکلیف هستیم، و امواج (خروشان) شبهه ها و شهوت ها بر ما فرود می آید، سفر در دریای (متلاطم) نیازمند دو چیز است:

۱. کشتی بی عیب و سالم؛

ص: ۷۸

---

۱- مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲- اسنی المطالب فی احادیث مختلفه المراتب، صص ۱۱- ۵۱۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۷؛ مطالب العالیه، ج ۵، ص ۸۳ و ج ۴، ص ۲۶۲.



هر گاه انسان در کشتی سالم و بی نقص بنشیند و نگاهش را به ستارگان درخشان اندازد (با توجه به حرکت و جایگاه ستارگان) به طور غالب امید می رود سالم به مقصد برسد. (۱)

در این عبارات امام فخر رازی اهل بیت را چون کشتی عاری از نقص می بیند، که در دریای خروشان و در میان امواج شبهه و شهوت می تواند به مقصد برسند، که در کشتی اهل بیت سوار شوند، و به دامان آن چنگ زنند.

احادیثی نیز از وجود کسانی ممتاز و برجسته از اهل البیت در همه زمانها و نسلها خبر می دهد:

در روایتی که ابن حجر در صواعق آن را شاهد گفته خود در این زمینه قرار می دهد، آمده است: «فی کلِّ خَلْفٍ عدولٌ من اهل بیته؛ (۲) در هر نسلی (و در هر عصر و زمانی) فردی (ممتاز و

عادل که هم سنگ و هم طراز با فرد پیش از خود است) از اهل بیت من وجود دارد».

راغب در مفردات می نویسد:

اهل انسان در اصل کسانی اند که با او در یک جا سکونت دارند، و به طور مجاز به کسانی که دارای نسب یکسانند، اهل بیت انسان گفته می شود. هر گاه اهل بیت به طور مطلق گفته شود، مراد خویشاوندان پیامبر است. (۳)

ص: ۷۹

---

۱- تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۱۶۷.

۲- الصواعق المحرقة، ص ۹۰.

۳- المفردات، ص ۲۹.

ابن طلحه شافعی در کتاب «مطالب السئوال» در مراد از «اهل البیت» می نویسد:

اهل بیت منتسبان به جد نزدیک پیامبر (جد بی واسطه) هستند. و قولی گوید کسانی که با پیامبر در یک رحم مشترکند مراد است و نیز گفته شده اهل بیت آناند که به نسب یا سبب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رسند. همه این معانی در ائمه علیه السلام موجود است، نسب آنان به جد بی واسطه پیامبر (عبدالمطلب) می رسد، با پیامبر در یک رحم مشترکند، و از حیث نسب و سبب به او متصلند، بنابراین آنها اهل بیت حقیقی پیامبرند و خواه معنای آل و اهل بیت یکی باشد و خواه با هم اختلاف داشته باشد، حقیقت معنای این دو لفظ برای امامان علیه السلام ثابت است. (۱)

در شرح مشکاه آمده است: به طور غالب اهل منزل به صاحب آن و احوال او مطلعند. مراد از اهل البیت (در حدیث ثقلین) اهل علم

است، آنان که بر سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آگاهند و طریقه و شیوه آن حضرت را به خوبی می شناسند، از حکم و حکمت پیامبر درک درست دارند، و به این صفات است که صلاحیت دارند عدل و معادل کتاب خدا قرار گیرند. (۲)

ابو عبدالله محمد بن درویش حوت بیروتی در کتاب أسنی المطالب، بیانی دارد، که از آن معنای محدودتری از «اهل بیت» استفاده می شود، وی می نویسد:

ص: ۸۰

---

۱- به نقل از صدرالدین صدر: المهدی، مکتبه المنهل، ۱۳۹۸ هـ، ص ۹-۵۸.

۲- القاری فی المرقاه فی شرح المشکوه، ج ۵، ص ۶۰۰.

عده زیادی از اهل جفر احادیثی را گرد آورده اند که از آینده خبر می دهند، آنان با این عوام فریبی می خواستند خود را مطرح سازند، و کار خود را رواج دهند. در این زمینه کتاب هایی نوشته اند و به سید ما علی (رض) نسبت داده اند، و نیز به اهل البیت مانند: زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق و موسی کاظم. (۱)

بیروتی در جای دیگر درباره عدم صحت نسبت بعضی از آرامگاه ها و مکان ها به انبیا و غیر آنان می نویسد:

از مکانهای دروغ، یکی محلی است که در قاهره به مشهد الحسین مشهور است، زیرا حسین علیه السلام به اتفاق در آن جا دفن نشده است... احتمال می رود فاطمیان آن را آباد کرده باشند، زیرا آنان اهل البیت را گرامی و بزرگ می داشتند و خود را به حسین نسبت می دادند... (۲)

بیروتی در این دو بیان به طور روشن مصداق های اهل بیت را بیان می کند، و می گوید: اهل بیت کسانی اند همانند؛ حسین بن علی، زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق، موسی کاظم.

## ج. آل

واژه آل نیز که در قرآن به کار رفته است، مترادف با کلمه «اهل البیت» است.

ابن اثیر می گوید: در آل محمد (کسانی که صدقه بر آنان حلال نیست) اختلاف است، اکثر بر این هستند که آنان اهل بیت

ص: ۸۱

---

۱- اسنی المطالب، صص ۵۸۸ و ۶۰۹.

۲- اسنی المطالب، صص ۵۸۸ و ۶۰۹.

پیامبرند. (۱) بیهقی در سنن بابی به همین عنوان دارد «باب بیان اهل بینه الذین هم آله» (۲) باب بیان اهل بیت پیامبر و کسانی که آل اویند».

شافعی گوید: این حدیث که صدقه بر محمد و آل محمد حلال نیست، دلالت می کند که آل محمد کسانی اند که صدقه بر ایشان حرام است، و در عوض خمس به آنها تعلق می گیرد.

ابو العباس احمد بن یحیی می گوید: در این که آل پیامبر کیانند، مردمان مختلفند. گروهی گویند آل پیامبر کسانی اند که از او پیروی کنند، خواه خویشاوند پیامبر باشند و خواه نباشند. و نیز آل پیامبر خویشاوندان او هستند خواه از او تبعیت کنند و خواه نکنند و طایفه ای گویند آل و اهل یکی است به این دلیل که تصغیر آل «أهل» است. (۳)

امام فخر رازی می گوید: به عقیده من آل محمد کسانی اند که بازگشت امرشان به پیامبر است، بنابراین هر کس وابستگی و نسبتش به پیامبر شدیدتر و کامل تر باشد، آل اوست. و بی گمان نسبت فاطمه و علی و حسن و حسین به پیامبر بسیار استوار است (و روشنی این امر همانند نقل متواتر یقینی و حتمی است)، از این رو واجب است که آنها آل باشند.

و نیز اینکه مردم در این که آل چه کسانی هستند اختلاف دارند. برخی گویند آل همان خویشاوندان پیامبر است، و برخی امت پیامبر را (کسانی که دعوت او را پذیرفته اند) آل می دانند. بنابر همه تقدیرات

ص: ۸۲

---

۱- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۸.

۲- سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۴۸. در این باب بیهقی روایت ثقلین را می آورد که در ذیل آن مراد از آل، آل علی و... است.

۳- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۸.

این چهار نفر آل پیامبرند (زیرا هم خویشاوند اویند و هم دعوتش را پذیرفته اند)، اما اینکه غیر آنها داخل تحت لفظ آل باشد، اختلاف است... به این ترتیب ثابت می شود که این چهار نفر خویشاوند پیامبرند. و در نتیجه واجب است بزرگداشت زیاد ویژه آنان باشد. (و گذشته از این) وجوه زیر بر این مطلب دلالت دارد:

۱. «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ پاداشی نخواهم از شما جز مودت خویشاوندانم».

۲. بدون شک پیامبر فاطمه را دوست می داشت و می گفت: «فاطمه بضعه منی یؤذینی مایؤذیها؛ فاطمه پاره تن من است. آنچه او را آزار دهد، مرا می رنجاند». و به نقل متواتر ثابت شده است که آن حضرت علی، حسن و حسین را دوست می داشت. و وقتی این مطلب ثابت گردید، بر امت واجب است که همانند پیامبر عمل کنند (این ۴ نفر را دوست بدانند)، زیرا خدا در قرآن می گوید «وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ از پیامبر پیروی کنید شاید هدایت شوید»، «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ؛ آنان که از امر پیامبر مخالفت ورزند باید ترسان باشند»، «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو ای پیامبر اگر شما خدا را دوست می دارید، مرا تبعیت کنید، خدا دوستتان می دارد»، «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ به راستی پیامبر برایتان الگویی نیک و پسندیده ای است».

۳. وجه سوم این است که دعا بر آل منصب بزرگی است، به همین خاطر پایان تشهد در نماز دعا بر آل است. و نیز پیامبر فرموده است: «خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و محمد و آل او را غریق

رحمت خود گردان». و این چنین تعظیمی را در حق غیر آل نمی توان یافت. و همه اینها دلالت می کند که حب آل محمد واجب است.

شافعی می گوید:

«إِنْ كَانَ رَفُضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ

فَلَيْشَهِدَ أَيُّهَا التَّقْلَانِ أَنِّي رَافِضِيٌّ»

اگر حُب آل محمد رفض (خروج از دین) است، ای دو چیز گرانمایه (انس و جن) گواه باشید که من رافضی ام (آل محمد را دوست دارم) (۱).

زمخسری در تفسیرش روایت زیر را از پیامبر درباره آل محمد می آورد، که فخر رازی و نیز قرطبی آن را به نقل از وی در تفسیرشان آورده اند:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ألا و من مات على حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات شهيداً. ألا و من مات على حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات مغفوراً له، ألا و من مات على حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات تائباً، ألا و من مات على حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات مُستكمل الايمان... بَشْرُهُ ملك الموت، بِالجَنَّةِ، ثم منكر و نكير، ... فتح له في قبره بابان الى الجنة ... جعل الله قبره زوار ملائكة الرحمة، ألا و من مات على حب آل محمد مات على السُّيِّئَةِ و الجماعة. ألا و من مات على بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جاء يوم القيامة مكتوباً بين عينيه آيسٌ من رحمهِ الله... مات كافراً... لم يَشُمَّ رائحةَ الجَنَّةِ؛ (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هان آگاه باشید! هر کس بر حُب (دوستی) آل محمد بمیرد شهید مرده است. گناهانش آمرزیده

ص: ۸۴

۱- تفسیر کبیر، ج ۲۵، صص ۶۶-۱۶۵.

۲- الکشاف، ج ۴، منشورات بلاغه، صص ۲۱-۲۲۰؛ تفسیر کبیر، ج ۲۷، صص ۶۶-۱۶۵؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۷، ص ۱۴۰۵، ص ۲۳.

می شود و توبه اش پذیرفته است و ایمانش کامل. ملک الموت او را به بهشت

بشارت می دهد، (و سپس در قبر) منکر و نکیر او را بشارت دهند، در قبر دو در به بهشت برایش گشوده می شود. خدا قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد. هر کس بر دوستی آل محمد بمیرد، بر سنت (پیامبر) و جماعت (مسلمانان) مرده است و هر کس بر دشمنی آل محمد بمیرد، روز قیامت بین دو چشمش (پیشانی) نوشته شده: نا امید از رحمت خدا. چنین شخصی کافر می میرد، و بوی بهشت به مشامش نمی رسد».

این حدیث که مورد توجه بزرگان اهل سنت قرار گرفته است، و در کتاب های خود به آن اشاره کرده اند، عظمت اهل بیت پیامبر و عترت را می نمایانند، و تأییدی است بر این که لفظ عترت یا اهل بیت در حدیث تمسک به جا و درست است. و با چنین منزلت و جایگاهی به راستی آنان یکی از دو چیز گرانمایه اند، هر که پیرو سنت پیامبر است باید آنان را دوست بدارد، و از دشمنی با آنها پرهیزد. زیرا دوستی آنان انسان را نجات می دهد، و دشمنی با آنها انسان را هلاک می سازد و از رحمت خدا دور می کند.

#### **د. عترت**

در حدیث ثقلین بر اساس برخی از نقل ها به جای کلمه «اهل البیت» واژه «عترت» جلب توجه می کند، و گاه هر دو با هم ذکر شده و اهل البیت به عنوان بدل عترت آمده است:

زید بن ثابت می گوید:

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم : انى تارك فيكم الثقلين خلفى؛ كتاب الله و عترتى

فَأَنهَآ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛(۱) من در میان شما دو چیز گرانقدر می گذارم و می روم؛ کتاب خدا و عترت من. همانا! این دو از هم جدایی ناپذیرند، تا این که در حوض بر من وارد شوند».

ازهری به نقل از محمد بن اسحاق می گوید: «هذا حدیث صحیح؛(۲) این حدیث صحیح است».

در بعضی از احادیث عترت، اهل البیت دانسته شده است:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أنتي تارك فيكم الثقلين، كتاب الله وعترتي اهل بيتي».

در احادیث دیگر نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردمان را نسبت به عترت سفارش کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «اوصيكم بعترتي خيراً و انّ موعدكم الحوض...؛(۳) نسبت به عترتم شما را به خیر (نیکی، رفتار بایسته و درست) سفارش می کنم، و همانا (بدانید که در این باره) وعده گاه (من و) شما حوض است».

از این رو به جاست کلمه عترت نیز مورد بررسی قرار گیرد؛ بزرگان ادب و علم درباره این واژه چنین اظهار نظر می کنند:

۱. ابن اثیر می گوید: «عتره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولد فاطمه (رض): هذا قول ابن سيدة... عتره الرجل أخصّ أقاربه؛(۴) عترت انسان به خاص ترین (و)

ص: ۸۶

---

۱- لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

۲- لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

۳- کشف الاستار، ج ۳، ص ۲۲۴.

۴- النهایه، ج ۳، ص ۱۷۷. ملا علی قاری نیز در شرح شفاء، آن جا که حدیث ثقلین را شرح می دهد، می نویسد: «المراد بعترته اخصّ قرابته. وقيل: المراد علماء امته». مراد از عترت پیامبر ویژه ترین خویشاوندان اوست و گفته شده مراد از عترت عالمان امت آن حضرت است. (عبقات الانوار، ج ۲- ۱، ص ۶۹۰).



نزدیکترین) خویشاوندان وی اطلاق می شود، و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرزندان فاطمه (رض) هستند. قول ابن سیده نیز همین است.

۲. ابن اعرابی می گوید: «العترة ولد الرجل و ذریته و عقبه من صلبه... فعتره النبی صلی الله علیه و آله و سلم ولد فاطمه البتول علیها السلام؛(۱) عترت فرزند و ذریه انسان است، که (به تدریج و نسلی پس از دیگری) از صلب وی پدید می آیند، از این رو عترت پیامبر فرزندان فاطمه بتول (رض) است».

۳. از ابی سعید روایت شده: «العترة ساق الشجرة... و عتره النبی صلی الله علیه و آله و سلم عبدالمطلب و ولده؛ عترت به معنای تنه درخت است و عترت پیامبر عبارتند از (جدش) عبدالمطلب و فرزندان او».

انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمود: «نحن سبعة بنو عبدالمطلب، سادات اهل الجنة، أنا، و أخي عليّ و عمی حمزه و جعفر، و الحسن، و

الحسین، و المهدي؛(۲) ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب، سادات (بزرگان و سروران) بهشتیان هستیم، من، برادرم علی، عمویم حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی».

۴. ابو عیبده و عده ای دیگر می گویند: «عتره الرجل و أسرته و فصیلته ورهطه الأذنون؛(۳) عترت انسان و أسره او (کسانی که فرد به وسیله آنها توانمند می شود و قوت می گیرد)(۴) و فرزندان او، همان خویشاوندان نزدیک به انسان است».

ص: ۸۷

۱- لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

۲- عقد الدرر فی اخبار المنتظر، (تحقیق دکتر عبدالفتاح محمد الحلو، تعلیق علی نظری منفرد)، ۱۴۱۶، صص ۹۵-۱۹۴.

۳- لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

۴- مفردات راغب، ص ۱۸.

۵- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۲۲.

۵. ابن منظور معانی گوناگونی را که برای عترت ذکر شده یادآور می‌شود و می‌نویسد:

عترت انسان نزدیکان وی شامل فرزند و غیر آن است، و گفته شده عترت گروه و عشیره نزدیک به شخص است، و کسانی را که در گذشته اند و یا در آینده به دنیا می‌آیند در بر می‌گیرد.

و درباره عترت پیامبر چنین اظهار نظر می‌کند: گفته شده: عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت نزدیک آن حضرت است، و آنان فرزندان پیامبرند و علی و فرزندانش. و گفته شده؛ عترت پیامبر اهل بیت نزدیک و دور وی است. و نیز گفته شده؛ عترت انسان پسر عموهای نزدیک اویند.

در حدیث ابوبکر آمده که در هنگام مشاورت با اصحاب درباره اسیران بدر، به آن حضرت گفت: «عترت و قومت» مراد وی از عترت پیامبر، عباس است و کسانی از بنی هاشم که در میان آنان وجود دارد، و مقصودش از قوم پیامبر قریش است. (۱) ابن منظور می‌گوید: مشهور و معروف این است که عترت پیامبر اهل بیت آن حضرت اند. افرادی که زکات و صدقه واجب بر آنها حرام است. و ایشان همان ذوی القربی هستند، کسانی که خمس (یک پنجم غنیمت بر اساس آنچه در سوره انفال ذکر شده) به آنها تعلق دارد. (۲)

به این ترتیب می‌توان گفت؛ واژه عترت نیز ریشه قرآنی دارد. و از مصداق‌های روشن «ذو القربی» و «ذریه» است. کلمه ذوالقربی به معنای خویشاوند ۱۶ بار در قرآن به کار رفته است، (۳) به عنوان نمونه

ص: ۸۸

---

۱- لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

۲- لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

۳- برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به سوره مائده آیه ۱۰۶، توبه آیه ۱۱۳، فاطر آیه ۱۸، حشر آیه ۶، بقره آیه ۸۳ و ۱۷۷، بنی اسرائیل آیه ۲۶، روم آیه ۳۸ و ...

آمده است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...» (۱) بدانید یک پنجم غنیمت هر چیزی که به دست آوردید، ویژه خدا و رسول و خویشاوندان و... است».

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (۲) بگو (ای پیامبر!) اجری از شما نمی خواهم مگر مودت نسبت به خویشاوندان نزدیکم».

در تفسیر الدرالمنثور به نقل از ابن عباس آمده است:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ أَنْ تَحْفَظُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي وَتَوَدُّوهُمْ لِي» (۳) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پاداشی از شما نمی خواهم مگر مودت نسبت به خویشاوندان نزدیکم (با نگهداری و حفظ اهل بیت من و اظهار محبت نسبت به آنان، مرا حفظ کنید)، حفظ کنید در اهل بیتم، و به آنان محبت ورزید، به خاطر (خشنودی) من».

و نیز ابن عباس گوید، زمانی که آیه مودت نازل گردید، از پیامبر پرسیدند: «یا رسول الله من قرابتك هؤلاء الذين وَجَّبت علينا مَوَدَّتَهُم قال: علي و فاطمه و وُلداهما» (۴) ای پیامبر خدا مودت چه کسانی از خویشاوندانت بر ما واجب است؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و فرزندان این دو».

بنابراین، واژه های عترت، اهل بیت، و ذی القربی از نظر معنا به هم

ص: ۸۹

---

۱- انفال (۸): ۴۱.

۲- شوری (۴۲): ۲۳.

۳- الدرالمنثور فی التفسیر المأثور، ج ۷، ص ۳۴۸.

۴- الدرالمنثور فی التفسیر المأثور، ج ۷، ص ۳۴۸.

نزدیک اند، ولی پیداست که مراد از عترت در حدیث ثقلین محدود است و همه منسوبان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در بر نمی گیرد، بلکه مقصود کسانی اند که امتیازات ویژه ای دارند، با قرآن همتایند و مانند قرآن ارزشمند و گرانبایند، تمسک به آنها آدمی را از گمراهی نجات می بخشد و مانع لغزش و انحراف می گردد، همانند قرآن روشنگرند و مردمان را هدایت می کنند، و چنانچه قرآن دربردارنده همه آگاهی هایی است که انسان را سعادت‌مند می سازد، آنان نیز چنین هستند، چیزی بر آنها پوشیده نیست و آنان از همه داناترند. علامه مناوی در این زمینه می گوید:

«والمراد بعترته العلماء العالمین منهم إذ هم الذین لا یفارقون القرآن؛(۱) مراد از عترت، عالمان عامل از ایشان است (کسانی که به همه آنچه در قرآن آمده، و نیز در سنت پیامبر یادآوری شده، عمل می کنند)، زیرا اینان کسانی اند که از قرآن جدا نمی شوند».

در جای دیگر مناوی در باره نسبت فرزندان فاطمه به پیامبر چنین اظهار نظر می کند:

«و من خصائصه أنّ أولاد بناته ینتسبون الیه بخلاف غیره، و أولاد بنات بناته لا یشارکون أولاد الحسینین فی الإنتساب الیه و ان کانوا من الذریّه؛(۲) از ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که فرزندان دخترش به او نسبت داده می شوند (به خلاف غیر آن حضرت)، و فرزندان دختر دخترانش مانند فرزندان حسنین (حسن و حسین) به پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۹۰

---

۱- فیض القدیر، ج ۳، ص ۱۵.

۲- اسنی المطالب، ص ۳۳۶، (به نقل از مجموع ارناؤوط در پانویس).

و سلم نسبت داده نمی شوند (او در این فضیلت شرکت ندارند)، اگر چه آنان از ذریه (پیامبر) هستند».

بغوی در معالم التنزیل در تفسیر آیه مودت می نویسد:

«و قال بعضهم معناه، ألما أن توذوا قرآبتی و عترتی و تحفظونی فیهم و اختلفوا فی قرابته، قیل: فاطمه الزهراء و علی و ابناهما و فیهم نزل أنما یرید الله...؛(۱) بعضی (مانند سعید بن جبیر و ابن شعیب) گفته اند معنای آن این است که خویشاوندانم و عترتم را دوست بدارید، و با این شیوه مرا پاس دارید... در این که خویشان پیامبر چه کسانی اند، اختلاف است، گفته شده (مراد) فاطمه زهرا، علی و دو فرزندش می باشد، و در حق ایشان آیه «انما یرید الله...» نازل شده است».

حافظ ابوالقاسم، عبدالرحمن نخعی سهیلی، در کتاب شرح سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره فضیلت و برتری فاطمه علیها السلام بر زنان جهان می نویسد:

«و من سؤددها أنّ المهدیّ المَبشّر به فی آخر الزمان من ذریتها، فهی مخصوصةٌ بهذه الفضیله دونَ غیرها؛(۲) از دلایل سیادت و عظمت فاطمه علیها السلام این است که آن مهدی که مژده ظهور او را در آخرالزمان داده اند، از ذریه فاطمه است. پس این فضیلت ویژه فاطمه است، نه غیر او».

این سخن نیز آنچه را در مقصود از عترت (به معنای خاص) گفته شد تأیید می کند، زیرا کسانی چون مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از آنها می داند، و تولد او را از نسل فاطمه علیها السلام فضیلتی بزرگ برای وی به حساب می آورد.

ص: ۹۱

---

۱- عبقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۳۷۳.

۲- عقد الدرر، ص ۲۰۵.

این واژه نیز ریشه قرآنی گویایی دارد، و مشتقات مختلفی از آن در قرآن استعمال شده است:

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ (۱) هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستاویزی استوار و محکم چنگ زده است، دستاویزی که ناگسستنی است».

راغب در معنای این ماده می گوید:

امساک چیزی، یعنی آویختن به آن و نگهداری آن... زمانی که انسان به قصد چنگ زدن و گرفتن چیزی بکوشد، و در گفتار و عمل تلاش کند، گویند به آن چیز چنگ زده و محکم به آن چسبیده است. (۲)

در لسان العرب آمده است:

این که در قرآن آمده است کسانی که به کتاب خدا متمسک می شوند، یعنی به آن ایمان می آورند، و بر اساس آنچه در آن است حکم می کنند... امساک، تمسک و استمساک به چیزی، همه به معنای اعتصام (چنگ زدن و ملازم بودن) است. (۳)

طیبی در «کاشف» حدیث ثقلین را شرح می دهد، در معنای جمله «ما ان تمسکتم» می گوید: چون پیامبر از تمسک ذکر می به میان آورد، به

ص: ۹۲

۱- بقره (۲): ۲۵۶. در این آیات نیز این ماده آمده است: زخرف (۴۳): ۴۳، احزاب (۳۳): ۳۷، فاطر (۳۵): ۴۱، ممتحنه. (۶۰): ۱۰.

۲- المفردات، ص ۴۶۸؛ عباة الانوار، ج ۲-۱، ص ۴۹۵ (به نقل از طیبی در کاشف).

۳- لسان العرب، ج ۱۰، صص ۴۸۷-۸۸.

دنبال آن آشکارا متمسک (ریسمان) را آورد و فرمود: «کتاب خدا ریسمانی است کشیده شده بین آسمان و زمین» و در این جمله اشاره ای به (آیه ۱۷۶ سوره اعراف) است:

«اگر می خواستیم با آیات خود او را بالا می بردیم، ولكن او به زمین چسبیده، و از هوس خود پیروی می کند».

بر این اساس مردم در چاله های طبیعتشان فرو افتاده اند، و به امور شهوانی مشغولند، و خدای متعال به لطف خود می خواهد آنها را بیرون آورد. از این رو ریسمان قرآن را در دسترسشان گذاشته، تا از این ورطه (هلاکت) رهایشان سازد. پس هر کس به آن متمسک کند نجات می یابد. و هر که به زمین بچسبد، هلاک می شود.

معنای متمسک به قرآن عمل به آن چیزهایی است که در قرآن آمده، اوامر قرآن را فرمان بردن، و... و دوری از آنچه قرآن منع کرده است و هدایت یابی به هدایت و سیره آنها. (۱)

با توجه به واژه های ثقلین، ... و متمسک می توان اظهار داشت که در حدیث ثقلین، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستاورد رسالت خود را دو چیز گرانمایه می داند، و این دو کتاب خدا و عترت آن حضرت اند که از هم تفکیک ناپذیرند، و عامل راهیابی و سعادت و رستگاری انسان ها تا روز قیامت. و پیامبر در این حدیث از مسلمانان می خواهد که برای نجات از گمراهی به کتاب و عترت متمسک شوند، و این دو را باور کنند. و بر اساس آنچه در قرآن آمده، و عترت آن را تفسیر می کند، راه جویند و زندگی خویش را سامان دهند، لحظه ای از قرآن و عترت جدا نشوند و

ص: ۹۳

---

۱- عبقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۴۹۵ (به نقل از کاشف، فصل دوم).

ملازمت با این دو را از مهمترین وظایف دینی خود بدانند.

## و. حوض

از جمله واژه های حدیث ثقلین کلمه «حوض» است، و به همین مناسبت می توان آن را از احادیث حوض به حساب آورد، که روایات آن در حد تواتر است.

محل جمع شدن آب را حوض گویند... و حوض پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، جایگاهی است که در قیامت از آن امتش را سیراب می سازد. (۱)

همانند دیگر واژه های حدیث، کلمه حوض نیز ریشه قرآنی دارد: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛ (۲) (ای پیامبر) ما کوثر را به تو عطا کردیم».

و در حدیث به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

«هل تَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ... فَانَّهُ نَهْرٌ وَعَيْدْنِيهِ رَبِّي فِي الْجَنَّةِ \_ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى \_ آتَيْتَهُ أَكْثَرُ مِنْ عَيْدِ الْكَوَاكِبِ، تَرَدُّهُ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَنَّهُ مِنْ أُمَّتِي فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتَ بَعْدَكَ؛ (۳) آیا می دانید کوثر چیست؟ ... همانا! کوثر نهری است در بهشت که پروردگرم به من وعده داده است، ظرف های آن بیشتر از عدد ستارگانند، در آن جا امتم بر من وارد می آیند، پس کسانی از آنها به آن نمی رسند (از ورودشان به کوثر جلوگیری می شود) می گویم: پروردگارا! او از امت من است. (خدا) می گوید: نمی دانی بعد از تو چه کردند».

ص: ۹۴

۱- لسان العرب، ج ۷، ص ۱۴۱.

۲- کوثر (۱۰۸): ۱.

۳- تفسیر نسائی، ج ۲ (تحقیق و تعلیق سید بن عباس جلیسی و صبری عبدالخالق شافعی)، صص ۵۶-۵۵۵؛ المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۰۲؛ منتخب الصحیحین، ص ۴۰۹.



در حدیث دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید:

«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِنَهْرٍ حَافَتَاهُ اللَّؤْلُؤُ، فَغَرَفْتُ بِيَدِي فِي مَجْرَى مَاءِهِ، وَ إِذَا مِشْكٌ أَذْفَرُ: قُلْتُ يَا جِبْرَائِيلُ، مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذَا الْكُوْثَرُ الَّذِي أَعْطَاكَ اللهُ؛(۱)» وارد بهشت شدم، به نهري برخوردارم که کرانه های آن را لؤلؤ در بر گرفته بود. کفی آب از مجرای آن بر گرفتم، بوی مشک مطبوعی از آن برخاست، به جبرئیل گفتم: این چیست؟ گفت: این همان کوثری است که خدا به تو بخشیده.»

الفاظ روایت در صحیح بخاری و مسلم، به نقل از انس و حذیفه چنین آمده است: «لِيرَدَّنَّ عَلَيَّ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِي الْحَوْضِ إِذَا رَأَيْتَهُمْ وَعَرَفْتَهُمْ إِخْتَلَجُوا دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي! فَيَقَالُ لِي: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ؛(۲)» به یقین کسانی از اصحابم در حوض بر من وارد می آیند، و آن گاه که آنها را دیدم و شناختم از من دور می گردند و رابطه آنان با من بریده می شود، پس می گویم: پروردگارا! اصحابم اصحابم. به من گفته می شود: نمی دانی آنها بعد از تو چه کردند.»

در صحیح مسلم، حدیث به نقل از ابی هریره چنین است:

«فَانْهَمُ يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوَضُوءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ، أَلَا- لَيَذَادَنَّ رَجَالٌ عَنْ حَوْضِي كَمَا يَذَادُ الْبَعِيرُ الضَّالَّ. أُنَادِيهِمْ: أَلَا هَلُمَّ أَلَا هَلُمَّ، فَيَقَالُ: أَنَّهُمْ قَدْ بَدَّلُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: سَحَقًا فَسَحَقًا فَسَحَقًا؛(۳)» پس آنان روز قیامت (نزد من) می آیند در حالی که پیشانی آنها از اثر

وضو

ص: ۹۵

۱- تفسیر نسائی، ج ۲، ص ۵۵۹؛ المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۰۷.

۲- منتخب الصحيحین، ص ۳۲۸؛ المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۰.

۳- منتخب الصحيحین، ص ۲۳۸.

می درخشد، و من پیش از آنها در حوض حاضر می شوم. آگاه باشید که مردمانی از حوضم طرد می شوند، چنانچه شتر بیگانه از آبشخور رانده می شود. صدایشان می زخم: هان! بیایید، پس گفته می شود: آنها بعد از تو (دین خدا را) دگرگون ساختند، پس می گویم: دور باد، دور باد».

و نیز حدیثی از پیامبر نقل می کند که می گوید: سوگند به خدایی که جانم به دست اوست، (کسانی را) از حوضم طرد می کنم، چنانچه انسان شتر غریبه را از حوضش دور می سازد. (۱)

در احادیث دیگر ویژگی های بیشتری از حوض نمایان شده و در آنها آمده است که (رنگ آب) حوض پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از برف و شیر سفیدتر، (و مزه آن) از عسل شیرین تر است (۲)، و وسعت زیادی دارد (۳)، زوایای آن مساوی است، و بوی آن از مشک خوشبوتر است، و هر کس از آن بیاشامد، هرگز تشنه نشود. (۴) منبر بر حوض پیامبر قرار دارد. (۵) دارای خیر فراوان است. (۶) دو آبشار از بهشت به آن می ریزد. (۷) پرندگان در آن هستند که گردنشان همانند گردن شتری که زمان ذبحش فرا رسیده کشیده و پیداست. (۸) این نهر در وسط بهشت قرار دارد. (۹)

ص: ۹۶

- 
- ۱- منتخب الصحیحین، ص ۱۱۵.
  - ۲- منتخب الصحیحین، صص ۴۲۱ و ۲۱۳.
  - ۳- منتخب الصحیحین، ص ۱۲۴.
  - ۴- منتخب الصحیحین، صص ۲۱۳ و ۴۲۱.
  - ۵- منتخب الصحیحین، ص ۳۳۹.
  - ۶- منتخب الصحیحین، ص ۴۰۹.
  - ۷- منتخب الصحیحین، ص ۴۲۱.
  - ۸- المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۰۷؛ تفسیر نسائی، ج ۲، ص ۵۵۶.
  - ۹- تفسیر نسائی، ج ۲، ص ۵۵۹.

به این ترتیب از مجموع این احادیث می توان دریافت که در قیامت «حوض» جایگاه و منزلت والایی دارد، و کسانی اهل نجاتند و سعادت‌مند می گردند، که بتوانند در آن روز به حوض دسترسی یابند و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرد آیند. نوشیدنی مخصوص حوض مردمان را از گرما و عطش توانفرسای قیامت نجات می دهد، و نویدی برای ورود به بهشت است، و خواص معجزه آسای فراوان دارد. با این همه کسانی که در دینداری پایدار نمانده اند از آن رانده می شوند، و نمی توانند به حوض دست یابند و از مزایای آن بهره مند گردند.

با توجه به آنچه در حدیث ثقلین آمده است، دسترسی به حوض نزد پیامبر در صورتی است که انسان به کتاب و عترت تمسک کند، و هرگز از این دو جدا نگردد.

## بخش چهارم: نکات مهم در حدیث ثقلین

اشاره

ص: ۹۸



در حدیث ثقلین نکته های فراوانی نهفته است، موارد زیر از آن جمله اند:

## ۱. اهمیت قرآن و عترت

با توجه به واژه ثقلین و قرینه های موجود در حدیث، و نیز احادیثی که درباره عترت و اهل بیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است، می توان دریافت که پیامبر در این حدیث عظمت و شرافت عترت را می نمایاند. و از جایگاه و منزلت والای آن خبر می دهد. و مقصود اساسی و هدف اصلی در این حدیث توجه دادن مردمان به عترت است. زیرا کتاب خدا در نزد مسلمانان معلوم بود، و همگان به مرتبه گرانقدر آن توجه یافتند، و آن را دستور زندگی شناختند. با آموزش های قرآنی و سخنان پیامبر درباره کلام خدا در زمان وحی عظمت قرآن در دل ها جای گرفت، و سرانجام همه در برابر بزرگی قرآن سر فرود آوردند، و دانستند این کتاب و جمله جمله آن وحی و معجزه الهی است.

آنچه بر مسلمانان پوشیده می نمود، و گرانسنگی آن را همگان

ص: ۱۰۰

درک نمی کردند و توجهی ژرف بدان نداشتند، عترت بود. و پیامبر در حدیث ثقلین از آن پرده برداشت. در لغت نیز یکی از معانی اثقال گنج های پوشیده در درون زمین است، و در معنای «أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا؛ (۱) زمین اثقال خود را خارج سازد»، آمده است: «قیل کنوزها». (۲) گفته شده مراد از اثقال (سنگینی و یا چیزهای نفیس) گنج های زمین (و ذخایر گرانبهای درون و زیر زمینی) است.

و از جمله معانی آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ... تَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (۳) این است که علم به لحظه فرا رسیدن قیامت بر (اهل) آسمان ها و زمین مخفی است.

پیامبر در این حدیث که آیاتی از قرآن (۴) و نیز روایات فراوان دیگر آن را تأیید می کند، می خواهد این حقیقت را بازگوید که عترت عدل و همتای قرآن است. و اهل بیت چون قرآن عظمتی ویژه دارد. و چون سرمایه و کالای گرانبها و نفیسی است (۵) که هر کسی برای داشتن آینده ای درخشان و امیدوار به آن نیاز دارد، و باید آن را به همراه خود داشته باشد، و از آن نگهداری و مواظبت کند، و نقش هدایتگری و تفسیر و تبیین قرآن را از آنان بخواهد و به هدایت آنها تن دهد.

ابن حجر در صواعق در فصل آیاتی که در شأن اهل بیت وارد شده، آن گاه که آیه تطهیر را می آورد، در پایان آن می نویسد:

ص: ۱۰۱

---

۱- زلزال (۹۹): ۲.

۲- المفردات، ص ۸۰.

۳- اعراف (۷): ۱۷۸.

۴- مانند آیه مودت که قبلاً یادآوری گردید.

۵- ماده ثقل به معنای کالا و توشه نیز آمده و در قرآن به کار رفته است (به ماده ثقل رجوع کنید).

همه (آنچه درباره فضائل اهل بیت وارد شده) امور زیر که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صادر گردیده تأکید می کند:

مضمون آیه را پیامبر تکرار می کند و می گوید: خدایا اینها اهل بیت منند، پلیدی را از آنان بزدای و به شیوه ای خاص آنها را پاکیزه گردان.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود را جزو اهل بیت به حساب می آورد، تا برکت وجودی آن حضرت آنان را در برگیرد. بلکه در روایتی جبرئیل و میکائیل را در زمره اهل بیت داخل می کند، تا ارجمندی و ارزش والای آنها را بنمایاند. از خدا صلوات و برکات و رحمت برای اهل بیت می طلبد.

می گوید: هر کس خویشاوندانم را بیازارد، مرا رنجانده است، و هر که من را برنجانند خدای متعال را آزرده است.

می فرماید: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، عبدی به من ایمان نمی آورد مگر این که دوستم بدارد، و مرا دوست نمی دارد مگر این که خویشاوندانم (عترتم) را دوست بدارد.

و به این ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت را هم طراز خود می کند و همچون جان خویش می داند. «و مِنْ ثَمَّ صَحَّ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: أُنِّي تَارِكٌ فَيْكُم مَّا أَنْ تَمْسُكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي؛ پس این حدیث پیامبر که فرمود: «من در میان شما چیزی را بر جای می گذارم که اگر به آن متمسک شوید، هرگز گمراه نمی شوید، و آن چیز کتاب خدا و عترت من است» صحیح و درست است. (۱)

ص: ۱۰۲



## ۲. مسئولیت در برابر قرآن و عترت

از جملاتی چون «فانظروا كيف تَخْلُقُونِي فِيهِمَا» (۱) بنگرید پس از من به کتاب و عترت چگونه رفتار می کنید». «فَأَنِّي سَأَلَكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ؛ هُنَاكَ مِمَّا يَأْتِي مِنَ الْقُرْآنِ وَالْعِتْرَةِ» به روشنی مسئولیت خطیر درباره قرآن و عترت استفاده می شود، و بر اساس آن مسلمانان وظیفه دارند حرمت این دو را پاس دارند، و نسبت به قرآن و عترت رفتاری نیک و پسندیده را در پیش گیرند، به احکام خدا عمل کنند و از عترت جدا نگردند. و همواره عترت را در کنار کتاب خدا و همراه با او در نظر آورند. و همه توانایی علمی و عملی خود را برای اقامه این دو شیء گرانمایه و ارزشمند به کار گیرند. و آنچه را دارند در این راستا هزینه کنند، و سعادت دنیا و آخرت خود را در تمسک به قرآن و عترت بدانند.

ابن حجر در صواعق می نویسد:

«رَوَى فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَقَفُّوهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» عَنِ وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ الْبَيْتِ. لِأَنَّ اللَّهَ أَمَرَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنْ يَعْرِفَ الْخَلْقَ أَنَّهُ لَا يَسْأَلُهُمْ عَلِيٌّ تَبْلِيغَ الرِّسَالَةِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ وَ فِي الْقُرْبَى. وَ الْمَعْنَى أَنَّهُمْ يُسْأَلُونَ: هَلْ وَالُّوهُمُ حَقَّ الْمَوَالِاهِ كَمَا أَوْصَاهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَمْ أَضَاعُوهَا وَ أَهْمَلُوهَا فَتَكُونُ عَلَيْهِمُ الْمَطَالِبَةُ وَ التَّبِعَةُ» (۲)

در قرآن آمده است: «اینان را نگهدارید، تا بازپرسی شوند» در روایت آمده است که از ولایت علی و اهل بیت سؤال می شود. زیرا

ص: ۱۰۳

---

۱- حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲- عباقات الانوار، ج ۱-۲، ص ۶۶۳.

خدا به پیامبر دستور داده مردمان را آگاه سازد که پاداش رسالت چیزی جز مودت نسبت به خویشان او نیست. معنای آیه این است: مردمان سؤال می شوند که آیا به سفارش پیامبر عمل کردند، و آن گونه که بایسته است دوستدار اهل بیت بودند، یا این که آنها را ضایع کردند و در حقشان کوتاهی ورزیدند. از این رو باید بازخواست شوند، و تبعات عملکرد بد خود را ببینند».

طیبی در شرح حدیث ثقلین در کاشف می نویسد:

«اذکرکم الله فی اهل بیتی، ای اُخِذْكُمْ اللهُ فِي شَأْنِ أَهْلِ بَيْتِي وَأَقُولُ لَكُمْ، وَلَا تُؤْذُوهُمْ فَاحْفَظُوهُمْ... كما يقول الأبُ المشفق: الله! الله! في حق اولادی ... و لعلَّ السرفی هذه الوصیة والاقتران بالقرآن، ایجابُ محبتهم لقوله تعالى: «قل لا أسئلكم علیه أجراً الا المودة فی القربی». فَإِنَّهُ تَعَالَى جَعَلَ شُكْرَ إِنْعَامِهِ وَ إِحْسَانَهُ بِالْقُرْآنِ مَنْوِطاً بِمَحَبَّتِهِمْ عَلَى سَبِيلِ الْحَصْرِ، وَ كَأَنَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يُوَصِّي الْأُمَّةَ بِقِيَامِ الشُّكْرِ وَ قِيَدِ تِلْكَ النِّعْمَةِ بِهِ، وَ يُحذِّرُ هُمْ عَنِ الْكُفْرَانِ فَمَنْ قَامَ بِالْوَصِيَّةِ وَ شَكَرَ تِلْكَ الصَّنِيعَةَ بِحُسْنِ الْخِلَافَةِ بَيْنَهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا فَلَا يَفَارِقَانِهِ فِي مَوَاطِنِ الْقِيَامَةِ وَ مَشَاهِدِهَا حَتَّى يَرِدَا الْحَوْضَ، فَيَشْكُرَا صَنِيعَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ، «فح» هُوَ بِنَفْسِهِ يَكْفِيهِ، وَاللَّهُ يُجَازِيهِ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى. وَ مَنْ أَضَاعَ الْوَصِيَّةَ وَ كَفَرَ النِّعْمَةَ، فَحُكْمُهُ بِالْعَكْسِ. وَ عَلَى هَذَا التَّأْوِيلِ حَسُنَ مَوْجِعُ قَوْلِهِ: انظروا كيف تخلفوني فيهما. وَالنَّظْرُ بِمَعْنَى التَّأْمَلِ وَ التَّفَكُّرِ، أَي تَكْفَّرُوا وَ اسْتَعْمَلُوا الرُّوْيَةَ فِي اسْتِخْلَافِي أَيَاكُمْ هَلْ تَكُونُونَ خُلَفَاءَ صَدِيقٍ أَوْ خُلَفَاءِ سَوْءٍ؟(1) خدا را به یاد می آورم درباره اهل بیتم، یعنی بر حذر می دارم شما را از بی حرمتی

ص: ۱۰۴

---

۱- عبقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۹۶-۴۹۴ (به نقل از کاشف). سخن طیبی را ملا علی قاری نیز در کتاب مرقاه المفاتیح می آورد (همان، ص ۶۹۴).

درباره آنها، اهل بیت مرا پاس بدارید، مبادا آنها را بیازارید... این جمله مثل این است که پدر دلسوز می گوید: خدا را، خدا را در حق فرزندانم...

شاید راز این وصیت و همتا قرار دادن عترت با قرآن، واجب کردن محبت اهل بیت است، زیرا در قرآن (آیه ۲۳ سوره شوری) آمده است: «بگو ای پیامبر! از شما پاداشی نخواهم مگر مودت نسبت به خویشانم». در این آیه خدای تعالی شکر نعمت ها و احسانش را با

نزول قرآن، منحصرأً مشروط بر محبت خویشاوندان پیامبر کرده است. گویا پیامبر مردمان را به شکر و سپاسگزاری فرا خوانده است. و این نعمت را به آن مقید ساخته است، آنان را بر حذر داشته از این که کفران این نعمت کنند.

پس هر کس این وصیت را به پا دارد، جانشین نیک برای پیامبر باشد، و شکر نعمت ارزنده قرآن را با پاسداری از اهل بیت، به جای آورد. قرآن و عترت در موطن و مشاهده قیامت تا ورود در حوض از او جدا نمی شوند و کار نیک او را نزد پیامبر پاس می دارند. و همین او را کفایت می کند، خدا پاداش کامل به وی می دهد. و هر که وصیت را ضایع سازد و کفران نعمت کند، حکم به عکس است.

فرمایش پیامبر که می گوید: «بنگرید درباره قرآن و عترت پس از من چگونه اید»، به آنچه گفته شد به خوبی ناظر است. زیرا «نظر» به معنای تأمل و تفکر است، و معنای فرمایش پیامبر این است: تفکر کنید و اندیشه خود را در جانشینی من به کار بندید، که آیا خلف راستین هستید یا خلف نابکار؟»

### ۳. سرنوشت انسان در گرو قرآن و عترت

اینکه در حدیث ثقلین آمده است: «به کتاب خدا متمسک شوید تا در گمراهی نیفتید و نلغزید»، (۱) «خدا را به یاد شما می آورم درباره اهل بیت»، (۲) «بر قرآن و عترت پیشی نگیرید و گرنه هلاک می شوید»، (۳) «تا زمانی که به قرآن و اهل بیت متمسک هستید، هرگز گمراه نشوید»، (۴) سرنوشت ساز بودن تمسک به قرآن و عترت را نشان می دهد. و هشدار است بر این که با بی توجهی نسبت به قرآن و عترت و جدایی از آن دو، انسان هلاک می شود. و به کمال مطلوب نمی رسد. و در میان امواج پر تلاطم خواسته های نفسانی می افتد، و عقاید پوچ و مذاهب خرافی و اندیشه های شیطانی آدمی را به سوی خود می برد، دام هایی از فتنه ها او را در بند می کشد، در باتلاقی از گمراهی ها و تفسیر به رأی ها و انحراف ها فرو می رود، صراط مستقیم را گم می کند، استعدادهای اصیل و فطری او سرکوب می شوند و سرانجام در دوزخی از اضطراب ها و ناامیدی ها و آشفته گی های فکری و عقیدتی جان می سپارد. و با کوله باری سنگین از نادانی و کج اندیشی و تحریف مبانی دین به شقاوت ابدی گرفتار می آید. و از آنجا که عهد الهی را پاس نداشته و امانت داری مسئول نبوده است، و توشه گرانمایه قرآن و عترت را با خود همراه ندارد، رحمت خداوند او را شامل

ص: ۱۰۶

- 
- ۱- صواعق المحرقة، ص ۷۵؛ کنز العمال، ج ۱، صص ۷۵-۱۷۴.
  - ۲- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶.
  - ۳- صواعق المحرقة، ص ۷۵؛ کنز العمال، ج ۱، صص ۷۵-۱۷۴.
  - ۴- صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۱.

نمی شود، و برای همیشه در جهنم می سوزد و عذابی بس دردناک را می چشد.

بدر الدین رومی در «تاج الدر» شعر زیر را این گونه شرح می دهد:

دَعَا إِلَى اللَّهِ فَالْمَتَمَسِّكُونَ بِهِ

مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ غَيْرِ مُنْفَصِمٍ

پیامبر جن و انس، عرب و عجم، مردمان زمان خود و دیگر مردمان تا قیامت را به دین خدا و آنچه رضای خدا در آن است، فرا خواند، کسانی که به دین او چنگ زدند و دعوتش را آن گونه که باید و از سر صدق اجابت کنند، به وسیله ای دست می یازند که متصل به خداست و آنان را به رضوان اکبر می رساند، بی آن که هرگز انفصالی پدید آید.

و آن گاه می گوید: این سبب چیزی نیست جز کتاب خدا، و کسانی از عترت آن حضرت که عصمت و طهارت دارند.

سپس آیه مؤدّت و حدیث ثقلین را نقل می کند و می نویسد:

«و هَذَا نَصٌّ فِي الْمَقْصُودِ، فَمَنْ تَمَسَّكَ بِكِتَابِ اللَّهِ تَمَسَّكَ بِهِمْ، وَ مِنْ عَيْدَلٍ فَهَمَّ عَدَلٌ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَدْرِي وَ هُوَ يَقُولُ: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ بِكُلِّ مَا نَبَتْ رَسُولَ اللَّهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (فَلَا وَ رَبُّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحْكَمُوا لَكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَزَجًا مِمَّا قُضِيَتْ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)» (۱) این حدیث آشکارا و روشن مقصود را می رساند، پس هر کس به کتاب خدا متمسک شود، به عترت پیامبر چنگ زده است، و هر که از عترت روی گرداند، ناخود آگاه از کتاب خدا روی برتافته است، در حالی که می گوید به خدا و آنچه پیامبر از جانب خدا آورده ایمان

آورده ام.

ص: ۱۰۷

(خدا در قرآن می گوید: ) «به خدا سوگند به تو ایمان نمی آوردند، مگر این که تو در مشاجرات (و مسائل اختلافی) بین آنها داوری کنی، آنان کوچکترین وسوسه ای در دل خود نسبت به حکم تو نیابند، و تسلیم محض داوریت شوند».

سعد الدین تفتازانی در کتاب شرح المقاصد می گوید:

«الا- تری؟ أنه عليه الصلاة والسلام - فَرَنَهُمْ بكتاب الله - تعالى - في كون التمسك بهما مُتَقَدِّمًا من الضلالة؛ و لا- معنى للتمسك بالكتاب الا الأخذ بما فيه، من العلم والهداية، فكذا في العترة؛(۱) آیا نمی نگرید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (در حدیث ثقلین) خاندان خود را با قرآن هم ردیف قرار داده است، در اینکه چنگ زدن به دامان این دو (و پیروی از این دو)، مردم را از گمراه شدن نجات می دهد؟ و چنانکه چنگ زدن به قرآن، به جز پیروی از دستورات و هدایت قرآن معنایی ندارد، چنگ زدن به خاندان پیامبر نیز به همین معنی است (فراگیری معارف و تعالیم آنان و پیروی از آن معارف و تعالیم)».(۲)

#### ۴. جدایی ناپذیری قرآن و عترت

از جمله «لن يفترقا حتى يردا على الحوض»، (۳) که در احادیث فراوانی آمده است به طور صریح استفاده می شود که قرآن و عترت

ص: ۱۰۸

- 
- ۱- اجتهاد و تقلید در فلسفه، ص ۱۰۸ (به نقل از عبقات الانوار، ج ۴-۳، ص ۲۶).
  - ۲- اجتهاد و تقلید در فلسفه، ص ۱۰۸ (به نقل از عبقات الانوار، ج ۴-۳، ص ۲۶).
  - ۳- تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۲؛ حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۳۵۵؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۳۶۳؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۲۵.

همواره با همنند، و هرگز از هم جدا نمی شوند.

معنای «لن یفترقا» نفی ابدی است، یعنی تا قیامت در همه زمان ها و عصرها قرآن با عترت است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نقل از مبدأ وحی این مطلب را اعلام می کند و می گوید: «خداوند لطیف و دانا این خبر را داده است» (۱) و از آن جا که جمله فوق قطعی الصدور است و ممکن نیست سخن وحی و وعده پیامبر خلاف واقع در آید، می توان دریافت که تلازم قرآن و عترت همیشگی است و یکی دیگری را تأیید می کند. قرآن مردم را به تمسک و تبعیت از عترت فرا می خواند و عترت از مردمان می خواهد که به قرآن عمل کنند و آن را ملاک قرار دهند، هر کدام بر حجیت دیگری گواهی می دهد. و این دو میراث گرانمایه پیامبر با هم راه رستگاری و کشتی نجات امت اسلامی و عامل استواری دین و رهیابی درست در زندگی است.

بزرگان اهل سنت از حدیث همین جداناپذیری را استفاده کرده اند، سخن تفتازانی که در پیش یاد آوری گردید این مطلب را تأیید می کند، و سخنان زیر نیز مؤید این موضوع است:

۱. علامه مناوی پس از نقل حدیث ثقلین و توجه به معنای آن، جداناپذیری قرآن و اهل بیت را تا روز قیامت یادآور می شود و به نقل از شریف (سمهودی) می نویسد: «هذا الخبر يفهم وجود من يكون أهلاً للتمسك به من أهل البيت و العتره الطاهره في كل زمن الى قيام الساعة، حتى يتوجه الحث المذكور الى التمسك به، كما ان الكتاب كذلك، فذلك كانوا أماناً لاهل الارض، فاذا ذهبوا ذهب اهل الأرض» (۲) این خبر می فهماند از

ص: ۱۰۹

---

۱- تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۲

۲- فیض القدر، ج ۳، ص ۱۵.

اهل بیت و عترت طاهره، کسی که اهلیت برای تمسک دارد در همه زمان ها تا برپایی قیامت موجود است. و آن گونه که تمسک به قرآن توصیه شده، تمسک به اهل بیت نیز سفارش شده است، و از این رو سبب ایمنی و بقاوند برای ساکنان زمین و آن گاه که آنان از زمین بروند اهل زمین نابود می شوند.

۲. ابن حجر نیز در صواعق می گوید: «و فی احادیث الحثّ علی التمسک باهل البیت اشاره الی عدم انقطاع مستاهل منهم للتمسک به الی یوم القیامه، كما ان الكتاب العزیز كذلك، ولهذا كانوا اماناً لاهل الأرض؛ (۱) احادیثی که مردمان را بر تمسک به اهل بیت فرا می خوانند، اشاره به این دارد که از اهل بیت تا روز قیامت، کسی که برای تمسک شایسته است، همواره وجود دارد.

چنانچه کتاب خدا چنین است، و از این رو آنان سبب ایمنی و بقاوند برای ساکنان زمین».

۳. ملک العلماء در کتاب «هدایه السعداء» پس از نقل حدیث ثقلین می نویسد: «پس بدین حدیث ثابت شد که بقاء ایشان تا قیام قیامت باشد، و ایشان راه نمایان به حق اند.» (۲)

۴. سعید بن مسعود کازرونی در کتاب «المنتقی» می نویسد:

«و من طعن فی نسب شخص من اولاد فاطمه (رض) بأن قال: أفنى الحجاج بن يوسف ذریتها و لم یبق احدٌ منهم، و لیس فی الدنیا احد یصحّ نسبه الیها، فقد ظلم و کذب و أساء، فانّ تعمّد ذلك بعد ما نشأ فی بلاد علماء الدین، کاد یكون کافراً. لأنّ یخالف ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... انّی تارک فیکم

ص: ۱۱۰

---

۱- الصواعق المحرقة، ص ۹۰.

۲- عبقات الانوار، ج ۴-۳، ص ۲۷۲ و ج ۲-۱، ص ۵۵۸.



ما ان تَمَسَّكُمْ به لن تَضَلُّوا بعدی... کتاب الله... وعترتی اهل بیته، و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض... فمادام القرآن باقیاً فأولاد فاطمه باقون، لظاهر الحدیث الصحیح؛ (۱) هر کس درباره فرزندان فاطمه علیها السلام به ناسزا بگوید: حجاج بن یوسف ذریه وی را نابود کرده و احدی از ایشان باقی نمانده است، و در دنیا نمی توان کسی را یافت که به فاطمه منسوب باشد به راستی ستم ورزیده و دروغ گفته، و سخن زشت و ناروا بر زبان رانده است. و اگر در شهرهایی به سر می برد که دارای عالمان دینی اند و به عمد این سخن را بگوید، به مرز کفر و بی دینی نزدیک می شود. زیرا باور او بر خلاف فرموده رسول خداست که می گوید: من در میان شما چیزی بر جای نهادم که اگر به آن متمسک شوید هرگز پس از من گمراه نشوید، کتاب خدا و عترتم. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا در حوض نزد من آیند... بر اساس ظاهر این خبر صحیح، مادام که قرآن باقی است، فرزندان فاطمه باقی اند.

بر اساس همین جدایی ناپذیری قرآن و عترت و نقش اساسی و مهم عترت در هستی و بقای انسان ها باید گفت: در زمان ما نیز فردی از عترت موجود است، و ما باید در کنار قرآن به وی چنگ زنییم، و از او خواهان هدایت شویم. و این فرد بر اساس روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و به حد تواتر می رسد، همان موعود آخرالزمان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که روزی ظهور می کند و عدل و داد را در گیتی می گستراند و عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می گزارد.

ص: ۱۱۱

## ۵. نقش محوری قرآن و عترت

حدیث ثقلین در بسیاری از نقلها، قرآن را به عنوان وسیله و رابطی بین خدا و مردم معرفی می کند. (۱) و جمله ای که در آن انسان ها موظف شده اند به کتاب خدا متمسک شوند تا از گمراهی نجات یابند، در این حدیث از متواترات است. و نیز در احادیث

بسیاری قرآن ثقل اکبر و عترت ثقل اصغر، عنوان شده است (۲) که خود جایگاه برجسته و نقش محوری قرآن را می نمایاند.

بنابر گفته تفتازانی تمسک به قرآن چیزی جز پیروی از دستورات و رهنمودهای هدایت بخش قرآن نیست، (۳) و حدیث ثقلین خود در برخی از نقل ها آشکارا به این مطلب اشاره دارد و در آن آمده است:

«ایها الناس انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما؛ و هما کتاب الله و اهل بیتی عترتی؛ (۴) ای مردم من در میان شما دو چیز بر جای می گذارم که اگر از آن دو پیروی کنید هرگز گمراه نشوید، یکی از آن دو کتاب خداست و دیگر اهل بیت و عترتم».

ملا علی قاری نیز در شرح حدیث ثقلین می نویسد:

«فالتَّمَسُّكُ بِالْقُرْآنِ التَّعَلُّقُ بِأَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ اعْتِقَادُ جَمِيعِ مَا فِيهِ وَ حَقِّيَّتُهُ، وَ التَّمَسُّكُ بِعِترتِهِ مَحَبَّتُهُمْ وَ مَتَابَعَةُ سِيَرَتِهِمْ؛ (۵) تمسک به قرآن به این است

ص: ۱۱۲

۱- کنز العمال، ج ۱، صص ۷۵-۱۷۴.

۲- مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۰۹؛ صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳- عباة الانوار، ج ۴-۳، ص ۲۶.

۴- مستدرک الصحيحین، ج ۳، صص ۱۰۹ و ۱۴۸. مسند احمد، ج ۳، صص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹. صواعق المحرقة، ص ۸۹.

۵- عباة الانوار، ج ۲-۱ (به نقل از شرح شفا).

که انسان به امر و نهی آن بها دهد و عمل کند، و بر همه آنچه در قرآن آمده اعتقاد یابد، و حقیقت و درستی آنها را بپذیرد. و تمسک به عترت، محبت آنان است، و پیروی از سیره و روش آنها».

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«اعملوا بالقرآن، اَحِلُّوا حلالَه، و حَرَّموا حَرَامَه، و اَقْتَدُوا بِهِ، و لا تَكْفُرُوا الشَّيْءَ مِنْهُ، و ما تشابه (علیکم) فَرْدُوه الی الله - عزوجل - و الی اُولی العلم من بعدی - کئیما - یُخْبِرُوْکُمْ؛ (۱) به قرآن عمل کنید، به حلال و حرامش پایبند باشید، و قرآن را مقتدای خود (و اساس) قرار دهید و چیزی (از حقایق و مسائل مطرح شده در قرآن) را منکر نشوید و نادرست ندانید. آنچه را بر شما مشتبه می شود و نمی توانید معنای درست آن را دریابید، به خدا و عالمان ویژه پس از من برگردانید تا شما را از حقیقت آن آگاه سازند».

## ۶. فراخوان های قرآن و عترت

### اشاره

آنچه در قرآن آمده است، جوهر رسالت پیامبران را تشکیل می دهد. و عترت نیز مردمان را به اصول مطرح شده در این کتاب آسمانی فرا می خواند، برخی از تعالیم حیات بخش قرآن چنین است:

### أ. برپایی قسط و دادگری در میان مردم

از مهمترین اصولی که قرآن مردمان را به سوی آن فرا می خواند و کوشش های فراوان پیامبران را برای استوار ساختن بنای آن یادآور

ص: ۱۱۳

می گردد، اقامه قسط و داد است. و از برخی آیات به طور صریح

استفاده می شود که برپایی قسط و دادگری یگانه هدف اصیل بعثت پیامبران و فرود آمدن کتاب آسمانی و میزان الهی است.

بنابراین اصل، تا زمانی که قسط و دادگری بر همه شئون اجتماعی و در تار و پود جامعه در همه زمینه ها و خط مشی ها حاکم نگردد، جامعه اسلامی تحقق نمی پذیرد.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛(۱) همانا پیامبران را با نشانه های آشکار برانگیختیم، و با آنان کتاب و میزان فرستادیم، تا مردمان به قسط و دادگری برخیزند (و همه چیز بر پایه داد و دادگری باشد)».

چنانچه در این آیه و نظائر آن(۲) ملاحظه می شود، برپایی قسط یک وظیفه همگانی است، و در همه روابط اجتماعی و مسائل اقتصادی، قضاوت ها و... باید حاکم گردد. اقامه دادگری دستور تردید ناپذیر قرآن است، و شیوه ای سعادت آفرین برای سامان زندگی انسان هاست که خدا آن را دوست می دارد و می پسندد. این فرمان به اندازه ای مهم و محوری و اساسی است، که اگر قرآن به جز این چند آیه رهنمود دیگری نمی داشت، به جا بود ثقل اکبر دانسته شود.

## ب. عدالت اجتماعی

از فراخوان های مهم قرآن گسترش عدل در جامعه، واداشتن مردم به پذیرش آن، و دمیدن روح عدالت اجتماعی در جامعه انسانی

ص: ۱۱۴

۱- حدید (۷۵): ۲۵.

۲- مانند آیه های سوره نساء (۴): ۱۳۵، اعراف (۷): ۲۹، انعام (۶): ۱۵۲، مائده (۵): ۴۲.

است. دین خدا به عدل زنده است، و صراط مستقیم به آن پیموده می شود. و مردمان وظیفه دارند در هر شرایطی عادلانه رفتار و عمل کنند، و در مسیر عدالت گام نهند و ذره ای نلغزند. و رهنمودهای قرآن در این زمینه به تنهایی کافی است که قرآن را پیامبر بزرگوار اسلام ثقل اکبر معرفی کند.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛(۱) خداوند (همه را) به اجرای عدالت و احسان (به یکدیگر) فرا می خواند».

### ج. رهایی و آزادی انسان

قرآن فرو فرستاده شده تا تیره روزی ها و فلاکت ها را از آدمی دور کند، و بندهایی که برپای و دست و اندیشه انسان نهاده اند، و توان حرکت سازنده و درست را از وی ستانده اند، بگسلد. و با دعوت به پرستش خدا و عبودیت برای او، آنان را به معنای واقعی کلمه آزاد سازد. به گونه ای که در برابر ستمگران و طاغوتیان سر فرود نیاورند، از هیچ چیز جز خدا نترسند، همه انسان ها خود را با هم برابر بدانند، و طوق بندگی کسی را بر گردن ننهند. پیداست که رهایی انسان از قید و بندها و زنجیرهای اسارت آور، و دستیابی به آزادی و کرامت انسانی و درک این منزلت شرافت آفرین و سترگ، بسی نفیس و گرانبمایه است و از این نظر نیز قرآن ثقل اکبر به حساب می آید.

«... يَا مُرَّهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ

ص: ۱۱۵

---

۱- نحل (۱۶): ۹۰. در این باره تعالیم ارزنده ای در قرآن و سنت آمده است. آیات سوره شوری (۴۲): ۱۵ و اعراف (۷): ۱۵۷ نمونه هایی از آنهاست.

يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (۱). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردمان را به نیکی فرا می خواند و از زشتی و بدی باز می دارد، پاکیزه ها را حلال می کند و پلیدی ها را حرام می سازد. و باری را که بر دوش مردمان سنگینی می کند بر می دارد، و زنجیرهایی که آنان را در بند کرده اند می گسلد.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ» (۲). بگو ای اهل کتاب! بیایید به کلمه ای که ما و شما یکسان بدان معتقدیم گردن نهیم، جز خدا را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و برخی از ما برخی دیگر را ارباب و خدایگان خود نگیرد...».

#### د. ساماندهی مادی و معیشتی

قرآن فعالیت پیامبران را تنها به قلمروهای معنوی منحصر نمی سازد، بلکه از آنان می خواهد برای بالا بردن سطح زندگی مادی و معیشتی انسان ها نیز بکوشند. زمینه های فساد را از جامعه ریشه کن سازند و به انواع اصلاحات دست یازند، مردمان را به کار و تلاش فرا خوانند، با هر گونه روابط اقتصادی ناسالم و سلطه آفرین که به شکاف طبقاتی می انجامد مبارزه کنند و بهترین نعمت ها و پاکیزه ترین چیزها را به مردمان ارزانی دارند، در این راه استوار بایستند و توان خود را به کار گیرند.

این رسالت نیز بسیار اساسی است، و با توجه به نقش بنیادی آن می توان قرآن را ثقل اکبر نامید.

ص: ۱۱۶

---

۱- اعراف (۷): ۱۵۷.

۲- آل عمران (۳): ۶۴.

«إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ...»؛ (۱) جز اصلاح جامعه \_ تا سر حد توانایی - قصدی ندارم».

«وَزِنُوا بِالْقِسْطِ طَاسِ الْمُسَدِّ تَقِيمِ، وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»؛ (۲) با ترازوی درست وزن کنید، و چیزهای (کار و کالا- و هر چیز بهادر) مردمان را کم بها مکنید».

## ه. سازندگی معنوی

قرآن کتاب نور است و می خواهد مردمان آلودگی ها را از خود بزدايند، تزکیه شوند و علم و حکمت آموزند، از ظلمت ها به درآیند، به سوی نور و معنویت حرکت کنند و حقیقت انسانی آنها زنده گردد

و این واقعیت بر بسیاری از مردمان \_ اگر نگوییم همه آنها \_ پوشیده است و درک آن دشوار. و همه کس به این گنج گرانمایه و نامتناهی دسترسی پیدا نمی کند و عظمت آن را در نمی یابد. و از این جهت قرآن بس بزرگ است.

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»؛ (۳) به سوی شما نوری آشکار فرستادیم».

«وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ (۴) و مردمان را تزکیه کند و به آنان کتاب و حکمت آموزد».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»؛ (۵) ای مؤمنان! چون خدا و پیامبر شما را به آیینی فرا خوانند که

ص: ۱۱۷

۱- هود (۱۱): ۸۸.

۲- شعرا (۲۶): ۱۸۲- ۱۸۳.

۳- نساء (۴): ۱۷۴.

۴- جمعه (۶۲): ۲.

۵- انفال (۸): ۲۴.

## و. مبارزه با ظلم و استعمار

خدا پیامبران را از میان توده مردم برانگیخته است، تا به طور ملموس مشکلات و گرفتاری های مستمندان و مستضعفان را درک کنند و نیازهای آنان را دریابند. قرآن از پیامبر می خواهد تا به مسکینان، یتیمان و از راه ماندگان رسیدگی کند و حق آنان را بپردازد. و با آنان باشد و به زرق و برق دنیا رو نکند. و از حق پرستان روی برتابد. و با کسانی که خواهان سلطه بر مردمند و می خواهند آنها را به استضعاف بکشانند در افتد. شکوه و عظمت پوچ مستکبران و شادخواران را در هم شکند، انسان ها را در راستای رسیدن به اهداف والا- و سعادت بخش و مبارزه با طاغوتیان به استقامت وا دارد. جبارانی را که به مردمان رحم نمی کنند، اموالشان را به یغما می برند، فرزندانشان را می کشند و هیچ نوع کرامتی و ارزشی برای انسان ها قائل نیستند، ستم می ورزند و خیانت می کنند، سرنگون سازد و از میان بردارد. راه های اصلاح را هموار و آماده کند، و زمینه انتشار دادگری و استقرار حق و حیثیت انسانی را فراهم آورد.

این اصول الهی و انسانی نیز بس بزرگند، و مسئولیتی عظیم می طلبند. روح هر انسان آزاده ای خواستار حاکمیت این ارزش هاست. و به جاست که قرآن به خاطر مطرح ساختن آنها و دعوت عملی به آن و نوید استقرار آن به طور کامل و فراگیر در آینده، ثقل اکبر خوانده شود.



«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا - مِنْهُمْ؛ (۱) اوست آن که در مردمی بی کتاب و درس ناخوانده رسولی از خود آنان برانگیخت».

«وَاصِرٌ بِرِئَاسَةِ كَمَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاهِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَسَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...؛ (۲) خویشان را به

همراهی با کسانی شکیبیا ساز، که صبح و شام پروردگار خویش را می خوانند و او را همی طلبند، و چشم از ایشان برمگیر تا خواستار زیور زندگی دنیا شوی...».

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ؟؛ (۳) چه تان شده است که در راه خدا (برای نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف کارزار نمی کنید؟».

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ (۴) ما می خواهیم بر کسانی که در زمین فرو دست نگاه داشته شده اند منت نهیم، و آنان را رهبران و وارثان زمین قرار دهیم».

## ز. اتحاد و برادری

قرآن منادی وحدت است و امت اسلامی را از تفرقه و جدایی و گروه گرایی برحذر می دارد. از این رو بایسته است مسلمانان از هر رنگ و نژاد و جنس که هستند خود را اعضای یک پیکر بینگارند، و در حق حیات و زیست با هم برابر بدانند، و برادروار کنار هم زندگی کنند.

ص: ۱۱۹

۱- جمعه (۶۲): ۲.

۲- کهف (۱۸): ۲۸.

۳- نساء (۴): ۷۵.

۴- قصص (۲۸): ۵.

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ (۱) به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده مشوید».

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ»؛ (۲) همانا راه راست من همین (قرآن) است، پس از آن پیروی کنید، و پیرو راه های دیگر مشوید که شما را از راه خدا دور و پراکنده می سازد».

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ (۳) مؤمنان برادران یکدیگرند».

از آن جا که عترت عدل قرآن است، و از آن جدایی ناپذیر، به سوی این اصول و ارزش ها که در قرآن مطرح گردیده، فرا می خوانند. فردی از عترت که مهدی است بر اساس احادیث فراوانی که از پیامبر رسیده است بار دیگر احکام الهی را به طور گسترده در جهان حاکم می سازد. به عدل و داد عمل می کند و عدالت را در همه جا می گستراند، سنت پیامبر را به پا می دارد، به مسکینان شفقت می ورزد و مستمندان را بی نیاز می کند. اموال و امکانات را به شیوه ای درست و مساوی تقسیم می کند و نیازمندی ها را بر می آورد و با ظلم و ستم می ستیزد. و بدین گونه ثقل اصغر به تحقق بخشیدن اصول و مبانی و تعالیم ثقل اکبر می پردازد، و حقایق و آموزش های قرآنی و وعده های کتاب خدا را در متن زندگی و عینیت حیات فردی و اجتماعی آشکار می سازد. از این رو عترت ثقل اصغر است، و میراث گرانبهای دیگر پیامبر و احیاگر قرآن و ثقل اکبر در آخرالزمان.

ص: ۱۲۰

---

۱- آل عمران (۳): ۱۰۳.

۲- انعام (۶): ۱۵۳.

۳- حجرات (۴۹): ۱۰.

در حدیث ثقلین (بر اساس برخی از نقل‌ها) این جمله نیز جلب توجه می‌کند:

«و لا تُعَلِّمُوهُمَا فَإِنَّهُمَا أَعْلَمُ مِنْكُمْ» (۱) به قرآن و عترت نیاموزید که این دو از شما داناترند».

ابن حجر در صواعق می‌نویسد: «الحدیث یدلّ علی أَعْلَمِيهِ اهل البيت، لانه عتبر عنهم بالثقلین و هو يُفید الأعلمیة» (۲) از حدیث ثقلین، اعلمیّت اهل بیت استفاده می‌شود، زیرا از آنها به عنوان چیز گرانمایه و نفیس (و دارای وزنه و اهمیت زیاد) تعبیر کرده است، و این معنا، اعلمیّت را می‌رساند».

این مطلب گویای آن است که حقایق مطرح شده در قرآن نزد اهل بیت است، و عترت و اهل بیت به تفسیر قرآن و کشف ظاهر و باطن آن (بر اساس کلام پیامبر) از دیگران اعلمند، و امت برای شناخت تعالیم آسمانی قرآن باید به اهل بیت رجوع کنند، و آموزش‌های آنان را بر درک و دریافت خود مقدم دارند.

همچنین از این جمله و نیز با توجه به فرازهای دیگر حدیث روشن می‌گردد که عترت در این حدیث معنای خاص دارد، و همه منسوبان به پیامبر را شامل نمی‌شود. بلکه افراد ویژه‌ای منظورند، که همتای قرآنند، و تمسک به رهنمودهای آنها لازم است، و به عنوان همگام گرانمایه در کنار قرآن قرار دارند، و دوری از آنها گمراهی و تباهی می‌آورد.

ص: ۱۲۱

---

۱- صواعق المحرقة، ص ۷۵.

۲- صواعق المحرقة، ص ۹۰.

پیامبر خود یکی از مصداق های این عترت را شناسانده است. پرچمدار عدل، مُصلح امت که در آخرالزمان ظهور می کند، و دین برپا می دارد و حقایق آن را آشکار می سازد و به تعالیم قرآنی دیگر بار حیات می بخشد و قرآن مهجور و متروک را دوباره بر سراسر زندگی انسان حاکم می سازد.

علی علیه السلام درباره او می گوید: «يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ... فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلَ السَّيْرَةِ، وَ يُحْيِي مَيْتَ الْكِتَابِ وَ السَّيْنَةَ»؛<sup>(۱)</sup> (چون مهدی آید) هوا پرستی را به خداپرستی بازگرداند، پس از آنکه خداپرستی را به هوا پرستی بازگردانده باشند؛ رأی ها و نظرها و افکار را به قرآن بازگرداند، پس از آنکه قرآن را به رأی ها و نظرها و افکار خود بازگردانده باشند... آنگاه است که مهدی به شما نشان دهد که سیرت عدل کدام است، و زنده کردن کتاب و سنت چیست؟».

## ۸. ویژگی های ابدال (در حدیث ثقلین)

سیوطی در کتاب الحاوی می گوید: برخی از نادانان کسانی را که

به بزرگان و اولیاء (الله) مشهور گشته اند انکار کرده اند. در حالی که احادیث و آثار بر اثبات آنان وارد شده است، و ابدال، نقیبان، نجیبان، اوتاد و اقطاب از آنان به حساب می آید و انکار این گونه کسان که اهل عنادند در این زمینه قابل اعتنا نیست.<sup>(۲)</sup>

از ابوالزناد و نیز از ابی الدرداء، نقل شده است که انبیا، اوتاد

ص: ۱۲۲

۱- نهج البلاغه (محمد عبده)، صص ۹-۳۰۸.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۴۱.

(ستون های استوار) زمین بودند، آنگاه که نبوت خاتمه یافت، خداوند بَدَل آنها گروهی از اَمّت محمد را جایگزین ساخت که به آنان «أبدال» گفته می شود. برتری اینان بر مردمان (تنها) به خاطر کثرت روزه، نماز و تسییح بر مردمان نیست، بلکه از آن روست که اخلاق نیکو دارند، به راستی پارسایند، نیک نیت اند، دل هایشان سالم است، به خاطر خشنودی خدا و جلب رضای او، خیرخواه همه مسلمانانند و بردبارند و دلسوز، بی آن که خود را در ذلت افکنند متواضعند، کسی را لعن نمی کنند و نمی آزارند، به (حقوق) زیر دستان خود دستبردی نمی زنند، آنان را حقیر و ناچیز نمی انگارند، بر زیردستانشان حسادت نمی ورزند، خود را ناتوان نمی نمایانند، به دیگران زاری و التماس نمی کنند، خود رأی و خودپسند نیستند، حَبّ دنیا در دل ندارند، نه امروز در وحشتند و نه فردا در غفلت. (۱)

از زاذان روایت شده که می گوید: «ما خَلَّتِ الْأَرْضُ بعد نوح من اثني عشر فصاعداً يَدْفَعُ اللَّهُ بهم عن اهل

الأرض؛ (۲) زمین پس از نوح از دوازده نفر و بیشتر از آن خالی نگشته است، خداوند به آنان (بلاها را) از ساکنان زمین دور می کند».

سهل بن عبدالله می گوید: «صارت الأبدال أبدالاً باربعه، قَلَّه الكلام، و قَلَّه الطَّعام و قَلَّه المنام و إعتزال الأنام؛ (۳) ابدال به چهار چیز ابدال شده اند؛ به کم گویی، میل اندک به غذا و خوراک، کم خوابی و دوری از مردم».

ص: ۱۲۳

---

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، صص ۲۴۹ و ۲۵۱.

۲- الحاوی للفتاوی، ج ۳، ص ۲۵۴.

۳- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۵۴.

باری، از این روایات درباره ابدال پیداست که آنان انسان های کامل و فراتر از افراد معمولی اند. و به روشنی می توان دریافت که این صفات و آثار به طریق اولی در عترت منظور در حدیث ثقلین موجود است. و به خاطر همین محوریت است که باید به آنها چنگ زد، و هدایت را در آنان جست. و به این ترتیب عترت و اهل البیت (به معنای خاص کلمه) بسی بلند مرتبه تر از ابدال است. و ثقلیت و گرانمایه بودن آنان نیز بدان خاطر است که آن ها تحقق بخش حقایق قرآنی اند، و کتاب خدا را چنانکه شایسته است تفسیر می کنند.

آنچه درباره بیعت و پیوست ابدال به مصداقی روشن از عترت، یعنی مهدی علیه السلام آمده، دلیلی روشن بر این مطلب است. حدیثی به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسأله مهدی و ظهور وی نقل می کند:

«فتخرج الأبدال من الشام و أشباههم، و يخرج إليه النجباء من مصر، و عصائبُ اهل المشرق و أشباههم، حتى يأتوا مكة، فيبايع له بين الرُّكنِ و

المقام، ثم يخرج متوجّهاً الى الشام، و جبرئيل على مقدمته، و ميكائيل على ساقته، يفرّحُ به اهل السماء و اهل الأرض، و الطيرُ و الوحوش، و الحيتان في البحر، و تزيدُ الميأة في دولته، و تمدّ الأنهار، و تُضعفُ الأرضُ أكلها، و تُستخرجُ الكنوز كُلُّها؛(۱)

ابدال و همانند آنان از شام (خارج می شوند و قیام می کنند) و نجبا از مصر، و نیز گروه هایی از شرقی ها. اینان درمکه به هم می رسند، و با مهدی (که از فرزندان پیامبر است) بین رکن و مقام بیعت می کنند. در این هنگام مهدی علیه السلام به طرف شام روانه می شود، در حالی که

ص: ۱۲۴

جبرئیل پیشاپیش و میکائیل پشت سر اوست (در زمان ظهور و حکمت او) اهل آسمان و زمین، پرندگان، حیوانات وحشی و موجودات دریایی، شاد می شوند (شادمانی همه را فرا می گیرد). در دولت او آبها فراوان می گردد و رودخانه ها در بستر دشتها می گسترند، زمین خوردنی ها (و رستنی ها) یش را چند برابر می کند، و همه گنج هایش را خارج می سازد».

## ۹. گرانمایه بودن عترت

نظام الدین نیشابوری در تفسیر خود، ذیل آیه ۱۰۱ سوره آل عمران حدیث ثقلین را نقل می کند و می نویسد:

«... علی انّ عترته و ورثه یقومون مقامه بحسب الظاهر ایضاً لهذا قال: انی تارک فیکم الثقلین...» (۱) گذشته از این، عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ورثه آن حضرت، به حسب ظاهر نیز قائم مقام و جانشین پیامبرند، و به همین خاطر پیامبر فرمود: من در میان شما دو چیز گرانها بر جای می گذارم...».

مناوی در فیض القدیر می گوید:

«و هذا مع ما علم من خصوصیتهم بالنبی و ما لهم من حرمته، فانهم اصوله التي نشأ عنها و فروعها التي نشأوا عنه كما قال: فاطمه بضعة منی؛ (۲) نسبت اهل بیت به پیامبر، آنها را از ویژگی های خاصی برخوردار کرده است، و آنان همچون پیامبر دارای حرمت و احترامند. زیرا اهل بیت آن حضرت اصول (و ریشه های) او هستند که پیامبر از آنها نشأت گرفته است، و به شاخه هایی می مانند

ص: ۱۲۵

---

۱- غرائب القرآن، ج ۲، ۱۴۱۶ ه، ص ۲۲۱.

۲- فیض القدیر، ج ۳، ص ۱۴.

که از او رویده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود فرموده است: فاطمه پاره تن من است».

شارح مشکاه در ذیل حدیث ثقلین و در توضیح این جمله حدیث «أذكرکم الله اهل بیتی» که در برخی از نقل ها آمده می گوید:

«المعنى أتبهم حق الله في محافظتهم و مراعاتهم و اكرامهم و احترامهم و محبتهم و مودتهم؛(۱) معنای (خدا را به یاد شما می آورم درباره اهل بیت) این است که شما را آگاه می سازم نسبت به حق خدا درباره محافظت از

اهل بیت و مراعات آنها، و اینکه آنان را گرامی بدارید، احترام کنید و محبت ورزید و دوستشان بدارید».

مولوی مبین در شرح حدیث ثقلین در کتاب «وسيله النجاه» می نویسد:

«چنانچه امثال به احکام کتاب خدا از فرض است؛ همچنین اطاعت و انقیاد اوامر اهل بیت به جوارح و ارکان و محبت و عقیدت و مودت به ایشان به قلب و جان، واجب و فرض است».(۲)

مناوی به نقل از قرطبی و دیگران در ذیل حدیث ثقلین نسبت به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین می نویسد: «هذه الوصیه و هذا التأكيد العظيم، يقتضى و جوب احترام آله و توقیرهم و محبتهم، و جوب الفروض المؤكده التي لا عذر لاحد في التخلّف عنهما؛(۳) این گونه سفارش و تأکید زیاد، اقتضا می کند که احترام آل پیامبر و بزرگداشت آنها و محبتشان به نحو واجب مؤکد لازم شود، و برای احدی در تخلف از کتاب و عترت عذری

ص: ۱۲۶

---

۱- القاری فی المرقاه فی شرح المشکاه، ج ۵، ص ۵۹۴.

۲- عباقات الانوار، ج ۲- ۱، ص ۷۷۸.

۳- فیض القدر، ۳، ص ۱۴.



باقی نماند».

این گونه سخنان از بزرگان اهل سنت، به روشنی منزلتِ والای اهل بیت را می نمایاند. و احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره اهل بیت رسیده است، جای شکی در عظمت آنها باقی نمی گذارد. ابن حجر در صواعق روایات زیر را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: (۱)

عن ابن عمر أَخْرَجَ مَا تَكَلَّمَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَخْلَفُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي؛ آخِرِينَ سَخَنَ بِبِئْرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيْ بِي: جَانِشِينَ مِنْ بَاشِيدٍ فِي أَهْلِ بَيْتِي».

«إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَ حَرَمَاتٍ، فَمَنْ حَفِظَهُنَّ حَفِظَ اللَّهُ دِينَهُ وَدُنْيَاهُ، وَ مَنْ لَمْ يَحْفَظْهُنَّ لَمْ يَحْفَظْ اللَّهُ دُنْيَاهُ وَ لَا آخِرَتَهُ... حَرَمَةُ الْإِسْلَامِ وَ حَرَمَةُ وَ حَرَمَةُ رَحْمِي؛ هَمَانَا لِأَنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَهَّ حَرِيمٍ، هَرَّ كَسَّ حَرَمَاتِ أَهْلِهَا رَا نَكَّةً دَارِدُ، خَدَا دِينِ وَ دُنْيَايَشِ رَا حَفِظَ مِي كَنْدُ، وَ هَرَكَةُ أَهْلِهَا رَا پَاسَ نَدَارِدُ، دِينِ وَ دُنْيَايَشِ (از فتنه ها) دَرِ اَمَانِ نَمِي مَانِدُ: ۱. حَرَمَةُ اِسْلَامِ ۲. حَرَمَةُ مِنْ (بِئْمَرِ) ۳. حَرَمَةُ خَوِشَاوَنَدَانِمُ».

فی روایه للبخاری عن الصديق: «يا أيها الناس! أُرْقِبُوا مُحَمِّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ؛ بخاری به نقل از ابوبکر آورده است: ای مردم! محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پاس بدارید با گرامی داشتِ اهل بیت آن حضرت».

«مَنْ حَفِظَنِي فِي أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ اتَّخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا؛ هَرَّ كَسَّ مَرَا دَرِ أَهْلِ بَيْتِي حَفِظَ كَنْدُ (آن گونه با اهل بیت رفتار کند که گویا با من رفتار می کند)، به راستی نزد خدا عهده را برگرفته است».

ص: ۱۲۷

---

۱- عباة الانوار، ۲- ۱، ص ۶۶۵. این روایات را شیخانی قادری نیز در کتاب صراط سوی آورده است (با تغییراتی در برخی الفاظ آنها)، همان، ص ۷۱۶. همچنین هیشمی روایت «اخلفونی فی اهل بیتی» را در مجمع البحرین نقل کرده است (ج ۳، ص ۴۰۶).

«أنا و اهل بيتي شجرة في الجنة و أغصانها في الدنيا، فمن شاء اتَّخَذَ الی ربه سبيلاً؛ من و اهل بيتم درختی هستیم در بهشت که شاخه هایمان در دنیا آویخته است» پس هر کس می خواهد طریقی به سوی خدا بیابد» این شاخه ها را برگیرد».

«فی کلِّ خَلْفِ امّتی عُدولٌ من اهل بيتی یَنْفُونَ عن هذا الدین تحریف الضالّین و ائتِحال المُبطلین و تأویل الجاهلین؛ در هر نسلی از امتم عادلانی است از اهل بیتم که تحریف های گمراهان را دور می سازند، ساخته های باطل اندیشان را از بین می برند و تأویل های نادانان را از دامن اسلام می زدایند».

«ألا! انّ عیبتی و کرشی أهلی بیّتی؛ هان! (بدانید) کانون سرّ (و قوام بخش) من اهل بیت من است».

«الحمد لله الذی جعل فینا الحکمه اهل البیت؛ سپاس خدای را که حکمت (دانش ویژه) را در ما خاندان قرار داد».

و نیز می نویسد:

«و فی هذه الأحادیث سیما قوله صلی الله علیه و آله و سلم : «أَنْظُرُوا کَیْفَ تَخْلَفُونِی فِیهِمَا» و «أوصیکم بعترتی خیراً» و «أذکرکم الله فی اهل بیّتی»، الحثّ الأکید علی مودتّهم و مزید الاحسان ألیهم و احترامهم و اکرامهم، و تأدیة حقوقهم الواجبه و المندوبه، کَیْفَ و هم أشرفُ بیّتٍ وجد علی وجه

الأرض فُخراً و حَسَباً و نَسَباً؛(۱)

در این احادیث، به ویژه اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: «بنگرید که چگونه جانشینی برای من هستید درباره قرآن و عترت»، «شما را

ص: ۱۲۸

---

۱- عبقات الانوار، ج ۲- ۱، ص ۶۶۸ (به نقل از صواعق).

سفارش می‌کنم به نیکی درباره عترتم»، «خدا را به یاد شما می‌آورم نسبت به اهل بیت»، اصرار اکید است بر مودت اهل بیت، و احسان فراوان به آنها و احترام و گرمی داشت آنها، و ادای حقوق واجب و مندوبی که دارند. چگونه پیامبر نسبت به آنها به شدت اصرار نورزد، و حال آن که با شرف‌ترین کسان در روی زمین اند از نظر حسب و نسب و پیشینه و نسل افتخار آفرین».

خفاجی در شرح حدیث ثقلین در «نسیم الریاض» می‌گوید:

«فانظروا کیف تَخْلُفُونِي فِيهِمَا، اِي بَعْدَ وَفَاتِي انظروا عملکم بکتاب الله و اتباعکم لاهل بیتی، و رعایتهم و برهم بعدی، فان ما یسرهم سرنی، و ما یسوءهم یسوءنی؛(۱) این که پیامبر می‌گوید: «بنگرید چگونه جانشینی برای من در کتاب و عترت هستید» یعنی پس از رحلتم بیندیشید چه اندازه به کتاب خدا عمل می‌کنید، و تا چه حد پیرو اهل بیت هستید، و در مراعات و نیکی به آنها می‌کوشید. زیرا آنچه آنان را مسرور سازد مرا شادمان می‌کند، و آنچه آنها را برنجانند، مرا می‌آزارد».

این فضایل فراوان درباره اهل بیت، بعضی از عالمان را واداشته تا اشعاری ناب در این باب بسرایند. شیخ احمد مالکی در قصیده‌ای طولانی فضایل اهل بیت را برشمرده و آغاز آن چنین است:

لِآلِ الْبَيْتِ عِزٌّ لَا يَزُولُ

و فَضْلٌ لَا تُحِيطُ بِهِ الْقَوْلُ

وَ اِجْلَالٌ وَ مَجْدٌ قَدْ تَسَامَى

وَ قَدْ دَرَّ مَا لَمْ غَايَتِهِ وَصُولُ(۲)

آل پیامبر عزتی زوال‌ناپذیر دارند، و فضایی که عقل از احاطه و

ص: ۱۲۹

۱- عبقات الانوار، ج ۲- ۱، ص ۷۲۳.

۲- عبقات الانوار، ج ۲- ۱، صص ۹۴-۷۹۳، (به نقل از مشارق الانوار).

درک آن عاجز است، شکوه و عظمت آنان بس والاست، و قدر و منزلتشان دست نیافتنی.

و گذشته از این احادیثی که یکی از افراد عترت را عدل نبی معرفی می کند، و گاه از بعضی انبیاء برتر می داند، بیانگر مطلب است:

محمد بن سیرین درباره مهدی (فردی از عترت که در آخرالزمان ظهور می کند) می گوید: «و یَعْدِلُ نَبِيًّا»<sup>(۱)</sup> با پیامبری برابری می کند».

در روایت دیگری از وی آمده است: «قَدْ كَانَ يُفَضِّلُ عَلِيَّ بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ؛ بِرِ بَرِّخَى أَنْبِيَاءِ (مهدی) برتری دارد».

همچنین از پیامبر نقل شده که مردی از اهل بیت پیامبر، اسلام را آشکار می کند،<sup>(۲)</sup> و در زمین مستقر می سازد، به تقسیم اموال می پردازد و عمل به سنت پیامبر را در میان مردمان در پیش می گیرد.

این گونه احادیث نیز، نشان دهنده موقعیت اهل بیت و نقش اساسی و مهم آنان است.

با توجه به این نکته اساسی و از همین جاست که حدیث ثقلین با مصلح آخرالزمان و موعود منتظر پیوند می یابد و گرانمایه بودن این وجود نفیس نمایان می شود، و بارقه امید در دل ها می درخشد و آن چه را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوید داده است تحقق می یابد، و آرمان شهر اسلام رخ می نماید، و نوید تحقق همه جانبه عدالت، در همه ابعاد زندگی انسان که یگانه هدف اصیل رسالت انبیا و کتب خداست، مسلمانان را به تکاپو وا می دارد.

ص: ۱۳۰

---

۱- عقد الدرر، ص ۱۹۹.

۲- عقد الدرر، ص ۱۰۴.

بخش پنجم: مهدی علیه السلام در حدیث ثقلین

اشاره

ص: ۱۳۱

بر اساس احادیث، مهدی علیه السلام فردی از عترت و اهل بیت و از فرزندان پیامبر دانسته شده است و از این رو، وی یکی از دو چیز گرانمایه در حدیث ثقلین به حساب می آید و همه سفارشهای پیامبر درباره عترت، او را در بر می گیرد.

### ۱. مهدی، فردی از عترت

یوسف بن یحیی مقدسی سلمی در نخستین باب کتاب «عقد الدرر» خود چنین عنوان می کند: «فی بیان أنه من ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عترته». باب اول در بیان این مطلب است که مهدی از ذریه پیامبر و عترت اوست. و آن گاه حدود ۳۴ حدیث در این باره نقل می کند که برخی از آنها در کتاب هایی چون «المعجم الصغیر» (طبرانی)، «سنن أبی داود»، «سنن ابن ماجه»، «سنن الدانی»، «مسند امام احمد»، «مستدرک الصحیحین» و... نیز آمده است. (۱) و نیز سیوطی در کتاب الحاوی احادیثی را در این زمینه یادآور می شود؛ نمونه هایی از آنها چنین است:

ص: ۱۳۲

---

۱- آدرس احادیث در این کتاب ها در پانویس کتاب عقد الدرر (تحقیق دکتر عبدالفتاح محمد الحلو) آمده است.

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «المهدی من عترتی، من وُلد فاطمه؛(۱) مهدی از عترت من است، از فرزندان فاطمه (دخترم)».

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «لا- تقوم الساعة حتی... یَخْرُجَ من عترتی... مَن یَمْلأها قِسْطاً و عدلاً، كما مُلئت ظُلماً و عُدواناً»؛(۲) قیامت فرا نرسد تا این که کسی از عترتم به پاخیزد، و زمین را همچنانکه پر از ظلم و تجاوزهای آشکار شده، آکنده از عدل و داد کند».

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «هو رجلٌ من عترتی، یقاتل علی سنتی كما قاتلتُ أنا علی الوَحی»؛(۳) مهدی مردی از عترت من است، برای (اقامه و پاسداشت) سنت من می ستیزد، همچنانکه من برای اجرای احکام الهی جنگیدم».

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «لِیَبْعَثَنَّ اللهُ من عترتی رَجُلًا افرقَ الثنایا اَجلی الجِبْهه، یَمْلِكُ الأَرْضَ عدلاً، و یُفِیضُ المَالَ فیضاً؛ همانا! خداوند از عترتم مردی را بر می انگیزاند که دندان هایش بَرّاق و گشاده اند، و پیشانیش بلند و

تابنده، زمین را آکنده از عدل می کند و مال (امکانات اقتصادی و سرمایه) را به نحوی خاص زیاد می گرداند. (به گونه ای که همگان می توانند از آن بهره ببرند و نیازهایشان را برآورند)».

قرطبی در تذکره می گوید: «اسناد (لا مهدی الا عیسی) ضعیف، و الاحادیث عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی التنصیص علی خروج المهدی من عترته من وُلد فاطمه ثابتةٌ أصح من هذا الحدیث، فا الحکمُ بهادونه؛(۴) اسناد حدیث

ص: ۱۳۳

۱- عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۳۵.

۲- عقد الدرر، ص ۳۶؛ الدرالمثور فی التفسیر المأثور، ج ۷، ص ۴۸۴.

۳- عقد الدرر، ص ۳۷.

۴- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۵. نظیر این مطلب را قرطبی از بیهقی نقل می کند، برای آگاهی بیشتر ر.ک: الجامع الاحکام القرآن، ج ۸، ص ۲۲ - ۱۲۱.

(مهدی ای نیست جز عیسی بن مریم) ضعیف است، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احادیثی نقل شده که در آنها حضرت به طور آشکارا بیان می کند که خروج مهدی از عترت او و از فرزندان دخترش فاطمه است. در درستی و ثبوت این احادیث جای تردید وجود ندارد، و از حدیث مذکور (از نظر سند) صحیح تر است. از این رو بر اساس این احادیث عمل می شود، نه آن حدیث».

## ۲. مهدی، فردی از اهل بیت

احادیثی از پیامبر نقل گردیده که در آنها مهدی فردی از اهل بیت دانسته شده است. این روایات نیز احادیثی را که در آنها مهدی از ذریه پیامبر و مردی از عترت معرفی شده، تأیید می کند. همچنین بر اساس آنها مهدی از مصداق های روشن و کامل اهل بیت

است، بدین گونه حدیث ثقلین مهدی را در بر می گیرد و اینکه او عدل قرآن و یکی از دو چیز گرانمایه به جا مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و دستاورد رسالت آن حضرت. و به این ترتیب مهدی ریسمان الهی است که باید امت به آن چنگ زنند و بر محورش گرد آیند و از او غفلت نورزند و دریابند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان را درباره رفتار با مهدی (و اعتقاد به او) باز خواست می کند. مهدی از آن جا که اهل بیت پیامبر است، ثقل اصغر در این زمان دانسته می شود و با قرآن که ثقل اکبر است همراه است و از آن تا قیامت جدایی ناپذیر می باشد.

و اینک نمونه هایی از این احداث باز گو می شود:

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «يُصِيبُ النَّاسَ بَلَاءٌ شَدِيدٌ حَتَّى لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مَلْجَأً، فَيَبْعَثُ



الله من عترتی اهل بیتی رَجُلًا... يُحِبُّهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، وَ تُرْسِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا لَا تُمَسِّكُ مِنْهُ شَيْئًا...؛(۱) بلا-یی سخت مردمان را فراگیرد، به گونه ای که انسان پناهگاهی نیابد. پس آن گاه خدا از عترت من از اهل بیتم مردی را برمی انگیزد... که ساکنان آسمان و زمین او را دوست می دارند. (در زمان او و دوران حکومتش) آسمان باران هایش را فرو فرستد، و زمین رویدنی هایش را برآورد، و چیزی را از وی دریغ نکند...».

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم : «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ لَمَلَكْتُ فِيهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛(۲) اگر از دنیا جز شبی باقی نماند، در آن مردی از اهل بیت من به حکومت می رسد».

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم : «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ يَعْمَلُ بِشَيْئَتِي...؛(۳) مردی از اهل بیت من قیام می کند و سنتم را برپا می دارد».

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم : «مَلَكْتُ الْأَرْضَ أَرْبَعَةَ... وَ سَيَمْلِكُهَا خَامِسٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛(۴) در (سراسر) زمین چهار نفر فرمانروایی کردند (و حکومت آنها جهانی گشت) و به زودی نفر پنجمی از اهل بیت من بر (همه) جهان حکومت می کند (و همه کشورها و سرزمین ها به فرمانروایی او در می آیند)».

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم : «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَضْرِبُهُمْ بِهَمْ حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى الْحَقِّ؛(۵) قیامت فرا نمی رسد تا این که مردی از اهل بیت من قیام کند، بر بی دینان و کجروان بتازد تا به آیین

ص: ۱۳۵

---

۱- عقد الدرر، ص ۸-۳۷؛ الدر المثور فی التفسیر المأثور، ج ۷، ص ۴۸۵ (با تغییری اندک در الفاظ).

۲- عقد الدرر، ص ۳۹.

۳- عقد الدرر، ص ۴۱.

۴- عقد الدرر، ص ۴۰.

۵- مطالب العالیه، ج ۵، ص ۷۷.

حق بازگردند».

ابوالحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم سجزی می گوید: «قد تواترت الأخبار و استفاضت بكثره رواها عن المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم بمجئ المهدي و انه من اهل بيته... و انه يملأ الأرض عدلاً و انه يخرج مع

عيسى عليه السلام فيساعده على قتل الدجال... و انه يؤم هذه الأمة و عيسى يصلي خلفه...» (۱) درباره آمدن مهدی (و بشارت به ظهور او) و این که مهدی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، اخبار متواتر و مستفیض است (و این وعده حتمی و یقینی است)، در این اخبار آمده که مهدی زمین را آکنده از عدل می کند، و قیام او با ظهور عیسی علیه السلام همزمان است، عیسی علیه السلام مهدی را بر قتل دجال یاری می رساند و مهدی بر این امت پیشوایی می کند و امام می گردد و عیسی پشت سر او نماز می گزارد».

### ۳. مهدی، فردی از فرزندان پیامبر

در دسته ای از اخبار، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهدی را مردی از فرزندان خود معرفی می کند و به خود نسبت می دهد؛ این احادیث نیز تأکیدی است بر این که مهدی از عترت و از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «لا تقوم الساعة حتى يخرج المهدي من وُلدي...» (۲) قیامت به پا نمی شود، مگر این که فرزندم مهدی قیام کند».

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «المهدي رجل من وُلدي...؛ مهدی مردی از فرزندان من است».

ص: ۱۳۶

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶-۸۵.

۲- عقد الدرر، ص ۳۸.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «المهدیُّ منّا اهل البیت؛(۱) مهدی از خاندان ماست».

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «عن حذیفه رضی الله عنه، قال: حَظَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمَ، فَذَكَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ بِمَا هُوَ كَائِنٌ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي...؛(۲) حذیفه (رض) می گوید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایمان خطبه خواند و آنچه را در آینده واقع می شود یادآوری کرد، سپس فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خدای بزرگ آن روز را طولانی می گرداند تا مردی از فرزندانم را (برای تحقق حکومت جهانی و اجرای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طور کامل و عمل به دستورهای دین در همه زمینه ها) برانگیزاند».

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به فاطمه: «نَبِيْنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ أَبُوكَ، وَشَهِدْنَا خَيْرَ الشَّهَدَاءِ وَهُوَ عَمُّ أَبِيكَ حَمْزَةُ وَمَنَا مِنْ لَهْ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بَهُمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَ وَهُوَ ابْنُ عَمِّ أَبِيكَ جَعْفَرٌ، وَمَنَا سَبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا ابْنَاكَ، وَمَنَا الْمَهْدِيُّ؛(۳) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه (دخترش) فرمود: نبی ما (مسلمانان) بهترین انبیاست، آن پدر توست، و شهید ما برترین شهداست، و او پسر عموی پدرت حمزه است، و از ماست کسی که دو بال دارد و با آن بهشت هر جا که خواهد پرواز می کند، و او پسر عموی پدرت جعفر است. و از ماست دو سبط این امت حسن و حسین و این دو پسران تو هستند، و از ماست مهدی».

۶. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به فاطمه در لحظات پایانی عمر: «...مَنَا سَبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَهُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ... يَا فَاطِمَةَ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ

ص: ۱۳۷

۱- عقد الدرر، ص ۴۲.

۲- عقد الدرر، صص ۴۵-۶.

۳- عقد الدرر، ص ۴۷.

أَنَّ مِنْهُمَا مَهْدَىٰ هَذِهِ الْأُمَّةِ، إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَ مَرَجًا، وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ، وَ تَقَطَّعَتِ الشُّبُلُ، وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا، وَ لَا صَغِيرَ يُوقِرُ كَبِيرًا فَبِيعَتْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مِنْ يَفْتَحُ حِصُونَ الضَّلَالَةِ، وَ قَلُوبًا غُلْفًا يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ، وَ يَمَلُّ الدُّنْيَا عَدْلًا، كَمَا مَلَّتُ جَوْرًا؛(۱)... وَ از ماست دو سبط این امت، وَ آن دو حسن وَ حسین فرزندان توأند... ای فاطمه! سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده است، مهدی این امت از نسل حسن وَ حسین است. آن گاه که دنیا را هرج وَ مرج فراگیرد، فتنه ها وَ آشوب ها آشکار شوند، راه ها نا امن گردد، بعضی از مردمان بر برخی دیگر بتازند، بزرگ (وَ توانمند) بر کوچک (وَ ناتوان) رحم نکند، وَ خردسالان حرمت سالمندان را پاس ندارند، در این زمان خدای بزرگ از نسل حسن وَ حسین کسی را برانگیزد که دژهای ضلالت وَ گمراهی را در هم شکند، وَ دل های پوشیده را بگشاید، دین را در آخر الزمان برپا دارد، چنانکه من آن را در

آغاز ظهور اسلام برپا داشتم. وَ دنیا را که ستم (وَ نابسامانی) فراگرفته، آکنده از عدل کند (وَ به سامان رساند)».

۷. پیامبر صلی الله علیه وَ آله وَ سلم: «مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بِنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ؛(۲) وَ از ماست کسی که عیسی فرزند مریم، پشت سر او نماز می گزارد».

در کتاب الحاوی به نقل از ابن سیرین آمده است: «الْمَهْدَىٰ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ الَّذِي يُؤَمِّمُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛(۳) مهدی از این امت است، وَ او کسی است که بر عیسی بن مریم امامت می کند».

ص: ۱۳۸

۱- عقد الدرر، صص ۴-۲۰۳.

۲- عقد الدرر، ص ۲۰۸.

۳- الحاوی للفتاوی، ج ۲، صص ۶۵ و ۶۷-۱۶۶.

بخش ششم: آینده سازان از نظر قرآن و سنت

اشاره

ص: ۱۳۹

آینده انسان از نظر قرآن و سنت و عترت دل انگیز و به دور از تباهی و ظلم و فساد است:

## ۱. قرآن و آینده انسان

در قرآن آیاتی آمده است که از آینده ای درخشان و امید بخش برای مسلمانان خبر می دهد. شیخ الاسلام ابن تیمیه (از عالمان قرن هفتم هجری)، در کتاب «علم الحدیث» خود برخی از آنها را می آورد. (۱) مضمون این آیات این است که سرانجام به طور حتم شریعت اسلام بر دیگر ادیان و آئین ها چیره می شود، و مسلمانان وارث زمین می شوند، کسانی در زمین پدید می آیند که خدا آنان را دوست می دارد و آنها خدا را دوست می دارند و به خدا کفر نمی ورزند:

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي؛ (۲) خدا نوشته (و لازم

کرده) است، که به یقین من و فرستادگانم (کسانی که سنتم را به پا می دارند) پیروز می شویم».

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا

ص: ۱۴۰

---

۱- علم الحدیث، صص ۹۵-۳۷۸.

۲- مجادله (۸۵): ۲۱.

لَهُمُ الْعَالِيُونَ؛(۱) همانا کلمه (و پیام) ما بر رسولانمان بر این قرار گرفته است که آنان یاری می شوند و لشکریان ما (کسانی که برای اقامه حق و عدل و دین می ستیزند) چیره می گردند».

«مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ؛(۲) کسانی از شما که از دین (اسلام) روی برمی تابند (بدانند) به زودی خدا قومی را می آورد که دوستشان می دارد و آنان نیز خدا را (و دینی را که نازل کرده) دوست می دارند».

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمُ الْأَرْضَ...؛(۳) خدا به کسانی که ایمان می آورند و عمل صالح انجام می دهند، وعده داده است که آنان را جانشینان در زمین گرداند (و به آنها قدرت و حکومت دهد)».

«فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا ءَؤُلَاءِ فَتَدْرَكُوا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ؛(۴) اگر اینان (به پیامبران و کتاب های آسمانی و پیام وحی) کفر بورزند، ما کسانی را بگماریم و قومی را جانشین آنها سازیم که کافر به دین نباشند.

«وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ؛(۵) اگر (از سفارش ها و خواست های دین) روی برتایید، (خداوند) به جای شما قوم دیگری را می آورد، و آنان همانند شما (سست باور و گریزان از دستورات و ارزش های دینی) نخواهند بود. (و همه آنچه را دین آورده

ص: ۱۴۱

۱- صافات (۳۷): ۷۳-۱۷۱.

۲- مائده (۵): ۵۴.

۳- نور (۲۴): ۵۵.

۴- انعام (۶): ۸۹.

۵- محمد (۴۷): ۳۸.

است در زندگی به کار خواهند بست».

شیخ الاسلام ابن تیمیه گوید: اگر گفته شود این آیات مربوط به زمان پیامبر است، پاسخ این است که خطاب در اینها همانند دیگر خطاب های قرآن (که دستور به وضو و نماز و حج می دهد و...) خطاب به همه مؤمنانی است که قرآن به آنها می رسد، و تا قیام قیامت این خطاب ها جریان دارد و همه قرن ها را در برمی گیرد و هر کس از دین خارج شود به اسلام صدمه ای نمی خورد؛ خدا تا رستخیز قیامت به وسیله مؤمنان دینش را یاری می رساند؛ وعده ای که خدا درباره جانشینی در زمین داده و گفته است هر کس ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد خدا او را به این مقام می رساند، دائر مدار همین دو ویژگی است. «فمن كان أكمل إيماناً و عمل صالحاً كان استخلافه المذكور أتمّ، فان كان فيه نقصٌ و خللٌ كان في تمكينه خللٌ و

نقصٌ، ذلك أن هذا جزاء هذا العمل، فمن قام بذلك العمل استحقّ ذلك الجزاء؛ بنابراین هر کس ایمان و عمل صالحش کامل تر باشد، جانشینی او تمام تر است، و اگر در این دو نقص و خللی باشد، در تمکین (و تسلط وی بر زمین) نابسامانی خواهد بود، زیرا استخلاف در زمین پاداش این دو است، هر که این دو را به پا دارد، شایسته این پاداش می شود».<sup>(۱)</sup>

## ب. سنت و آینده انسان

### اشاره

در احادیث نیز آینده مورد توجه است، و بر اساس آنها در آغاز هر قرنی یک احیاگر دین برانگیخته می شود، و دین را که رنگ باخته و نما

ص: ۱۴۲



و جلای خود را از دست داده است بار دیگر زنده می سازد.

پیش از قیامت علاماتی رخ می دهد، مانند: دخان، (خروج) دجال، دابّه، طلوع خورشید از مغرب و... و نیز در آخرالزمان عیسی از آسمان فرود می آید و در آن هنگام امام امت اسلامی از خودشان است. و تا آن زمان گروهی از امت بر آیین حق پایدار می مانند، مخالفان نمی توانند به آنها آسیب رسانند و دشمنان را جرأت ضرر به آنها فراهم نمی آید. قبل از آن که ساعت (قیامت) فرا رسد، گنج های زمین گشوده می شود و همه بر کسانی که به خاطر مال به قتل، دزدی و قطع رابطه با خویشاوندان دست یازیده اند تأسف می خورند و به شگفتی می نگرند، در این هنگام است که ستون هایی از طلا و نقره نمایان می گردد. همه توانمند می شوند و کسی فردی را نمی یابد که زکات مالش را به او بدهد، امیر (و سلطانی) که در آن زمان بر مردم حکم می راند به معنای واقعی کلمه، بخشنده است، و فراتر از حد حساب و شمارش مردمان را از نظر اقتصادی و معیشتی توانمند می گرداند و تا این چنین مردی که مردم را به عصایش (به اشاره) رهبری می کند، ظهور نکند، قیامت فرا نمی رسد.

و نیز در حدیث آمده است که دین اسلام به غربت می افتد، و با این همه کسانی که برای اقامه حق به پاخیزند و سرافراز بجنگند همواره وجود دارد، تا این که عیسی فرود آید. همچنین در حدیثی که بخاری و مسلم آن را از جابر بن سمره نقل می کنند، دین اسلام پایدار می ماند تا اینکه دوازده خلیفه از قریش (یکی پس از دیگری) فرمانروایی کنند و همه امت اسلامی پیرو آنها باشند.

ص: ۱۴۳

نمونه هایی از این دسته احادیث چنین است:

## ۱. پایداری حق مداران

در صحیح مسلم آمده است:

«لا تزال طائفة من أمتي يقفون على الحق، ظاهرين إلى يوم القيامة؛ (۱) همواره طائفة ای از

امتم برای (اقامه) حق می ستیزند، اینان تا روز قیامت (و پیش از نزول عیسی) شکست ناپذیرند».

این روایت را راویان مختلف با تغییر اندکی در الفاظ نقل کرده اند، مانند جابر، مغیره، ثوبان، و عقبه ابن عامر و...

در صحیح بخاری و مسلم الفاظ روایت چنین است:

«لا تزال طائف من أمتي قائمه بأمر الله لا يضرهم من خذلهم ولا من خالفهم حتى يأتي أمر الله و هم ظاهرون على الناس؛ (۲)

همواره گروهی از امت من امر خدا را برپا می دارند، کسانی که آنها را خوار (و ذلیل) می سازند و با آنان مخالفت می ورزند، نمی توانند به این گروه آسیب رسانند. این ستیز ادامه دارد تا این که امر خدا فرا رسد، در حالی که آنان بر مردمان چیره شده اند».

ابن تیمیه پس از نقل این حدیث می گوید: این حدیث در صحیح بخاری و مسلم آمده است و مانند آن را از چند طریق (در کتاب های حدیث) می توان دید. در این حدیث پیامبر صادق (که راستگویی او مورد تصدیق است) خبر داده که گروهی بر حق از امتش همواره پیروز و عزیزند. کسانی که مخالف آنها هستند و نیز افرادی که آنها را

ص: ۱۴۴

---

۱- منتخب الصحيحین، صص ۴۳۵ و ۸۶؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۹۱؛ مطالب العالیه، ج ۵، صص ۱۳-۱۲.

۲- علم الحدیث، ص ۳۸۴.

خوار می پندارند، ضرر به آنها نمی زنند».

## ۲. حکومت جهانی و رهبری فراگیر

در صحیح مسلم آمده است:

«ان الله زَوَى لى الارضَ فرأيتُ مشارقَها و مغاربَها و إِنَّ مُلْكُ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ ما زَوَى لى منها...» (۱) همانا خدا زمین را برای من جمع (و کوچک) کرد، شرق و غرب آن را دیدم، و فرمانروایی امت من در آینده بر آنچه برایم عیان گشت (همه سرزمین ها و کل کره زمین) فرا می رسد».

در این حدیث خدا (مانند مُدل، کره و نقش ماکت و نمونه کوچک شده) همه سرزمین ها و نقاط زمین را به پیامبر نشان می دهد و پیامبر همه را مشاهده می کند و می گوید: حکومت امت من بر همه زمین که نمونه کوچک شده آن را من دیدم، سرانجام روزی تحقق می پذیرد. این نوید امید بخش و تخلف ناپذیر از سوی پیامبر راستگوی اسلام، تا کنون عملی نشده و تحقق نیافته است و به یقین در آینده به انجام می رسد.

همچنین در احادیث سخن از پیشوایی فردی از مسلمانان بر همه جهان است. در صحیح بخاری و مسلم حدیثی به نقل از ابی هریره چنین است:

«لا- تقوم الساعة حتى يخرج رجلٌ من قَحْطانِ يَسوقُ الناسَ بعصاه؛ (۲) قیامت به پا نمی شود، تا این که مردی از قحطان به پا خیزد که مردمان را با عصایش رهبری می کند».

ص: ۱۴۵

---

۱- منتخب الصحیحین، ص ۸۵.

۲- منتخب الصحیحین، ص ۴۴۳.

چنانچه ملاحظه می شود در این حدیث سخن از پیشوایی بر همه مردم است با ابزار (اشاره، علامت، سیطره و آگاهی و قدرت و کارآیی که سمبل آن) عصا است. و این گونه پیشوایی تا کنون انجام نگرفته و در آینده وقوع آن حتمی است، زیرا سخن پیامبر که دو کتاب بزرگ اهل سنت آن را نقل کرده اند تخلف نمی پذیرد.

و نیز در صحیح مسلم آمده است:

«لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ يَقَالُ لَهُ الْجَهَّاهُ؛<sup>(۱)</sup> روزها و شب ها به پایان نمی رسد، تا اینکه مردی به نام «جهجاه» به حکومت رسد».

این حدیث نیز از ابی هریره نقل شده است و خبر از حکومت جهانی و پیشوایی فراگیر بر همه سرزمین ها می دهد. واژه «جهجه» به معنای فریاد پهلوانان در جنگ و غیر آن است و نیز به معنای بازداشتن کسی از همه چیز (و دست دیگران را کوتاه کردن).<sup>(۲)</sup> گویا جهجاه که روزی بر همه زمین فرمان می راند فریادی رعد آسا دارد، با هر کس که در مقابل او بایستد در می افتد و دیگر حکومت ها را

سرنگون می سازد، و با بازداشتن دیگران از ظلم و استثمار مردم و حکومت بر آنها، خود یگانه رهبر جهان می شود، باطل را از بین می برد و حق را استوار می کند.

### ۳. گسترش آیین حق

احادیثی از گسترش دین اسلام در همه پهنه گیتی خبر می دهد و

ص: ۱۴۶

---

۱- منتخب الصحیحین، ص ۴۳۴؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۸۷.

۲- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۸۶.

این که دین مداران به عزت می رسند و کافران در ذلت می افتند.

هیثمی در حدیث صحیحی از پیامبر چنین نقل می کند:

«لَيَبْلُغَنَّ هَذَا الْأَمْرَ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا يَتْرُكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبَرَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ يُعَزِّزُ عَزِيزًا، وَيُذِلُّ ذَلِيلًا، عِزًّا يُعَزُّ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَذُلًّا يُذِلُّ اللَّهُ بِهِ الْكُفْرَ؛(۱) چنانچه با گردش روز و شب زمان سپری می شود و روزگار جدیدی پدید می آید، به یقین دعوت به اسلام نیز در آینده فراگیر می شود. زمانی فرا می رسد که خدا هیچ خانه گلی (شهری) و کرکی (روستایی و عشایری) را بدون این دین باقی نمی گذارند (و در هر نقطه ای از گیتی اسلام را حاکم می سازد). دینداران عزت می یابند، و بی دینان خوار می گردند. این همان نویدی است که خدا با آن اسلام و مسلمانان را عزت می دهد، و کفر و بی دینی را در مذلت می افکند».

#### ۴. نزول عیسی مسیح

در صحیح بخاری و مسلم آمده است:

«کیف اتم اذا نزل ابنُ مریم فیکم و امامکم منکم؛(۲) چگونه اید آن گاه که فرزند مریم فرود آید و امامتان از خودتان باشد».

بیروتی در ذیل این حدیث می گوید: این که امام از ماست، احتمال می رود از مسلمانان باشد یعنی امام اعظم یا امام از قریش و یا از عرب باشد؛ خدا به مقصود رسولش داناتر است.

محمود ارنائووط در پانویس می نویسد: مُسْلِم این حدیث را به لفظ دیگری از ولید بن مسلم به نقل از ابی ذئب این گونه آورده است:

ص: ۱۴۷

---

۱- مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۷.

۲- منتخب الصحیحین، ص ۲۹۰.

«کیف انتم اذا نَزَلَ فیکم ابن مریم فَأَمَّکمْ منکم»؛ (۱) چگونه اید زمانی که فرزند مریم میانتان فرود آید، و سپس از خودتان بر شما امامت کند».

ابن اَبی ذئب می گوید: «تدری ما أَمَّکمْ منکم؟ قلت: تُخبرنی. قال، فَأَمَّکمْ بکتابِ رَبِّکمْ تبارک و تعالی و سُنَّه نَبِیِّکمْ صلی الله علیه و آله و سلم»؛ (۲) آیا می دانید به چه چیزی امام خودتان امامت می کند؟ ولید بن مسلم می گوید: آگاهمان ساز. ابن اَبی ذئب خود پاسخ می دهد: به کتاب خدا و سنت پیامبر بر شما امامت می کند».

در هر صورت روشن است که تا کنون حضرت عیسی علیه السلام فرود نیامده است و چنین واقعه ای رخ نداده است و در آینده این کار انجام می شود. و چنانچه گذشت امامت تنها در امام نماز منحصر نمی گردد، بلکه سخن از پیشوایی مسلمانان است بر اساس کتاب و سنت. و با امامت مردی از جامعه اسلامی که طبق احادیث عترت و ثقلین و احادیث مهدی، این امام مهدی فرزند فاطمه و از اهل بیت پیامبر است.

## ۵. احیای دین

بر پایه مطالب گذشته و بی توجهی مردمان به دین و کهنه جلوه دادن آئین اسلام و قدیمی انگاشتن دستورات و رهنمودهای آن است که سنت خیر از ظهور یک احیای دین در آغاز هر قری می دهد. کسی که بار دیگر دین را به درون جامعه می کشاند و کارآمدی آن را می نمایاند و غبار کهنگی را از چهره آن می زداید:

ص: ۱۴۸

---

۱- اسنی المطالب، ص ۷۷-۵۷۶.

۲- اسنی المطالب، ص ۷۷-۵۷۶.

«إِنَّ اللَّهَ يَنْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مَاءٍ سَنَةٍ مِّنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا؛(۱) همانا خدا برای امت (اسلامی) در آغاز هر قرنی کسی را بر می انگیزد که دین را احیا کند».

این حدیث را ابوداود و غیر او نقل کرده اند و حاکم آن را صحیح می داند و وزین عراقی گوید: سند این حدیث صحیح است.(۲)

محمود ارناؤوط در توضیح حدیث می گوید: «المُرَادُ بِتَجْدِيدِ الدِّينِ إِظْهَارُهُ بَعْدَ ضَعْفِ حَدِيثِ فِي أَهْلِهِ وَ الْمُجَدِّدُ قَدْ يَكُونُ وَاحِدًا وَ قَدْ يَكُونُ مُتَعَدِّدًا وَ قَدْ يَكُونُ بِالْعِلْمِ وَ قَدْ يَكُونُ بِالسَّيْفِ؛(۳) مقصود از تجدید دین اظهار آن است پس از ضعفی که در میان پیروان دین رخ داده است. و مُجَدِّدٌ (احیاگر) گاهی یک نفر و گاه چند نفر است و احیاگری گاهی با علم و روشنگری است و گاه با شمشیر (و جنگ و به کارگیری ابزار نظامی). ابن تیمیه گوید: این حدیث در سنن چهارگانه (ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه) آمده است. «التجدید انما يكون بعد الدُّرُوسِ وَ ذَلِكَ هُوَ غُرْبَةُ الْإِسْلَامِ؛(۴) و تجدید دین همانا بعد از کهنگی (و رنگ باختن) آن است. و همین یعنی غربت اسلام (که در حدیث آمده است در آینده غریب می شود)».

و این حدیث به مسلمان آرامش خاطر می دهد که از کمی کسانی که اسلام را درست بشناسند اندوهناک نشود، (و از این که عده زیادی حقیقت اسلام را در نمی یابند و به آن نمی گروند) شک در دین اسلام

ص: ۱۴۹

---

۱- علم الحدیث، ص ۳۸۵؛ اسنی المطالب، ص ۲۱-۱۲۰.

۲- اسنی المطالب، صص ۲۱-۱۲۰.

۳- اسنی المطالب، ص ۱۲۰.

۴- علم الحدیث، ص ۳۸۵.

نکند، زیرا در آغاز بعثت نیز وضع همین گونه بوده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی صحیح می گوید:

«لِبَلِغِنَ هَذَا الْأَمْرِ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا يَتْرُكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبَرَ إِلَّا أَدْخَلَهُ

الله هذا الدين يُعزُّ عزيزاً و يذلُّ ذليلاً، عزّاً يعزُّ الله به الاسلام و اهله و ذلّاً يذلُّ الله به الكفر؛<sup>(۱)</sup> همچنان که زمان می گذرد و روز و شب فرا می رسد، این امر (چیرگی آیین توحیدی بر سایر مسلک ها) نیز به کمال می رسد (مرزها، و سرزمین ها و اندیشه ها را در می نوردد). خدا هیچ خانه گلی و مویی را نمی گذارد و مگر این که دین اسلام را وارد آن می کند، اسلام و مسلمانان را عزیز می گرداند، و کافران را در خواری می افکند».

در این حدیث سخن از غلبه اسلام بر دیگر ادیان است و این که سرانجام اسلام نقاط دور و نزدیک جهان را فرا می گیرد و مسلمانان عزت می یابند و هر کس اسلام را نپذیرد باید تن به ذلت دهد.

## ۶. رفاه اقتصادی

در صحیح بخاری و مسلم روایاتی آمده است که به رفاه اقتصادی گسترده و بی نیازی مالی و سطح زندگی مطلوب، پیش از رستاخیز قیامت بشارت می دهد:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْمَالُ فِيكُمْ، فَيَفِيضُ حَتَّى يُهَمَّ رَبُّ الْمَالِ مِنْ يَقْبَلُ صِدَقَتَهُ وَ حَتَّى يَعْرِضَهُ فَيَقُولُ الْهَذِي يُعْرَضُ عَلَيْهِ لَا أَرَبَ لِي فِيهِ؛<sup>(۲)</sup> قیامت به پا نمی شود تا این که مال (امکانات اقتصادی) در میانتان زیاد شود (به حدی که) صاحب مال در پی کسی برآید که صدقه (زکاتش)

ص: ۱۵۰

۱- مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۷.

۲- منتخب الصحيحین، ص ۴۴۴.



را بپذیرد و بر او عرضه کند، اما وی بگوید: نیازی به مال ندارم».

«لا- تقوم الساعة حتى يكثر المال و يفيض حتى الرجل بزكاه ماله فلا يجد أحداً يقبلها منه و حتى تعود أرض العرب مروجاً و أنهاراً؛ پیش از آنکه قیامت فرا رسد، مال زیاد و انبوه شود، به گونه ای که کسی فردی را نیابد که زکات مالش را به او پردازد و نیز سرزمین عرب (به حالت پیشین خود برگردد) پر از گیاه (و بیشه زار) شود، و رودها در آن جریان یابد».

«تَلَقَى الْأَرْضُ أَفْلاذَ كَبِدِهَا امْتِثالَ الْأَسْطِوانَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، فَيَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَتَلْتُ، وَ يَجِيءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَطَعْتُ رَحْمِي، وَ يَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَطَعْتُ يَدِي، ثُمَّ يَدْعُوهُ فَلَا يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئاً؛(۱) زمین گنج های (نهفته در درون خود را) بیرون افکند، مانند ستون های استوانه ای از طلا و نقره. پس در این هنگام قاتل بگوید: برای این (مال) کشتم، قاطع بگوید: برای مال با خویشاوندانم بریدم، دزد بگوید: برای این دستم قطع شد، آن گاه اینان برای بردن و استفاده از این گنج ها دعوت شوند، ولی چیزی از آن را بر نگیرند».

«يكون في آخر الزمان خليفة يُقسَمُ المالَ و لا يعدّه؛(۲) در آخر الزمان خلیفه ای است که فراتر از حد حساب و شمار، مال (و امکانات زندگی) میان مردمان تقسیم کند».

«من خلفائكم خليفة يَخْثُو المالَ حثياً لا يعدّه عدّاً؛(۳) از خلفای شما خلیفه ای است که بی شمار (به مردمان) مال ببخشد».

ص: ۱۵۱

۱- منتخب الصحیحین، ص ۲۰۶.

۲- منتخب الصحیحین، ص ۵۱۰.

۳- منتخب الصحیحین، صص ۳۶۰ و ۹۵.

در سنن چهارگانه اهل سنت، و نیز صحیح مسلم حدیثی نقل شده است که خبر از یک سری حوادث غیر طبیعی، پیش از قیامت و پایان دنیا می دهد:

«ان الساعة لا تقوم حتى يكون عَشْرَ آيات؛ والدخان، والدجال، والدابة، و طلوع الشمس من مغربها و ثلاثة خسوف...»؛ (۱) قیامت فرا نمی رسد، مگر این که پیش از آن ده نشانه تحقق یابد؛ دخان، دجال، دابه، و طلوع خورشید از مغرب و سه خسوف و...».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «لا تقوم الساعة حتى يلتقي الشيطان فيقول أحدُهما لصاحبه: متى وُلِدْتَ؟ فيقول: يومٌ طلعت الشمس من المغرب؛» (۲) قیامت به پا نمی شود، تا این که روزگاری فرا رسد که وقتی دو سالمند به همدیگر رسند، و یکی از دیگری بپرسد تاریخ تولدت چه زمانی است؟ او جواب دهد: روزی که خورشید از مغرب طلوع کرد».

«ما بين خلق آدم الى قيامه الساعة أمرٌ أكبر من الدجال؛» (۳) از زمان آفرینش آدم تا فرا رسیدن قیامت، چیزی بزرگتر (و حادثه ای از نظر فتنه انگیزی مهم تر) از دجال وجود ندارد».

## ۸. حکومت دوازده خلیفه قریشی

در صحیح بخاری و مسلم حدیثی است که خبر از دوازده خلیفه قریشی می دهد که مورد پذیرش همه مسلمانان هستند؛ به حق عمل می کنند و بر طریق هدایتند:

ص: ۱۵۲

۱- اسنی المطالب، صص ۵۷۶ و ۷۷.

۲- مطالب العالیه، ج ۵، ص ۷۹.

۳- منتخب الصحیحین، ص ۳۳۹.

«لا- يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ كُلُّهُمْ مِنْ قَرِيشٍ...» (۱) این دین پایدار خواهد ماند تا این که دوازده خلیفه که همه قریشی اند و بر همه آنها امت اسلام اتفاق دارند، بر مسلمانان حکومت کنند».

«انه لا تَهْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ حَتَّى يَكُونَ فِيهَا اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَى وَ دِينِ

الْحَقِّ» (۲) همانا عمر این امت به پایان نمی رسد تا اینکه دوازده خلیفه در میان آنان پدید آید و همه آنها به هدایت و دین حق عمل کنند».

### ج. عترت و آینده انسان

براساس احادیثی که درباره مردی از عترت، یعنی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است، فراخوان های قرآن و سنت، و تحقق کامل نویدها و وعده های آن دو، توسط مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام می پذیرد. آن حضرت به تأکید قرآن درباره عدل جامه عمل می پوشاند و آن را در همه ابعاد زندگی انسان پیاده می کند. حکومت جهانی تشکیل می دهد، با ظلم و ستم در می افتد و همه مردمان را از سطح زندگی مطلوب بهره مند می سازد، و از نظر مالی بی نیاز می کند. (۳) او احیاگری است که دگر بار دین را زنده می سازد، و بخش هایی از دین را که حاکمان جور میرانده اند و از اندیشه ها زدوده اند به عرصه حیات می کشد و آنچه را از قرآن و سنت که بر زمین مانده و به

ص: ۱۵۳

- 
- ۱- منتخب الصحیحین، ص ۴۶۲؛ تاریخ الخلفاء (تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید)، ص ۱۰.
  - ۲- مطالب العالیه، ج ۵، ص ۷۶.
  - ۳- برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع کنید به بخش «مهدی مردی از اهل البیت»، به بعد.

فراموشی سپرده شده است بر پا می دارد. به غربت اسلام پایان می بخشد و عزت و سربلندی مسلمانان را به آنان باز می گرداند. کافران را در خفت و خواری می افکند، در جامعه اسلامی و در میان مسلمانان روح حیات می دمد، به تقسیم درست اموال و امکانات دست می یازد، و حکومتی را تأسیس می کند که اهل آسمان و زمین، انسان و دیگر موجودات از آن خشنود گردند.

به این ترتیب قرآن، سنت و عترت به یک حقیقت فرا می خوانند و در یک محور قرار می دهند. این سه مردمان را به توحید دعوت می کنند، به دادگری، به ظلم ستیزی، به حق، به امر به معروف و نهی از منکر، به معاشرت نیک و... و این واقعیت بار دیگر سخن پیامبر را به ذهن می آورد که در حدیث ثقلین فرمودند: «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۱) قرآن و عترت هرگز از هم جدا نمی شوند تا این که در حوض بر من وارد آیند».

ص: ۱۵۴

۱. قرآن کریم

۲. محمد رضا حکیمی: اجتهاد و تقلید در فلسفه، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۳. محمد بن درویش حوت بیروتی: أَسْنَى الْمَطَالِبِ فِي أَحَادِيثِ مَخْتَلَفَةِ الْمَرَاتِبِ، چاپ اول، دارالکفکر، ۱۴۱۲ هـ.

۴. ابن اثیر جزری: أَسَدُ الْغَابَةِ، ج ۲، احیاء التراث العربی.

۵. علی بن احمد واحدی نیشابوری: اسباب النزول، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۰ هـ.

۶. محمود أبوریّه: أضواء علی السُّنَّةِ الْمُحَمَّدِيَةِ أَوْ دِفَاعٍ عَنِ الْحَدِيثِ، چاپ پنجم، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.

۷. امام فخر رازی: تفسیر کبیر، ج ۳ و ج ۲۵ و ج ۲۷، چاپ سوم، احیاء التراث.

۸. احمد بن شعیب نسائی: تفسیر نسائی، ج ۲، تحقیق و تعلیق سید بن عباس جلیسی و صبری عبدالخالق شافعی، چاپ اول، مکتبه السنه، ۱۴۱۰ هـ.

۹. ابوبکر خطیب بغدادی: تاریخ بغداد، ج ۸.

۱۰. جلال الدین سیوطی: تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، چاپ اول، مطبعه العاده مصر، ۱۳۷۱ هـ.

۱۱. شیخ منصور علی ناصف: التاج الجامع للاصول، ج ۳، چاپ دارالمعرفه، ۱۴۰۶ هـ.

ص: ۱۵۵

١٢. ابن جرير طبرى: جامع البيان، ج ١٠، چاپ اول، دارالكتب العلميه، ١٤١٢ هـ.
١٣. ابن اثير جزرى: جامع الاصول، ج ١، چاپ اول، مطبعه السنه المحمدى، ١٣٦٨ هـ.
١٤. محمد بن احمد انصارى قرطبى: الجامع الاحكام القرآن، ج ٨ و ج ١٧، دارالحياه التراث العربى، ١٤٠٥ هـ.
١٥. جلال الدين سيوطى: جامع الصغير، ج ١، چاپ اول، دارالفكر، ١٤٠١ هـ.
١٦. ابونعيم اصفهانى: حليه الأولياء، ج ١ و ٩، چاپ اول، دارالكتب العلميه، ١٤٠٩ هـ.
١٧. جلال الدين سيوطى: الحاوى للفتاوى، ج ٢، دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ هـ.
١٨. نسائى: الخصائص.
١٩. جلال الدين سيوطى: الدرالمشهور فى التفسير المأثور، ج ٦ و ج ٧، چاپ اول، دارالفكر، ١٤٠٣ هـ.
٢٠. ابن بهرام دارمى: سنن، ج ٢، چاپ دارالكفر.
٢١. ابوبكر احمد بن حسن بيهقى: سنن بيهقى، ج ٢، دارالمعرفه، ١٤١٣ هـ.
٢٢. مسلم بن حجاج نيشابورى: صحيح، ج ٥، چاپ اول، تحقيق دكتور موسى و احمد، مؤسسه عزالدین، ١٤٠٧ هـ.
٢٣. ابو عيسى ترمذى: صحيح، ج ٢.
٢٤. ابن حجر هيثمى: صواعق المحرقه، چاپ مكتبه قاهره، داراطباعه محمديه.
٢٥. ابن سعد: طبقات الكبرى، ج ٢، دار بيروت، ١٤٠٥ هـ.
٢٦. يوسف بن يحيى مقدسى شافعى: عقد الدرر فى اخبار المنتظر، تحقيق دكتور عبدالفتاح محمد الحلو، تعليق على نظرى منفرد، چاپ اول، انتشارات نصايح، ١٤١٦ هـ.

٢٧. ابن تيميه: علم الحديث، تحقيق و تعليق موسى محمد على، چاپ دوم، عالم الكتب، ١٤٠٥ هـ.
٢٨. مير سيد حامد حسين موسوى، عباقات الأنوار، ج ١-٦، چاپ دوم، موسسه نشر نفائس مخطوطات ١٣٨٠، چاپ جبل المتين.
٢٩. نظام الدين نيشابورى: غرائب القرآن، ج ٢، چاپ اول، دارالكتب العلميه، ١٤١٦ هـ.
٣٠. عبدالرؤوف مناوى: فيض القدير، ج ٣، چاپ دوم، دارالمعرفه، ١٣٩١ هـ.
٣١. عبدالرؤوف مناوى: فيض القدير، ج ٢، چاپ اول، انتشارات دارالفكر، ١٤١٦ هـ.
٣٢. سيد مرتضى حسيني فيروز آبادى: فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ٢، چاپ دوم، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٢ هـ.
٣٣. على بن حسام الدين متقى هندی: كنز العمال، ج ١ و ج ٣ و ج ٧، چاپ موسسه الرساله.
٣٤. محمد بن عمر زمخشرى: كشاف، ج ٤، منشورات بلاغه.
٣٥. خطيب بغدادى: الكفايه فى علم الروايه، دارالكتب العلميه، ١٤٠٩ هـ.
٣٦. نور الدين هيثمى: كشف الأستار عن زوائد البزار على الكتب و السنه، تحقيق حبيب الرحمن اعظمى، ج ٣، چاپ اول، موسسه الرساله، ١٤٠٤ هـ.
٣٧. ابن منظور: لسان العرب، ج ١١ و ج ١٣ و ... نشر ادب حوزه، ١٤٠٥ هـ.
٣٨. نور الدين على بن ابى بكر هيثمى: مجمع الزوائد، منبع الفوائد، ج ١ و ج ٦ و ج ٩، موسسه المعارف، ١٤٠٦ هـ.
٣٩. نور الدين على بن ابى بكر هيثمى: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ٥ و ج ٩، چاپ دوم، دارالكتاب العربى، ١٩٦٧ م.

٤٠. ملا علی قاری: مرقاه المفاتیح، ج ٥، مکتبه الاسلامیه، حاج ریاض شیخ.

٤١. راغب اصفهانی: مفردات، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، ١٤٠٤ هـ.

٤٢. صدرالدین صدر: المهدی، مکتبه المنهل، ١٣٩٨ هـ.

٤٣. امام حافظ حاکم نیشابوری: مستدرک الصحیحین، ج ٣، چاپ دارالمعرفه.

٤٤. بشار عوا معروف و همکاران: المسند الجامع، ج ٢ و ٥، دارالجيل و شرکه المتحدہ، چاپ اول، ١٤١٣.

٤٥. نور الدین ہیثمی: مجمع البحرین فی زوائد المعجمین، ج ٣، تحقیق محمد حسن محمد حسن اسماعیل شافعی، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، ١٤١٩ هـ.

٤٦. ابن حجر عسقلانی: المطالب العالیہ بزوائد الثمانیہ، ج ٤ و ٥، تحقیق ابی بلال و غنیم بن عباس غنیم، چاپ اول، دارالوطن، ١٤١٨ هـ.

٤٧. یوسف بن اسماعیل النبهانی: منتخب الصحیحین، من کلام سید الکونین، انتشارات دارالفکر، ١٤٠٣ هـ.

٤٨. احمد بن حنبل: مسند، ج ٣ و ٤ و ٥، چاپ دار صادر بیروت.

٤٩. عبد بن حمید: مسند، ج ٧.

٥٠. ابن اثیر: النهایه، ج ٣، مکتبه العلمیه (بیروت).

ص: ١٥٨



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

